

سلسله کتاب های خودآموز مهارت ها و فنون آموزش

۱

روانشناسی یادگیری و آموزش

دوره ارتقاء مهارت های آموزشی
مربیان آموزشگاه های بهورزی



صندوق کودکان سازمان ملل متحد
(یونیسف)



وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
معاونت سلامت

چگینی، یوسف رضا
دوره ارتقاء مهارت‌های آموزشی مربیان
آموزشگاه‌های بهوزری/ تالیف و تدوین یوسف رضا
چگینی؛ با همکاری محمدرضا رهبر به سفارش وزارت
بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، معاونت سلامت و
صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف). —
تهران: یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد)،
۱۳۸۱.
ع. ج. — (سلسله کتاب‌های خودآموز مهارت‌ها و
فنون آموزش)

ISBN 964-6513-63-8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
مدرجات: ج. ۱. روانشناسی یادگیری و آموزش
--- ج. ۲. روش‌ها و فنون تدریس ---
۱. بهوزران -- ایران -- آموزش. الف. رهبر،
محمدرضا. ب. ایران. وزارت بهداشت، درمان و آموزش
پزشکی. معاونت سلامت. ج. یونیسف (Unicef) united
nations children's fund. د. عنوان.

۶۱۰/۷

۸۴۷/۷/الف/ج۱۹

۸۱-۲۹۶۰۹

کتابخانه ملی ایران

نام مجموعه: سلسله کتاب‌های خودآموز مهارت‌ها و فنون آموزش

نام کتاب: دوره ارتقاء مهارت‌های آموزشی مربیان آموزشگاه‌های بهوزری

روانشناسی یادگیری و آموزش - (جلد اول)

تألیف و تدوین: یوسف رضا چگینی با همکاری دکتر محمدرضا رهبر

به سفارش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۸۱

تیراژ: ۵۰۰۰

شابک: ۹۶۴-۶۵۱۳-۶۳-۸

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: شرکت مدیا طرح گستر

لیتوگرافی: کحالی

چاپ: کیانقش

صحافی: سپیدار

اجزاء، متون خودآموز دوره ارتقاء مهارت‌های آموزشی

کتاب اول

۱. یادگیری، آموزش و مهارت آموزی
۲. کاربرد طبقه بندی هدف‌های آموزشی
۳. بهره‌گیری از نظریه‌های یادگیری در آموزش

کتاب دوم

۴. مفاهیم بنیادی تدریس
۵. مدل عمومی تدریس
۶. روش‌ها و فنون تدریس
۷. الگوهای تدریس
۸. روش‌های تدریس
۹. شیوه‌های تدریس

کتاب سوم

۱۰. نظارت، ارزشیابی و اندازه‌گیری
۱۱. انواع ارزشیابی‌های آموزشی
۱۲. آزمون‌ها و طراحی آزمون
۱۳. طراحی جدول هدف / محتوا
۱۴. قواعد تهیه انواع آزمون‌ها

کتاب چهارم

۱۵. رهنمودهای تکنولوژی آموزشی
۱۶. نظریه سیستم‌ها در آموزش
۱۷. طراحی منظم آموزشی
۱۸. تهیه طرح درس کلی
۱۹. تهیه طرح درس روزانه
۲۰. رسانه‌های آموزشی

آشنایی با روانشناسی یادگیری و آموزش

مفاهیم یادگیری، آموزش، حرفه آموزشی

طبقه بندی هدف‌های آموزشی

سطوح مختلف هدف‌های حیطه شناختی

سطوح مختلف هدف‌های حیطه عاطفی

سطوح مختلف هدف‌های حیطه روانی - حرکتی

کاربرد نظریه‌های یادگیری در آموزش

نظریه انگیزش یادگیری

نظریه و روش یادگیری در حد تسلط

یکی از ویژگی‌های اصلی پویایی هر نظام برخورداری از ابزار مناسب برای توسعه است. توسعه در نگاه متخصصین امر مدیریت عبارت است از گام نهادن در افق‌های نو، بهره‌گیری از تکنولوژی مناسب و ایجاد دیدگاه‌های جدید در جهت رشد و تعالی. آموزش کارکنان شاغل در یک نظام که از آن با اصطلاح مهارت آموزی (Training) یاد می‌شود، یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه هر سازمان است. به عبارت دیگر هر نظام برای پاسخ دادن به نیازهای فعلی و نیز گام نهادن بر عرصه آینده نیازمند آموزش کارکنان سطوح مختلف خود است. این اصل شرط تردید ناپذیر ادامه حیات و رشد و تعالی هر سازمان است. نظام تندرستی در کشور ما نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، بلکه به دلیل تنوع خدماتی که ارائه می‌دهد و همچنین نیازهای به سرعت تغییرپذیر آن ناکزیر از فراهم آوردن عرصه‌های مختلف برای مهارت‌آموزی کارکنان خود است. متخصصین امر آموزش، مهارت‌آموزی را نوعی از یادگیری می‌دانند که به منظور تقویت مهارت‌های اجرایی در موقعیت‌های شغلی ضرورت می‌یابد.

نظام شبکه بهداشت و درمان کشور ما از بدو تاسیس تجربه‌های مختلفی در زمینه آموزش کارکنان خود به منظور انجام خدمات داشته است. در میان این تجربه‌ها، الگوی به کار گرفته شده در زمینه تربیت بهورزان یکی از موفق‌ترین شیوه‌ها در جهت تربیت نیروی انسانی با هدف ارائه خدمات مشخص و تعریف شده بوده است، در این بین نقش و جایگاه مراکز آموزش بهورزی به عنوان عرصه تربیت بهورزان از اهمیت خاص برخوردار است. اگرچه اثربخشی خدمات بهورزان و تحول چشم‌گیر شاخص‌های بهداشتی در سطح روستا ناشی از به کارگیری همین الگوی موفق بوده است اما امروز تمامی صاحب‌نظران بر این نکته اذعان دارند که این الگو باید مداوماً مورد تحلیل و بازبینی قرار گیرد تا پاسخ‌گوی نیازهای جامعه‌ای که بهورزان به آن خدمت می‌کنند باشد. بازبینی در الگوی آموزش بهورزی می‌بایست با عنایت به دو جنبه مهم صورت گیرد. جنبه نخست ساختار این نظام و جنبه دوم کیفیت برنامه‌های جاری در آن است. به عبارت دیگر دست‌اندرکاران امر آموزش می‌بایست به دو سوال مهم پاسخ دهند. سوال نخست این است که نظام شبکه و از جمله مراکز آموزش بهورزی می‌بایست دارای چه خصائصی باشند که بتوانند در هر موقعیت زمانی پاسخ‌گوی نیازهای جاری و به سرعت تغییرپذیر نظام تندرستی باشند؟ سوال دیگر این است که چنانچه این خصائص در قالب یک ساختار مناسب تحقق یابد باید چه برنامه‌ها و با چه کیفیتی در آن جاری شود؟ بد نیست به این نکته نیز اشاره کنم که سوال نخست از آنجا در ذهن من معنی دار و پراهمیت است که سالیان زیادی از عمر خود را صرف خدمت در زمینه مدیریت آموزش در دانشگاه کرده‌ام و پرسش دوم بدان لحاظ برایم مهم و پر معنا است که همانند بسیاری از شما برادران و خواهران ارجمند سالها افتخار معلم بودن و مهارت‌آموزی در حوزه دانشگاه را داشته‌ام.

برای پاسخ به سوال نخست مناسب است نگاهی به مفهوم توسعه منابع انسانی از دیدگاه متخصصین امر آموزش داشته باشیم. توسعه منابع انسانی از دیدگاه متخصصین امر آموزش عبارت است از ایجاد یک یادگیری سازمان یافته که در طول یک دوره زمانی مشخص به منظور ارتقاء، مهارت‌های شغلی و موقعیت کارکنان به وقوع می‌پیوندد. با اندکی دقت در این تعریف قادر خواهیم بود سه ویژگی مهم قابلیت توسعه را در هر ساختار آموزش و از جمله مراکز آموزش بهورزی ارزیابی کنیم. ویژگی نخست سازمان یافتگی نظام آموزش است. مهارت‌آموزی کارکنان می‌بایست با ابزار و محتوای استاندارد و در قالب اهداف رفتاری روشن صورت گیرد. داشتن اهداف از اهمیت خاصی برخوردار است. این اهداف، ابزار مدیران، فراگیران و آموزش‌دهندگان برای هدایت آموزش است.

ویژگی دوم این تعریف، برنامه‌ریزی در یک دوره زمانی مشخص است. زمان یکی از مهم‌ترین منابع هر سازمان است. پرهیز از اتلاف وقت در امر آموزش می‌بایست به شدت مورد توجه مدیران و آموزش‌دهندگان قرار گیرد. آخرین ویژگی لحاظ شده در این تعریف، امکان ارتقاء، مهارت‌های اجرایی و رشد افرادی است که در این دوره‌های آموزش شرکت می‌کنند. با رعایت این ویژگی انتظار می‌رود مهارت کارکنان بالاتر رفته و عهده‌دار مسئولیت‌های بیشتری شوند. اما سوال دوم؛ چه برنامه‌ها و با چه کیفیتی باید در این بستر جاری شود؟ به طور قطع آنچه که باید در این بستر جاری شود چیزی نیست مگر محتوای آموزشی مرتبط با برنامه‌هایی که در نظام شبکه به منظور ارتقاء، سطح سلامت جامعه پیش‌بینی گردیده است. اما کیفیت این برنامه‌های آموزشی باید چگونه باشد؟ سه قرن اخیر از تاریخ بشر شاهد بهره‌گیری از فرصت‌های متعددی که علوم روانشناسی و مدیریت برای امر آموزش فراهم آورده، بوده است. امروزه استفاده وسیع از تکنیک‌های مختلف آموزش در راه انجام فعالیت‌ها از جمله آموزش علوم، صنایع، فعالیت‌های نظامی و ... موجب تحولات زیادی در عرصه جهانی گردیده است. بی‌تردید موضوعات مهمی نظیر یادگیری فعال، تغییر رفتار، راندمان آموزش، تقویت توان یادگیری، تقویت مهارت انجام وظایف شغلی، برنامه‌ریزی آموزشی پویا، هزینه اثربخشی آموزش و بسیادی از موضوعات دیگر از جمله نکات بسیار مهم در ذهن اساتید و مربیان است.

این موضوع در سالیان اخیر مورد توجه همکاران ارجمند ما در آموزش بهورزی نیز بوده است. مرکز توسعه شبکه و ارتقاء سلامت نیز در یک سال اخیر این موضوع را در دستور کار خود قرار داده است. نکته مهم دیگری که مورد توجه همکاران من در مرکز توسعه شبکه بوده این مطلب است که با توجه به توسعه نظام شبکه در مناطق روستائی و تربیت بهورزان ضرورت دارد اقدام به طراحی برنامه‌هایی نمائیم که موضوع آموزش مداوم این گروه از کارکنان را مورد توجه قرار دهد. این برنامه باید مبتنی بر یک نظام پایش و ارزشیابی به منظور نیازسنجی آموزشی و طراحی و اجرا، متعاقب تحلیل نیازها باشد. مجموعه‌ای که پیش رو دارید، گامی در جهت برآورده شدن بخشی از این نیازهاست. جا دارد از مساعدت دفتر نمایندگی صندوق کودکان سازمان ملل متحد در ایران و مرکز توسعه شبکه و ارتقاء سلامت در تدوین این مجموعه تقدیر نمایم. توفیق همکاران ارجمند در گسترش برنامه‌ریزی آموزش نیروی انسانی و تعمیم آن به سایر رده‌های شاغل در نظام شبکه را از درگاه احدیت خواستارم.

آموزش به منظور انجام فعالیت‌های شغلی سابقه‌ای دیرینه در تاریخ بشر دارد. حمواری در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد به منظور آموزش حرف مختلف مورد نیاز جامعه آموزش‌هایی را در معابد ترتیب داد. ۵ قرن قبل از میلاد، لائوتسه فیلسوف چینی یادگیری موثر را منوط به تجربه و تحقیق فراگیرنده دانست، نه گوش کردن و مشاهده به تنهایی. کنفوسیوس فیلسوف دیگر چینی برنامه یادگیری فعال را با تشکیل گروه‌های کوچک یادگیری بنا نهاد. سقراط در ۳۰۰ سال قبل از میلاد فراگیرندگان خود را با روش طرح سوال درگیر یادگیری می‌کرد. افلاطون شاگرد سقراط و معلم ارسطو روش مباحثه‌ای که استادش بنا نهاده بود را در آکادمی خود به کار بست و نام این فرایند را «دیالکتیک» گذاشت. این شیوه مبتنی بر بحث میان یک فرد کارآموز به عنوان مربی و یک محقق به عنوان فراگیرنده بود. از طریق چنین مباحثی بود که دانش فراگیرنده از طریق جست‌وجوی دلایل راه تعالی را طی می‌نمود.

ظهور تمدن عظیم اسلامی تحولی شگرف در امر تعلیم و تربیت ایجاد نمود. رشد و توسعه علوم مختلف در این دوره ارمغان بهره‌مندی از آموزه‌های مکتبی بود که تحقیق و تدبیر در امور را شرط اساسی پیشرفت و تعالی بشر می‌دانست. روح نقدپذیری نهفته در این مکتب انسان ساز عرصه‌های عظیم و پر محتوایی از تعلیم و تربیت در زمینه علوم را در قالب روش‌های مختلف نظیر مباحثه و مناظره بنا نهاد. هر یک از شاگردانی که در دامن پرفیض این مکتب حیات بخش تربیت شدند، معلمین بزرگی برای انتقال دانش و حکمت بودند. در سایه چنین تعلیماتی فلاسفه و دانشمندانی چون جابرین حیان، ابونصر فارابی، ابن‌سینا، زکریای رازی و ... در عرصه تمدن بشری پا به عرصه وجود گذاشتند. فارابی فیلسوف بزرگ اسلامی در قرن دهم میلادی روش آموزش از طریق جست‌وجوی علت را طرح کرد. او بیش از صد اثر گرانقدر بر جای نهاد. تأثیرات عمیقی که این فیلسوف بر رشد و تعالی آموزش داشت تا به آن حد بود که به وی لقب معلم ثانی دادند.

با گسترش مهارت‌های نوشتاری و تشکیل نخستین مدارس در قرن دهم میلادی شیوه‌های معلمان بزرگی نظیر سقراط، افلاطون و حکیمان اسلامی به فراموشی سپرده شد و جز در معدودی از موارد، شیوه‌های مبتنی بر آموزش یک طرفه رواج یافت. در این شیوه‌ها فراگیرندگان به منزله رگهای خالی در نظر گرفته شدند که معلمین می‌بایست آنها را با دانشی که داشتند پر کنند. این رویکرد که با عنوان Pedagogy نام نهاده شد (paid مشتق از لغت یونانی کودک و agogus به معنی رهبری) مبتنی بر این شیوه بود که معلمین وظیفه انتقال یک سویه اطلاعات به دانش‌آموزان را بر عهده دارند.

پس از آن نخستین بار در اواسط قرن ۱۷ میلادی بود که متخصصین امر آموزش اقدام به پایه‌ریزی شیوه‌هایی نمودند که در آنها آموزش مبتنی بر تحریک حس فراگیرندگان بود. نخستین کتاب‌های مصور در این زمان پا به عرصه آموزش گذاشتند. پس از آن در طول سه قرن تکنولوژی آموزشی با بهره‌گیری از فرصت‌های متعددی که علوم روانشناسی و مدیریت فراهم آورده بودند تبدیل به یک رخداده اساسی در فرایند آموزش گردید. تاسیس مدارس وابسته به کارخانه‌ها به منظور آموزش حرفه‌های مختلف، گامی اساسی در انقلاب صنعتی اروپا بود. استفاده وسیع از تکنیک‌های آموزش در راه انجام فعالیت‌ها از جمله آموزش علوم، صنایع، فعالیت‌های نظامی و سایر امور در طول قرن بیستم به سرعت گسترش یافت، به طوری که امروزه اکثر سازمان‌ها اقدام به تاسیس واحدهای آموزش عملی با بهره‌گیری از تکنیک‌های مدرن، به منظور ارتقاء توان کارکنان خود می‌نمایند.

ذکر این تاریخچه نشاندهنده اهمیت آموزش و تلاشی است که بشر از دیر باز در جهت ارتقاء مهارت‌های خود از طریق استفاده از روش‌های آموزش مناسب و موثر داشته است.

مرکز توسعه شبکه و ارتقاء سلامت در راستای تلاش‌های خود به منظور ارتقاء مهارت‌های مربیان بهورزی در یک سال اخیر موضوع بهره‌گیری از شیوه‌های مناسب آموزشی را مورد توجه داشته است. تهیه این مجموعه برای پاسخ به این نیاز اساسی بوده است که کار تدوین آن بر عهده جناب آقای یوسف رضا چگینی، کارشناس ارشد و تکنولوژیست آموزشی با همکاری آقای دکتر محمدرضا رهبر کارشناس ارشد این مرکز بوده است. در زمینه ارزشیابی این مجموعه سرکار خانم‌ها دیباجی و رضایی و شمار زیادی از کارشناسان بهورزی در سراسر کشور مداخله داشته‌اند. جا دارد از مساعدت دفتر نمایندگی صندوق کودکان سازمان ملل متحد در تهیه این مجموعه تقدیر به عمل آید. سرکار خانم مشیری و جناب آقای دکتر ستایش با حمایت بی‌دریغ از این برنامه ما را در اجرای این مهم یاری کرده‌اند. شرکت مدیا طرح گستر کار طراحی و صفحه‌بندی این مجموعه را به عهده داشته‌اند. مرکز توسعه شبکه وظیفه خود می‌داند از تلاش‌های تمامی این عزیزان تشکر نماید. به منظور اصلاح نواقص احتمالی و ارتقاء کیفیت این مجموعه در انتظار دریافت نظرات و پیشنهادات شما به صورت شخصی یا از طریق سازمانی که در آن کار می‌کنید در مرکز توسعه شبکه و ارتقاء سلامت هستیم.

مرکز توسعه شبکه و ارتقاء سلامت

پاییز ۱۳۸۱

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۸	راهنمای مطالعه
۱۰	مقدمه
۱۱	راهنمای محتوای کتاب
۱۳	بخش اول: روانشناسی یادگیری و آموزش
۱۵	فصل اول: موضوع و مفهوم روانشناسی یادگیری و آموزش
۱۶	موضوع روانشناسی یادگیری و آموزش
۱۷	روانشناسی تربیتی
۱۸	یادگیری
۲۱	آموزش
۲۲	رابطه آموزش و یادگیری
۲۲	کارآموزی
۲۷	بخش دوم: هدف های آموزشی
۲۹	فصل دوم: تهیه و تدوین هدف های آموزشی
۳۰	ضرورت تدوین هدف های آموزشی
۳۲	راه های مختلف تبیین هدف های آموزشی
۳۳	انواع هدف های آموزشی
۳۵	هدف های آموزشی رفتاری
۳۶	تهیه و تدوین هدف های رفتاری
۴۱	فصل سوم: طبقه بندی هدف های آموزشی
۴۲	طبقه بندی سطوح یادگیری
۴۲	هدف های آموزشی حیطه شناختی
۴۳	سطوح یادگیری در حیطه شناختی

..... فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴۹	هدف های آموزشی حیطه عاطفی
۵۷	هدف های آموزشی حیطه روانی - حرکتی
۵۷	سطوح یادگیری در حیطه روانی - حرکتی
۶۳	بخش سوم: نظریه های یادگیری و کاربرد آنها در آموزش
۶۵	فصل چهارم: نظریه انگیزش یادگیری
۶۶	مفهوم انگیزش
۶۶	فنون ایجاد انگیزش در یادگیرندگان
۷۳	فصل پنجم: نظریه و روش یادگیری در حد تسلط
۷۴	نظریه یادگیری در حد تسلط
۷۵	مراحل آموزش برای یادگیری در حد تسلط
۷۵	هدف های آموزشی و رفتار ورودی
۷۶	تعیین حد تسلط
۷۶	تعیین واحدهای آموزشی یادگیری
۷۶	اجرای آموزش گروهی
۷۶	اجرای ارزشیابی ضمن آموزش و ارائه آموزش اصلاحی
۷۶	ارزشیابی نهایی
۷۷	تجدیدنظر در طرح آموزشی
۷۸	واژگان توصیفی

چگونه از این متن خودآموز استفاده کنیم؟

برای سهولت بیشتر در کار مطالعه خود فعالیت‌های زیر را به ترتیب انجام دهید. این فعالیت‌ها به تفکیک در سه مرحله پیش از مطالعه، حین مطالعه و بعد از مطالعه تقسیم شده است که نمودار صفحه بعد، رئوس آن‌ها را نشان می‌دهد. هر مرحله هدف و منظور خاص خود را دارد. بنابراین در انجام فعالیت‌های هر مرحله، منظور و هدف آن را در نظر داشته باشید:

■ ابتدا به راهنمای مطالب کتاب مراجعه نمایید. این راهنما تمامی مطالب کتاب را در قالب یک فلوجارت (روند نما) به شما نشان می‌دهد. این نمودار تعداد بخش‌ها و فصل‌ها را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که محتوای این کتاب از چه عناوین و مطالب اصلی و فرعی تشکیل شده است. سپس به مطالعه اجمالی محتوای کتاب بپردازید. در این نگاه اجمالی به مطالب، شما با کلیات و عناوین بخش‌ها و فصل‌ها آشنا می‌شوید. نگران نباشید که مطالب زیادی به خاطر سپرده نمی‌شود. این نگاه اجمالی یک آمادگی ذهنی ایجاد می‌کند که تصویری کلی از تمامی محتوای کتاب را در ذهن خود داشته باشید.

■ پیش از مطالعه دقیق مطالب هر بخش، یک بار به طور خیلی سریع مطالب فصل‌ها را مرور کنید. در این مرحله به جزئیات مطالب کاری نداشته باشید. تنها تا جایی که ممکن است تلاش کنید مشخص شود که «مطالب فصل به دنبال پاسخگویی به چه سؤال یا سؤالاتی هستند؟».

■ پس از مطالعه اجمالی و تعیین حدود کلی محتوای کتاب، ابتدا «هدف کلی» هر فصل را به دقت مورد توجه قرار دهید و مطالعه فعال خود را با در نظر داشتن اهداف فصل شروع نمایید. هدف کلی هر فصل را - که در قالب عبارات کوتاهی در آغاز فصل‌ها بیان شده است - مشخص نمایید و زیر آن خط بکشید. سپس اهداف اختصاصی هر فصل را مرور نمایید و در حین مطالعه مطالب فصل، توضیحات مربوط به هر یک از اهداف را مشخص نمایید.

■ در حاشیه مطالب هر صفحه از کتاب قسمت‌هایی برای یادداشت برداری وجود دارد که می‌توانید با کلمات و جملات خود به نوشتن خلاصه آموزه‌های هر بحث اقدام کنید. ضمن خواندن فعال مطالب، هر جا با نکته یا سؤالی مواجه شدید، آن‌ها را یادداشت نمایید و در جلسات گروه‌های یادگیری، نکات مورد نظر را مطرح و پیرامون آن بحث و گفتگو کنید. نکاتی را که قدری مشکل‌تر به نظر می‌رسند در جلسات رفع اشکال مطرح نمایید.

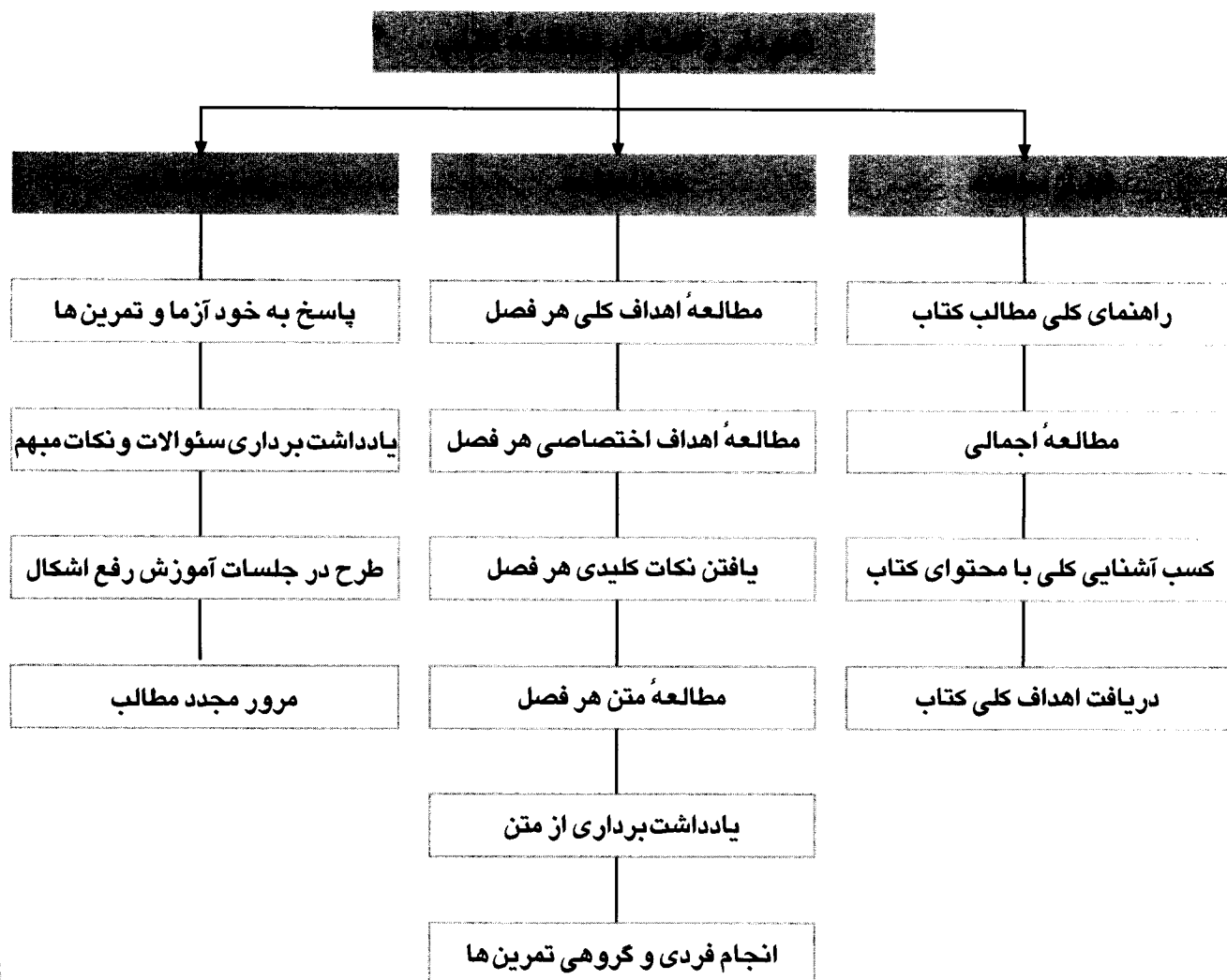
■ چنانچه در یادگیری مطالب یک فصل با کمی دشواری مواجه شدید، عناوین و یا فصل‌های بعد را مطالعه کنید و مطمئن باشید که در دور بعدی مطالعه، ادراک مطالب مورد نظر آسانتر خواهد بود. همچنین در نظر داشته باشید که مطالب کلیدی هر یک از این کتاب‌ها، در قالب دو برنامه ویدئویی به تصویر کشیده شده است.

■ تنها به خواندن مطالب اکتفا نکنید. پیرامون کاربرد مطالب مطرح شده بیاندیشید. موارد استفاده‌های مختلف از اطلاعات هر یک از متون را یادداشت کنید و به راه‌هایی که می‌توانید اطلاعات خوانده شده را در زندگی شغلی و حرفه‌ای خود به کار ببرید فکر کنید.

■ در مقابل برخی واژه‌ها اعدادی وجود دارد که این اعداد، ترتیب توضیح آنها در بخش واژگان توصیفی است و نشان می‌دهد که در انتهای کتاب درباره آن واژه توضیح بیشتری وجود دارد.

■ در انتهای کتاب چهارم فهرست منابع و مآخذ با عنوان منابعی برای مطالعه بیشتر ارائه شده است که با مراجعه به آنها می‌توانید اطلاعات بیشتری درباره هر یک از موضوعات کسب نمایید.

نمودار زیر فعالیت‌های هر مرحله از مطالعه کتاب را به طور خلاصه نشان می‌دهد:



مقدمه

«آموزش» به عنوان عنصر کلیدی و تفکیک‌ناپذیر رشد و توسعه، یکی از مهمترین راهبردهای تضمین موفقیت برنامه‌های خدماتی در تمامی ابعاد مختلف اجتماعی است؛ چرا که بدون تردید، ارائه آموزش صحیح و منطبق با اصول علمی روز تنها راه دستیابی به سطح مطلوب بهداشت و سلامت محسوب می‌شود. ارتقاء کیفی فعالیت‌های آموزشی همواره یکی از مسائل مهم دست‌اندرکاران و متخصصان امر آموزش به شمار می‌رود و در عرصه‌های مختلف علوم آموزشی تلاش بدون وقفه‌ای برای ارائه راهکارهای آموزش‌های موفق و اثربخش‌تر و غلبه بر موانع و مسائل آن صورت می‌گیرد. بخش عمده‌ای از این مسائل متوجه تناسب و تطابق برنامه‌های آموزشی با نیازهای ارائه‌کنندگان و دریافت‌کنندگان خدمات آموزشی است که به خودی خود مستلزم شناخت هرچه بیشتر انسان به ویژه ابعاد مختلف یادگیری او است. انجام این مهم علی‌رغم دشواریهای خاص خود، در عرصه‌های مختلف علوم تربیتی در حال شکل‌گیری است. تحقق چنین هدفی که نیازهای آموزشی آموزش‌گیرندگان را پاسخگو باشد مستلزم به کارگیری شیوه‌ها و اصولی است که مبتنی بر یافته‌های علمی و پژوهشی متعدد در این زمینه باشد.

روانشناسی یادگیری وظیفه ارائه این اصول و شیوه‌ها را به عهده دارد. بنابراین در میان شاخه‌های مختلف روانشناسی، روانشناسی یادگیری نقش اساسی و عمده‌ای را ایفا می‌کند. زیرا از یک سواز اصول و قوانین روانشناسی بحث می‌کند و از سوی دیگر آنها را به طور کاربردی و عملی در موقعیت‌های آموزشی بکار می‌گیرد. بنابراین روانشناسی آموزش و یادگیری یا روانشناسی تربیتی یک دانش کاربردی است. استفاده و کاربرد یافته‌ها و مطالعات این شاخه از دانش بشری، می‌تواند بسیاری از موانع، مشکلات و مسائل یادگیری آموزشگاهی را حل نماید و در بهبود کیفی فعالیت‌های آموزشی تأثیر زیادی داشته باشد. به این منظور آگاهی مربیان و کلیه عوامل تربیتی از دانش روانشناسی و علوم مرتبط با آموزش امری ضروری و بدیهی است تا با شناخت دقیق‌تر از وضعیت فرد اعم از توانایی‌ها، انگیزه و شرایط اجتماعی با در نظر گرفتن نیازهای اجتماعی و سازمانی، شیوه‌های آموزشی خود را اعمال کنند.

احتمالاً در جریان انجام فعالیت‌های آموزشی خود، با این نکته مواجه شده‌اید که تدریس و آموزش امور ساده‌ای نیستند و ظرایف، پیچیدگی‌ها و ملاحظات خاص خود را دارند که انجام مؤثر آنها نیازمند داشتن توانایی و مهارت‌های ویژه‌ای است. متون حاضر در راستای پاسخگویی به این نیاز تهیه و تدوین شده است تا در زمینه‌های مختلفی همچون نحوه تعیین و تبیین اهداف آموزشی، نحوه سازماندهی محتوای آموزشی، نحوه انتخاب فنون و روش‌های آموزشی، نحوه تهیه طرح درس، تعیین منابع و مواد آموزشی، ارزشیابی و بازنگری اجزاء فرایند آموزش ارائه طریق نماید.

با این فرض که در امور مرتبط با آموزش، مربیان عزیز زمانی موفق تر خواهند بود که هنر مربیگری خود را با اصول و مبانی روانشناسی یادگیری و آموزش، روش ها و فنون تدریس، نظارت و ارزشیابی آموزشی و تکنولوژی آموزشی تلفیق نمایند، در این متون برخی از بنیادی ترین مفاهیم، موضوعات و راهکارهای آموزشی هر یک از عناوین مذکور ارائه شده است تا آنان را در راستای افزایش اثربخشی فعالیت های آموزشی خود و تامین نیازهای آموزشی بهورزان یاری نماید. اما به طور یقین این تنها شروعی برای جستجو در هر یک از این گستره های علمی است. این سرآغاز می تواند با مطالعه بیشتر منابع و یا برگزاری و طی دوره هایی تخصصی در این زمینه تداوم یابد.

متون خودآموز دوره ارتقاء مهارتهای آموزشی مشتمل بر ۲۵ هدف کلی و ۱۲۶ هدف اختصاصی در تمامی بخش ها و فصل ها است که در یک نگاه اجمالی به این اهداف آموزشی، توجه ویژه به ارتقاء سطح هدف های آموزشی در سطح «کاربرد» به خوبی نمایان است. ضمن رعایت اصل «جامعیت» مقوله آموزش، مسلماً بخشی از این اهداف درصدد ایجاد زمینه های لازم برای ارتقاء سطح دانش نظری و به تبع آن دانش کاربردی هستند؛ تا در مجموع راهنمایی های لازم برای ارتقاء کیفی فعالیت های آموزشی و به ویژه زمینه های لازم برای بهره گیری مطلوب تر از مجموعه کتاب های آموزش بهورزی را فراهم نمایند.

با امید به این که حاصل این تلاش بتواند گامی در راستای تحقق اهداف ارتقاء مهارت های مربیان بهورزی بردارد، از تمامی عزیزانی که در تمامی مراحل مختلف تهیه و تدوین متن حاضر مساعی بی دریغ خود را مبذول داشته اند تشکر و قدردانی می شود. در این میان راهنمایی ها و رهنمودهای بسیار ارزنده جناب آقایان دکتر ابوالحسنی، دکتر رهبر و حمایت های دلسوزانه سرکار خانم لیلی مشیری بسیار چشمگیر و شایان تشکر و قدردانی ویژه ای است. همچنین از همکاری های صمیمانه آقای دکتر ستایش و خانم ها اعظم السادات دیباجی، سکینه رضایی، سرکار خانم عابدی که مساعدت های بی شائبه ای در برخی فعالیت های مربوط به انتشار این مجموعه داشته اند تشکر و قدردانی می شود.

بذل توجه کارشناسان مسئول آموزش بهورزی که در نهایت دقت و همیت، با ارسال نقطه نظرات و پیشنهادات ارزنده خود در ارزشیابی این مجموعه مشارکت داشته اند نیز شایسته تقدیر و تشکر است.



روانشناسی یادگیری و آموزش

هدف از ارائه مطالب این بخش، آشنایی با برخی از مفاهیم روانشناسی یادگیری و آموزش است. در تمامی کتاب‌های دوره ارتقاء مهارت‌های آموزشی با مفاهیمی مانند آموزش، تدریس، یادگیری، رفتار، تغییر در رفتار، هدف‌های رفتاری، رفتار ورودی، هدف‌های آموزشی و... سروکار خواهیم داشت. معرفی این مفاهیم، بنا به ضرورت طرح مباحث علمی - عملی و ایجاد یک زمینه مشترک انجام می‌گیرد و پیش نیاز ورود به مباحث اصلی کتاب‌هاست. بنابراین در شروع این بخش از کتاب، برخی از این مفاهیم در چارچوب عنوان روانشناسی یادگیری و آموزش معرفی خواهد شد؛ چرا که خاستگاه اصلی این مفاهیم، دانش روانشناسی تربیتی (یادگیری و آموزش) است.

موضوع و مفهوم روانشناسی یادگیری و آموزش

همانطور که از عنوان این شاخه از روانشناسی برمی آید؛ روانشناسی آموزش و یادگیری (تربیتی) علمی است که به بررسی و کاربرد اصول و قوانین روانشناسی در فرآیندهای آموزش و یادگیری می پردازد. این شاخه علمی یک علم کاربردی^(۱) است و یافته های روانشناسی را در قالب شیوه ها و روش های علمی، برای اداره کلاس و فعالیت های آموزشی ارائه می کند. هدف از مطالب این فصل آشنایی با کلیات این شاخه از روانشناسی است. شاخه ای که هدف آن کمک به مربیان در انجام موثرتر آموزش و یادگیری و ارتقاء توانایی های خود در انجام فعالیت های آموزشی است.

پس از مطالعه این فصل انتظار می رود بتوانید:

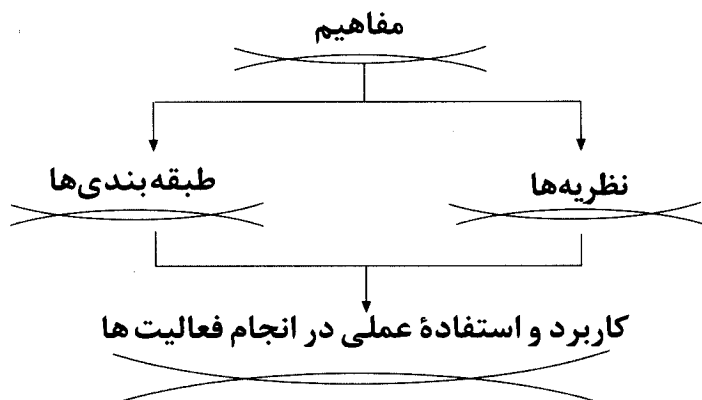
۱. درباره اهمیت استفاده از روانشناسی تربیتی (یادگیری و آموزش) به اختصار توضیح دهید.
۲. برخی سئوالات اساسی که روانشناسان این شاخه علمی در پی پاسخ آند را ذکر نمایید.
۳. یادگیری را تعریف کنید و این مفهوم را با ذکر یک مثال توضیح دهید.
۴. آموزش را تعریف کنید و اجزاء و عناصر فرایند آموزش را بیان نمایید.
۵. رابطه دو مفهوم آموزش و یادگیری را بیان نمایید.
۶. کارآموزی (حرفه آموزی) را تعریف نمایید و ویژگی های خاص آن را توضیح دهید.
۷. رابطه مفاهیم کارآموزی، آموزش و یادگیری را تشریح نمایید.

(۱) در واژگان توصیفی، درباره این واژه توضیح بیشتری ارائه شده است.

موضوع روانشناسی تربیتی (یادگیری و آموزش)

طی سالیان متمادی، مطالعات و تحقیقات انجام شده در زمینه آموزش و یادگیری در دانشی موسوم به روانشناسی تربیتی گردآوری شده است. این رشته مستقل علمی نیز همانند سایر شاخه‌های روانشناسی روند رو به گسترشی را تا به امروز طی نموده است.

هر شاخه علمی از تعدادی مفاهیم، نظریه‌ها و طبقه‌بندی‌ها شکل و قوام می‌گیرد. شاخه روانشناسی آموزش و یادگیری نیز از مفاهیم، نظریه‌ها و طبقه‌بندی‌ها در زمینه آموزش و یادگیری شکل گرفته است و هدف آن تجویز یا پیش‌بینی روش‌های مطلوب برای نیل به انتظارات موردنظر از فعالیت‌های آموزشی است. شکل زیر اجزای اصلی هر شاخه علمی را نشان می‌دهد.



همانطور که در این نمودار نشان داده شده است، مفاهیم، طبقه‌بندی‌ها و نظریه‌ها اساس هر شاخه علمی را تشکیل می‌دهد. روانشناسی تربیتی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

هدف عمده روانشناسی تربیتی انجام پژوهش درباره مسائل یادگیری آموزشگاهی، روش‌های آموزشی و نیز کشف و وضع نظریه‌ها و قوانین مربوط به یادگیری و آموزش است. بنابراین همانطور که از عنوان این شاخه از روانشناسی برمی‌آید موضوع آن را «آموزش» و «یادگیری» تشکیل می‌دهد تا بر اساس شناخت آموزش و یادگیری، راه‌های انجام بهتر این فرایندها را معرفی کند. از این رو شما مربیان عزیز با شناخت بیشتر روانشناسی آموزش و یادگیری و نیز اصول یادگیری و آموزش قادر خواهید بود وظیفه مهم و دشوار خود را به نحو شایسته‌تری انجام دهید.

حال براساس تقسیم‌بندی بالا در ادامه مطالب این متن، ابتدا به تشریح برخی از این مفاهیم در روانشناسی یادگیری و آموزش (روانشناسی تربیتی) پرداخته خواهد شد. ببینیم روانشناسی تربیتی چه تعریفی دارد و این علم - که ما مباحثی از آن را ارائه نموده‌ایم - چگونه معرفی شده است؟

انسان همواره با پرسش‌های زیادی روبرو بوده است؛ از جمله این که رفتار انسان چگونه تغییر می‌یابد؟ عوامل مؤثر در تغییر رفتار آدمی کدامند؟ یادگیری چیست؟ آموزش چیست؟ انسان چگونه می‌آموزد؟ عوامل مؤثر در آموزش و یادگیری بهتر چیست؟ چگونه می‌توان به صورت گام به گام و به طور منطقی، علمی و سازمان‌یافته برای یادگیری و آموزش یادگیرندگان شرایط مطلوب‌تری فراهم نمود؟ مراحل آموزش چیست؟ چگونه می‌توان محتوای آموزشی را سازمان‌دهی کرد؟ پاسخ به این قبیل پرسش‌ها را باید در حوزه روانشناسی یادگیری و آموزش (تربیتی) جستجو کرد.

روانشناسی تربیتی

روانشناسان سرگرم مطالعه هزاران مسأله گوناگونی هستند که گستره وسیعی از ابعاد مختلف رفتار آدمی را در برمی گیرد؛ از بررسی تغییر یک یک یاخته های مغز در جریان یادگیری که با الکترودهای بسیار ظریفی انجام می شود تا مطالعه نقش تراکم جمعیت بر رفتار و آموخته ها. هریک از این مجموعه بررسی ها، در قالب یکی از حوزه های روانشناسی شکل گرفته است. روانشناسی رشد، روانشناسی اجتماعی، روانشناسی تجربی، روانشناسی بالینی، روانشناسی یادگیری و آموزش و روانشناسی صنعتی و برخی دیگر از شاخه های تخصصی روانشناسی، حوزه های مختلف روانشناسی هستند.

روانشناسی تربیتی (Educational Psychology) نیز یکی از شاخه های علم^(۲) روانشناسی است که هدف آن کمک به مربیان در برخورد با مسائل آموزش و یادگیری است. این شاخه روانشناسی با واژه تعلیم. تربیت (Education) از دیگر حوزه ها جدا می شود و از ترکیب دو کلمه «روانشناسی» و «تعلیم - تربیت» تشکیل شده است. از روانشناسی تعاریف متعددی ارائه شده است که در اینجا تنها به ذکر تعریفی^(۳) که اکثر روانشناسان بر آن اتفاق نظر دارند اکتفا می شود. روانشناسی را اکثر روانشناسان به عنوان «علمی که رفتار و فرایندهای ذهنی را مورد مطالعه قرار می دهد»^{*} تعریف کرده اند. استفاده از واژه «رفتار» در این تعریف نشان می دهد که «روانشناسی یکی از رشته های علوم رفتاری یا علوم اجتماعی است»^{**}. تغذیه با شیر مادر، واکسیناسیون، توجه به بهداشت فردی، مراجعه برای دریافت خدمات تنظیم خانواده، مراجعه برای پایش رشد مثالهایی از رفتار است. به راستی چرا بعضی افراد این رفتارها را نمی پذیرند؟ چرا علی رغم اطلاع رسانی های فراوانی که صورت می گیرد هنوز برخی این رفتارهای مطلوب را بروز نمی دهند؟ پاسخ این قبیل پرسشها که به «چرایی رفتار» توجه دارند را حوزه روانشناسی مطالعه می کند.

حال ببینیم منظور از تعلیم. تربیت چیست؟

«تعلیم. تربیت» یا پرورش عبارت است از جریانی منظم و مستمر که هدف آن کمک به رشد جسمانی، شناختی، روانی، اخلاقی و اجتماعی در جهت کسب هنجارهای مورد پذیرش جامعه است. بنابراین «روانشناسی تربیتی» علمی است که رفتار و فرایندهای ذهنی را برای کمک به رشد و شکوفایی استعدادهای ذاتی فرد برای کسب هنجارهای مورد پذیرش جامعه مطالعه می کند.

اشاره شد که از مهمترین موضوعات روانشناسی تربیتی «آموزش» و «یادگیری» است تا با شناخت و معرفی مسائل آموزش و یادگیری در قالب مفاهیم، نظریه ها و طبقه بندی ها، راه های انجام بهتر و موثر این فرایندها را تبیین، پیش بینی و کنترل نماید.

بنابر تعریف، «روانشناسی تربیتی» یکی از رشته های کاربردی روانشناسی است که به مطالعه مسائل یادگیری آموزشگاهی و آموزش می پردازد. روانشناسی تربیتی در پی یافتن روش ها و اصولی است که مربیان را در آموزش موضوعات مختلف و شناسایی و رفع مشکلات یادگیری فراگیران کمک کند و براساس یافته های پژوهشی و علمی خود، آنان را در برخورد با مسائل شغلی اش یاری نماید و برای آموزش موثرتر و موفق تر ارائه طریق کند.

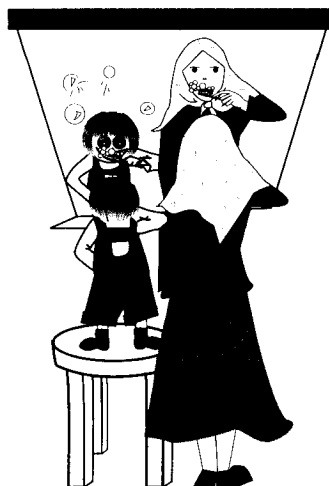
قبل از آن که ادامه مطالب این فصل را مطالعه نمایید، خلاصه ای از مطالب گفته شده را مرور می کنیم. به خاطر داشته باشید که اشاره ای - هرچند کلی - به مفاهیم، برای پرداختن به ارائه مطالب کاربردی تر ضروری است.

* اتکینسون و همکاران (۱۹۸۳). زمینه روانشناسی، ترجمه براهنی و همکاران. ص ۳۵. ** همان منبع، ص ۵۶.

گفتیم که هر شاخه مستقل علمی از مفاهیم، نظریه‌ها و طبقه‌بندی‌های خاص خود قوام یافته است. محتوای کتاب اول دوره را، همین سه موضوع تشکیل داده است. ابتدا برخی از مهمترین مفاهیم روانشناسی تربیتی یعنی آموزش، یادگیری و مهارت آموزی تشریح شده است، نظریه‌های یادگیری معرفی و به کاربردها و توصیه‌های عملی که هر یک از این نظریه‌ها ارائه می‌نمایند پرداخته شده است. همچنین یکی از کاربردی‌ترین طبقه‌بندی‌ها در این شاخه از روانشناسی یعنی طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی مطرح گردیده است.

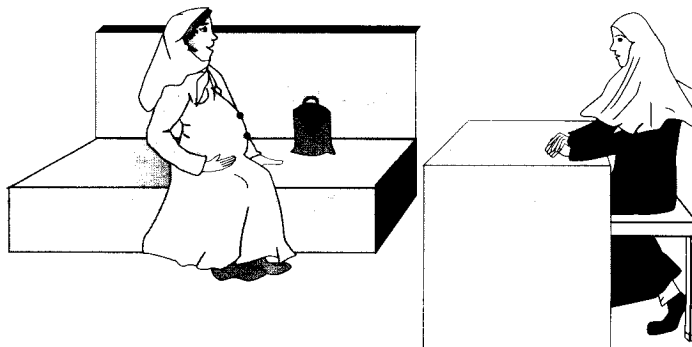
اشاره شد که هر شاخه علمی عهده‌دار توضیح و تبیین مفاهیم خاص خود نیز هست. در این فصل مفاهیمی مانند یادگیری، آموزش و کارآموزی که از مفاهیم بنیادی دانش روانشناسی تربیتی هستند مورد بحث و بررسی و مقایسه قرار می‌گیرند و رابطه آنها با یکدیگر توصیف می‌شود.

یادگیری



وقتی صحبت از این می‌شود که شما رفتار یا مهارتی را «یاد گرفته‌اید»، این بدان معناست که شما قادر به انجام کاری هستید که پیش از این قادر به انجام آن نبوده‌اید. مثلاً وقتی گفته می‌شود که شما رانندگی را یاد گرفته‌اید معنی آن این است که شما برخلاف گذشته اکنون می‌توانید اتومبیلی را برانید. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در رفتار شما تغییری صورت گرفته است. مسلماً این یادگیری و دیگر یادگیری‌های انسان، نتیجه و ثمره آموزش است.

یادگیری اساس فهم رفتار انسان است و هر شخص آنگونه عمل می‌کند که آموخته است. «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»*. اینکه کودکان می‌آموزند دنیای اطراف خود را درک کنند، خود را با ویژگیهای هم‌جنس خود همانند سازند و رفتارشان را طبق معیارها و انتظارات جامعه هماهنگ کنند، نمونه‌هایی از یادگیریهای انسان از لحظه تولد است. آموخته‌های آدمی در سراسر زندگی تداوم دارد. یاد دادن و یاد گرفتن وسیله و ابزاری است برای بهتر بودن، بهتر شدن و بهتر ماندن. بنابراین مهمترین عامل پایه‌ریزی رفتار انسان یادگیری است. سلامتی یکی از منابع مهم برای زندگی هر انسان است. میزان برخورداری هر فرد از سلامت تا حد زیادی وابسته به داشتن رفتارهای بهداشتی یا رفتارهای مضر برای تندرستی اوست. به قول مدیرکل سازمان بهداشت جهانی (۱۹۸۸) «ما باید



* قرآن کریم: سوره اسراء آیه ۸۴

تشخیص دهیم که اکثر مشکلات عمده بهداشتی و مرگ و میر زودرس در جهان از طریق ایجاد تغییر در رفتار انسان و با هزینه‌ای اندک، قابل پیشگیری است*.

با توجه به اهمیت این مطلب مثالی از نقش تغییر در رفتار در موضوع آموزش تنظیم خانواده برای ارائه‌کننده خدمات و گیرنده آن ارائه می‌شود:

مثال تأثیر آموزش بر تغییر رفتار (آموزش تنظیم خانواده)

◀ برای ارائه‌دهنده خدمات (بهورز)

الف. آموزش در مورد پیامدهای ناشی از رشد بی‌رویه جمعیت (تأثیر بر بخش‌های مختلف اجتماع و ایجاد عدم تعادل و تأثیر بر سلامت مادر و کودک در جامعه) — تغییر در نگرش ارائه‌دهنده خدمت — تغییر در رفتار ارائه‌دهنده خدمت (یادگیری بهتر آموخته‌ها و جدی گرفتن نقش خود)

ب. آموزش در مورد روش‌های تنظیم خانواده (روش استفاده از روش، عوارض، اثرات جانبی و...) — تغییر در دانش، نگرش و عملکرد ارائه‌دهنده خدمت — تغییر در رفتار ارائه‌دهنده خدمت (برخورد مناسب با نیازهای متقاضیان)

◀ برای گیرنده خدمت

الف. آموزش در زمینه اثر زایمان‌های مکرر بر سلامت مادر و کودک — تغییر نگرش زوج‌ها در مورد فاصله‌گذاری — تغییر رفتار (پذیرش برنامه تنظیم خانواده)

ب. آموزش در مورد طرز مصرف روش — تغییر دانش، نگرش و عملکرد گیرنده خدمت در زمینه استفاده از روش — تغییر رفتار (استفاده درست از یک روش)

روانشناسان تربیتی تلاش نموده‌اند تا ماهیت مکانیسم یادگیری و پس از آن عوامل مؤثر بر یادگیری را بیان نمایند. آنها ابتدا به تعریف^(۳) یادگیری پرداخته‌اند. حاصل این تلاش ارائه تعاریف متعددی است که هر یک جنبه یا جنبه‌های خاصی از فرآیند یادگیری را در برمی‌گیرند. اما تعریفی که اکثریت قریب به اتفاق روانشناسان از این مفهوم ارائه داده‌اند و جامع‌ترین تعریفی که از یادگیری به دست آمده تعریف هیلگارد و مارکویز است (کتاب شرطی‌سازی و یادگیری، ویرایش کیمبل ۱۹۶۸، ص ۱۰۱۳). در این تعریف آمده است: یادگیری یعنی تغییر نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه یادگیرنده مشروط بر آنکه این تغییر بر اثر اخذ تجربه رخ دهد**.



مهم‌ترین مشخصه یادگیری در این تعریف این است که یادگیری نوعی تغییر*** در رفتار است، تغییری که به تدریج رخ می‌دهد، نسبتاً پایدار است و بر اثر اخذ تجربه حاصل می‌شود. درباره هر یک از این ویژگیها مختصر توضیحی ارائه می‌شود:

* هابلی جان (۱۳۷۸)، برقراری ارتباط برای بهداشت. مترجم سعید پارسی‌نیا. ص ۱۴.

** سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، ص ۴۸.

*** modify

الف. تغییر نسبتاً پایدار

کاربرد اصطلاح «تغییر نسبتاً پایدار» در تعریف یاد شده حاکی از آن است که تغییر موقتی رفتار، که گاه تحت تاثیر عواملی مانند انگیزش و هیجانی، خستگی، تغییرات فیزیولوژیک (تغییر اندازه مردمک چشم) و دیگر عوامل مکانیکی و شیمیایی ایجاد می شود یادگیری نیست. این قبیل عوامل اگرچه در رفتار فرد تغییراتی ایجاد می کنند اما به محض برطرف شدن عوامل تغییر، رفتار فرد به حالت اولیه بازمی گردد و تغییری که عنوان «یادگیری» به آن اطلاق می شود به حساب نمی آید.

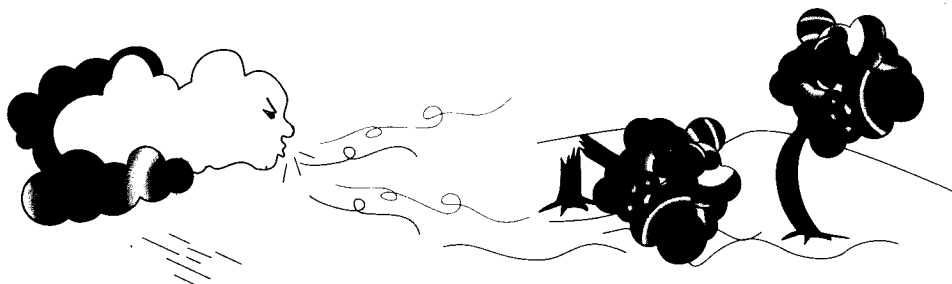
ب. رفتار بالقوه

کاربرد اصطلاح رفتار بالقوه یا توان رفتاری حاکی از آن است که «یادگیری» نوعی ایجاد توانایی در فرد است که با مراجعه به رفتار بالفعل یا عمل آشکار یادگیرنده، این توانایی را استنباط می کنیم. بنابراین «یادگیری» تغییراتی است که در ساخت ذهنی فرد ایجاد می شود و زمانی قابل اندازه گیری خواهد بود که به رفتار بالفعل (عملکرد*) تبدیل شود.

ج. تجربه

کاربرد کلمه تجربه در تعریف، حاکی از آن است که تنها آن دسته از تغییرات رفتاری را می توان یادگیری نامید که محصول تجربه، یعنی تأثیر متقابل فرد و محیط باشد. بنابراین فرایندهایی مانند رشد کردن، بالغ شدن و سالمند شدن از جمله تغییراتی است که در انسان رخ می دهد اما یادگیری محسوب نمی شوند. حاصل اینکه یادگیری نوعی تغییر (اصلاح) توان رفتاری است که حالتی نسبتاً پایدار دارد و به تدریج طی فرایند خاصی در یادگیرنده شکل می گیرد. حال با توجه به مطالبی که ارائه شد به ذکر یک مثال برای انجام فرایند یادگیری اکتفا می شود.

شما نیز مثالهای مشابه دیگری را در گروه مطرح کنید و درباره آن با دیگر افراد گروه مباحثه نمایید:



یادگیری تغییری است که باید به تدریج و متناسب با ویژگی های یادگیرنده باشد.

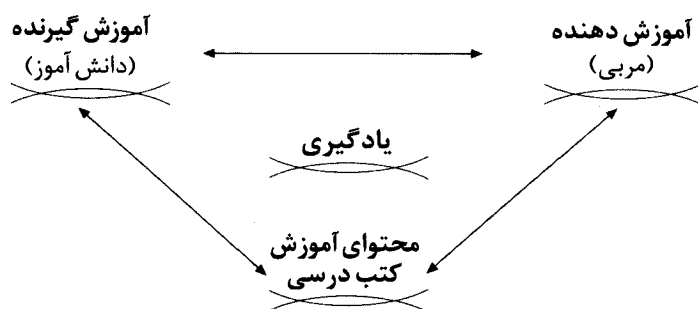
مثال دانش آموز پیش از یادگیری نحوه تزریق آمپول، قادر به انجام این کار نیست یا شاید تنها بخشی از این کار را بلد است. برای اینکه به او یاد داده شود (تغییر در رفتار) که دانش آموز بتواند تزریق آمپول را انجام دهد، مربی مراحل انجام کار را به او نشان می دهد. دانش آموز پس از دریافت این محرکها (کسب تجربه) این توانایی در او ایجاد می شود که تزریق آمپول را انجام دهد. این تغییر رفتار باید بصورت نسبتاً پایدار و قابل مشاهده باشد. پس وقتی محرکی بر یادگیرنده اثر بگذارد به نحوی که در رفتار دانش آموز تغییری ایجاد شود گفته می شود که یادگیری صورت گرفته است.

حال که با تعریف یادگیری آشنا شدیم با مفهوم دیگری که رابطه بسیار نزدیکی با «یادگیری» دارد آشنا می شویم.

واژه آموزش، واژه‌ای است که به نظر می‌رسد در مورد مفهوم آن ابهام چندانی وجود نداشته باشد

قبل از مطالعه ادامه بحث و بررسی مفهوم «آموزش» به طور خلاصه تعریفی از این مفهوم بنویسید تا پس از مطالعه این قسمت به مقایسه تعریف خود با مطالب ارائه شده بپردازید.

انسان همیشه در حال یاد گرفتن است. از لحظه تولد تا دم مرگ. گاه یاد گرفتن ما برحسب اتفاق است و برای آن هیچ نوع برنامه‌ریزی صورت نگرفته است و گاه یادگیری ما براساس «آموزش» است. به این معنا که شخصی به نام آموزش دهنده با هدف ایجاد «یادگیری»، مطلبی را به ما می‌آموزد. بنابراین «می‌توان گفت که آموزش به هر گونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی شده‌ای گفته می‌شود که هدف آن ایجاد یادگیری در یادگیرندگان است»^{*}. این فعالیت از پیش طرح‌ریزی شده به وسیله مربی یا آموزش دهنده صورت می‌پذیرد اما تنها به فعالیت یک جانبه او اطلاق نمی‌شود و حاصل کار مشترک و تعامل^{**} بین مربی، دانش آموز و محتوای آموزش است. براساس این تعریف اجزاء فرایند آموزش را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



اجزاء اصلی فرایند آموزش با هدف ایجاد یادگیری در یادگیرنده با یکدیگر تعامل می‌کنند.

بنابراین همان‌طور که اشاره شد مفهوم «آموزش» به فعالیت یک جانبه آموزش دهنده اطلاق نمی‌شود و تنها «گفتن» به معنای «آموختن» نیست. همچنین به فعالیتی که منجر به یادگیری در یادگیرنده نشود نیز اطلاق نخواهد شد. از سوی دیگر مستلزم طرح و نقشه‌ای برای تبادل محتوای آموزشی است. پس «بنا به تعریف، آموزش عبارتست از فعالیت‌هایی که به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده، از جانب مربی (معلم) طرح‌ریزی می‌شود و بین یاددهنده و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد»^{***} حاصل اینکه، فرایند «آموزش» به دنبال ایجاد تغییر مطلوب در رفتار یادگیرنده است. از این رو وجود دو شرط برای اطلاق مفهوم آموزش ضروری است؛ اول اهداف آموزشی و دوم برنامه‌ریزی برای رسیدن به این اهداف.

آیا هدف‌های آموزشی تعیین و مشخص شده‌اند؟

بله	خیر
آیا برنامه و منابع از پیش طرح‌ریزی شده‌ای وجود دارد؟	گرددشهای شخصی، بازدید از موزه، نمایشگاه، کتابخانه و ...
بله	یادگیری اتفاقی
خیر	کاوشگری، پروژه‌های فردی و ...

^{*}Intracation

^{***} همان منبع، ص ۱۴.

* سیف، علی اکبر (۱۳۷۸)، روانشناسی پرورشی، ص ۱۵.

آموزش، ثمره ارتباط هدف دار دو سویه بین مربی و آموزش گیرنده است. هدف دار بودن این فرایند به معنای ضرورت برنامه ریزی آموزش برای ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار یادگیرنده است. از این رو طراحی آموزش بایستی با در نظر گرفتن فعالیت این دو جزء مهم برای دستیابی به یادگیری در یادگیرنده انجام پذیرد. از اینجا می توان رابطه بین مفهوم آموزش و یادگیری را تبیین نمود.

رابطه آموزش و یادگیری

به اختصار میتوان رابطه آموزش و یادگیری را این گونه بیان نمود که: «آموزش» وسیله ای است که به منظور ایجاد «یادگیری» انجام می شود.

گفته شد که آموزش فعالیت های هدف دار مربی برای ایجاد یادگیری در یادگیرنده است و به صورت کنش متقابل بین این دو جریان می یابد. همچنین گفته شد که یادگیری تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یادگیرنده است. «از مقایسه تعریف های یادگیری و آموزش می توان چنین نتیجه گرفت که بین فرایندهای یادگیری و آموزش تفاوت وجود دارد. یادگیری همیشه معطوف به یادگیرنده است اما آموزش مستلزم فعالیت متقابل بین حداقل دو نفر (مربی و متربی) است. البته معنی این مطلب آن نیست که یادگیری و آموزش دو فرایند نامرتب هستند. در واقع این دو به هم وابسته اند؛ یادگیری هدف است و آموزش وسیله رسیدن به این هدف».*

در مجموع درباره رابطه بین آموزش و یادگیری می توان گفت که آموزش وسیله و ابزاری برای تغییر در رفتار یادگیرنده با مشارکت فعال خود یادگیرنده است. یادگیری معطوف به یادگیرنده است اما آموزش متوجه فعالیت مشترک بین یاددهنده و یادگیرنده است. از سوی دیگر یادگیری می تواند بدون آموزش صورت پذیرد اما آموزشی که منجر به یادگیری یادگیرنده نشود «آموزش» نیست.

کارآموزی

کارآموزی (مهارت آموزی) نوعی آموزش با ویژگی هایی خاص خود است. اگرچه این مفهوم همپوشی بسیار زیادی با آموزش در معنای عام خود دارد اما وجود برخی ویژگی ها سبب شده است که مفهوم کارآموزی از آموزش جدا شود.

«یکی از مفاهیمی که غالباً با مفهوم «تعلیم. تربیت» (Education) در می آمیزد مفهوم کارآموزی (معادل اصطلاح انگلیسی Training) است که در زبان فارسی گاه به تربیت تعبیر شده است. این دو مفهوم کاملاً از یکدیگر متمایز هستند»**.

یکی از مهمترین ویژگی های حرفه آموزی ها یا مهارت آموزی ها، کسب توانایی ها و مهارت های تقریباً مشابهی در پایان دوره هاست. این در حالی است که ممکن است نظام های آموزشی دیگری حتی برای کسب توانایی های مختلف و به اصطلاح «چندپایانی» برنامه ریزی شده باشند.

* همان منبع، ص ۵۲. ** سیف، علی اکبر (۱۳۷۸)، روانشناسی پرورشی، ص ۱۳.

کارآموزی شبیه طی کردن مسیری محصور برای رسیدن به هدفی از پیش تعیین شده در انتهای آن است. تعلیم - تربیت گشت و گذار آزادانه در اطراف این مسیر است که ترجیحاً با استفاده از برنامه انجام می شود*.

از مقایسه دو مفهوم کارآموزی و آموزش در شکل کلی آن، چنین برمی آید که کارآموزی (حرفه آموزی) آموزش های برنامه ریزی شده و هدف داری را شامل می شود که انتظارات معین و مشخصی را دنبال می کنند و منظور از آن دادن توانایی ها، فنون و مهارت های مورد نیاز کارآموزان برای انجام شغل و حرفه ای معین است. مثلاً هدف از دوره های کارآموزی «تربیت مدرس»، «تربیت خلبان»، «تربیت بهورز» آموزش توانایی ها، فنون و مهارت های مورد نیاز حرفه های مدرس دانشگاه، خلبانی و بهورزی است. بنابراین کارآموزی بخش کوچکی از تعلیم - تربیت (پرورش) به شمار می آید که هدف آن تربیت افراد برای انجام مشاغل و وظایف معین و مشخصی است و فعالیت های بسیار مشخصی را براساس استانداردهای خاص سازمانی خود دنبال می کند.

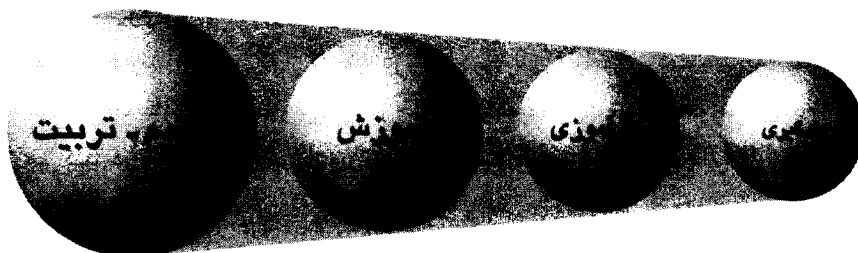
همچنین می توان از طریق مقایسه «دوره های کارآموزی» و «دوره های آموزشی»، مقایسه «کارآموز» و «آموزش گیرنده» به بررسی مقایسه ای این دو مفهوم پرداخت. دوره های کارآموزی انتظارات (اهداف) برنامه، روش و استراتژی مشخص تری نسبت به دوره های آموزشی دارند به طوری که از کارآموز در پایان دوره های کارآموزی، دستیابی به استانداردهای خاصی در چارچوب برنامه ها و اهداف سازمانی، انتظار می رود در حالیکه در دوره های آموزشی، آموزش گیرنده اهداف کم و بیش مشخصی را دنبال می کند. در جدول زیر بعضی از ویژگی های دوره های آموزشی و دوره های کارآموزی ارائه شده است.

دوره های آموزشی	دوره های کارآموزی
● فرایندی است گسترده و دراز مدت با هدف های کلی و جامع ● معمولاً وظیفه نهادهای رسمی آموزشی مانند مدارس و دانشگاه ها برای تأمین نیازهای جامعه است. ● افراد تحت پوشش آزادی عمل دارند تا با بهره گیری از امکانات متنوع به پیروی از علائق و استعداد های متنوع مسیرهای دلخواه خود را انتخاب نمایند. ● هدف تأمین کننده نیازهای پرورش یابندگان است.	● فعالیتی است محدود و مشخص با هدف های دقیق و کوتاه مدت. ● بیشتر از سوی سازمانها و سایر وزارتخانه ها و مؤسسات خدماتی، صنعتی برای تأمین نیروهای انسانی متخصص مورد نیاز خود صورت می پذیرد. ● علی رغم علائق و استعداد های متنوع همگی باید به سمت و سوی هدف های واحدی که در برنامه کارآموزی در نظر گرفته شده گام بردارند. ● هدف ها تأمین کننده نیازهای سازمان اداره کننده دوره است.

جدول مقایسه ویژگی های دوره های آموزشی و دوره های کارآموزی (مهارت آموزی)

در مجموع با توجه به مواردی که ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر سازمان باید با رعایت ویژگی‌ها و نیازهای سازمانی خود به دستور العمل‌ها و استانداردهای ویژه‌ای برای برنامه‌های کارآموزی خود دست یابد. از این رو اقتباس و به عاریه گرفتن مفاهیم و برنامه‌ها از دوره‌های آموزشی عمومی و رسمی، در مواردی نمی‌تواند جوابگوی نیاز سازمان باشد و بایستی با احتیاط ویژه‌ای صورت پذیرد. دستیابی به این استانداردها و دستور العمل‌ها مستلزم شناخت دقیق و تبیین مبانی نظری پیرامون کارآموزی و ویژگیهای خاص شغلی است. بر همین اساس تلاش شده است تا مطالب ارائه شده در این متون، ویژگیهای حرفه آموزشی به‌روری را لحاظ نماید.

به‌طور کلی هر دو مفهوم یادگیری و آموزش با یکدیگر ارتباط دارند و هر دو در خدمت فعالیت‌های کارآموزی و تعلیم، تربیت قرار دارند. چنانچه بخواهیم رابطه همه مفاهیمی که در این فصل به آنها پرداخته شد را بیان نماییم باید گفت که یادگیری هدف آموزش و آموزش هدف کارآموزی و کارآموزی نیز هدف تعلیم، تربیت در معنای عام است. به صورت روشن‌تری می‌توان گفت که یادگیری یادگیرنده، هدف نهایی تعلیم-تربیت است و به وسیله کارآموزی و آموزش انجام می‌شود.



همانطور که گفته شد کلید اصلی تفاوت بین کارآموزی و تعلیم-تربیت^(۴) در برنامه‌ریزی دقیق برای رسیدن به اهدافی مشخص و استاندارد شده است. بنابراین می‌توان کارآموزی را آموزش‌هایی قلمداد کرد که دارای اهداف آموزشی دقیق و مشخص‌تری هستند و تغییر رفتار نیز باید در جهت مشخص و معینی صورت گیرد.

حال از مطالب این فصل می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نظام آموزش به‌روری طراحی آموزش اهمیت و جایگاه ویژه‌ای را داراست و برنامه‌های آموزشی نیز باید منطبق بر فعالیت‌های از پیش طراحی شده‌ای صورت پذیرد. مسلماً یکی از ارکان هر برنامه ریزی و فعالیت آموزشی «هدف‌های آموزشی» است. براین اساس در فصول بعد پیرامون هدف‌های آموزشی و اهمیت آن در فرایند آموزش، همچنین انواع آن و شیوه‌های تهیه و تدوین هدف‌های آموزشی مباحث گسترده‌ای ارائه خواهد شد.

خلاصه فصل اول

در این فصل گفتیم که موضوع روانشناسی تربیتی عمدتاً پیرامون مسائل آموزش و یادگیری است. اشاره شد که این مفهوم در بردارنده مفاهیم دیگری است که از جمله آنها مفاهیم «یادگیری»، «آموزش» و «کارآموزی» است. روانشناسان تربیتی تلاش نموده‌اند تا ماهیت یادگیری و پس از آن عوامل مؤثر بر یادگیری را بیان نمایند. چرا که از این طریق می‌توان در تغییر رفتار انسان و حل پاره‌ای از مشکلات عمده بهداشتی و مسائلی که از طریق آموزش قابل حل است به طور مؤثرتری عمل نمود. «یادگیری» یعنی فرایند تغییر نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه یادگیرنده مشروط بر آنکه این تغییر در اثر تجربه رخ دهد. «آموزش» ایجاد ترتیباتی است که با هدف تغییر در رفتار (یادگیری) یادگیرنده صورت می‌گیرد و یادگیری انسان به طور عمده از طریق آموزش صورت می‌گیرد. آموزش به فعالیت‌هایی که در خدمت کارآموزی و تعلیم تربیت قرار دارد اطلاق می‌شود.

«کارآموزی» حرفه‌آموزی آموزش‌های برنامه‌ریزی شده و هدف‌داری را شامل می‌شود که منظور از آن یاد دادن تواناییها، فنون و مهارت‌های مورد نیاز کارآموزان برای انجام شغل و حرفه‌ای معین است. دوره‌های آموزش بهورزی از جمله دوره‌های کارآموزی به شمار می‌آید که هدف آن تربیت افراد برای انجام شغل و حرفه بهورزی است. ویژگی اصلی آموزش در دوره‌های کارآموزی این است که بایستی دقیقاً منطبق با اهداف آموزشی و استانداردهای عملیاتی باشد. منظور اصلی از اجرای این دوره تبدیل هرچه سریعتر آموخته‌های تئوری (نظری) به عملی است.

با توجه به اهمیت بسیار زیاد اهداف آموزشی به ویژه در دوره‌های حرفه‌آموزی مطالب بخش دوم اختصاص به هدف‌های آموزشی، انواع و شیوه‌های تهیه و تدوین هدف‌های آموزشی دارد. همچنین ضمن کاربرد مفاهیم مطرح شده در این فصل با برخی طبقه‌بندیها و نظریات روانشناسان تربیتی درباره فرایند آموزش آشنا خواهیم شد.

هدف‌های آموزشی

هدف کلی از ارائه مطالب بخش دوم، آشنایی با اهداف آموزشی، اهمیت آن در فرایند آموزش و به‌ویژه در دوره‌های حرفه‌آموزی است. در این بخش ابتدا از اهمیت و نقش اهداف آموزشی گفتگو می‌شود و سپس انواع اهداف و طبقه‌بندی اهداف آموزشی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مطالب این بخش در قالب دو فصل ارائه شده است که فصل‌های سوم و چهارم متن حاضر را تشکیل می‌دهد.

در فصل سوم هدف‌های آموزشی و ضرورت تبیین و تنظیم آنها در فرایند آموزش و تدریس مطرح می‌شود. نحوه تهیه و تدوین هدف‌های آموزشی تشریح می‌شود و پس از آن به معرفی هدف‌های آموزشی رفتاری پرداخته می‌شود.

در فصل چهارم طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی و به‌طور عمده یکی از مهمترین طبقه‌بندی‌های اهداف آموزشی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

تا فرد نداند که مقصدش کجاست هرگز نمی تواند به گزینش بهترین راه برای رسیدن به آن بپردازد.

تهیه و تدوین هدف های آموزشی

در مجموعه کتاب های آموزش بهورزی، سر آغاز هر فصل را بیان «اهداف آموزشی» تشکیل می دهد. موضوع هدف های آموزشی یکی از مهمترین موضوعاتی است که در سطوح و زمینه های مختلف آموزشی از آن گفت و گو می شود، زیرا منظور از هر فعالیت آموزشی تحقق هدف های آموزشی آن است و مربی آموزشی، به عنوان فرد مجری تحقق هدف های آموزشی لازم است با کسب اطلاعات جامعی در این زمینه، راه انجام موثرتر فعالیت آموزشی را هموار نماید. بنابراین اگر هدف ها به درستی تحلیل، تعیین و تصریح شده باشد امکان حرکت و فعالیت صحیح و در نتیجه تحقق آنها ممکن و میسر خواهد بود. مطالب این فصل به منظور آشنایی بیشتر با تهیه و تدوین اهداف آموزشی و به ویژه اهداف آموزشی رفتاری و کاربرد آن در آموزش ارائه شده است.

پس از مطالعه این فصل انتظار می رود بتوانید:

۱. نقش و اهمیت اهداف آموزشی را به طور خلاصه بیان نمایید.
۲. فواید تبیین و تعیین اهداف آموزشی را به اختصار توضیح دهید و مهمترین تاثیر آن در فرایند یادگیری را تشریح نمایید.
۳. سطوح مختلف اهداف آموزشی را تجزیه و تحلیل نمایید.
۴. هدف های رفتاری را با اهداف غیر رفتاری مقایسه و وجوه تفاوت این دو را بیان نمایید.
۵. با استفاده از جداول اهداف آموزشی حیطه های مختلف، اهداف غیر رفتاری را به اهداف رفتاری تبدیل نمایید.
۶. برای موضوعات مختلف آموزشی اهداف رفتاری تهیه نمایید.

ضرورت تدوین هدف های آموزشی

در بخش اول گفتیم که آموزش اساساً فعالیتی هدف دار و هدف مند است به طوری که اطلاق مفهوم آموزش به یک فعالیت، منوط به داشتن اهداف آموزشی است. امروزه اگرچه در زمینه اهداف آموزشی، تعریف و چگونگی بیان آنها، بین روانشناسان تربیتی و دست اندرکاران امر آموزش اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما بدون تردید همگی آنها اتفاق نظر دارند که تعیین اهداف آموزشی برای انجام فعالیت آموزشی ضرورت اساسی دارد.

هدف های آموزشی در قالب عبارتهایی بیان می شوند که حاصل و نتیجه نهایی جریان یاددهی. یادگیری را نشان می دهند



و رفتارهای مورد انتظار از فراگیران را معین و مشخص

می سازند. این اهداف ضمن پرتوافشانی در مسیر معین

فعالیت های آموزشی، یادگیرنده را کمک می کند

تا در همان مسیر، با مشارکت بیشتری تمام

سعی و کوشش خود را برای دستیابی به

همان مقصد جهت دهد و با سهولت

بیشتری در راستای «مشارکت» در آموزش

گام بردارد.

حال به یک هدف آموزشی که از مجموعه کتاب های آموزش بهورزی انتخاب شده است توجه کنید:

مثال از اهداف آموزشی

پس از اتمام تدریس، دانش آموزان باید بتوانند چهار مورد از اختلالات تغذیه ای شایع در سنین مدرسه را نام ببرند و درباره نشانه های هر یک توضیح دهند.

عبارت بالا قصد و منظور مربی از آموزش مطالب درسی را به نحوی دقیق و مشخص نشان می دهد و گویای چیزی است که باید آموخته شود. این عبارت رفتار مورد انتظار از آموزش را تعیین می کند و عامل ایجاد هماهنگی بین اجزا مختلف آموزش است. بنابراین بیان اهداف آموزشی فوائد عدیده ای دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

الف. سازماندهی محتوای درسی

مهمترین فایده تدوین و تعیین هدف های آموزشی آن است که محتوای مرتبط با هدف ها را تنظیم و سازماندهی می نماید. مثلاً در بحث روش های تنظیم خانواده هدف کلی آموزش، «آشنایی با ویژگی های عملکردی هر روش تنظیم خانواده» است.

اهداف اختصاصی این است که دانش آموزان قادر باشند:

۱. موارد استفاده از روش ها را برای افراد گروه هدف نام ببرند.

۲. طرز مصرف و میزان موثر بودن روش را توضیح دهند.

۳. عوارض و اثرات جانبی هر روش را با یکدیگر مقایسه کند و آنها را با ویژگی های استفاده کننده مطابقت دهد.

۴. طرز برخورد با مشکلات پیش آمده را توضیح دهند.

برای دستیابی به این اهداف، محتوای درسی به گونه‌ای سازمان می‌یابد که دانش آموز توانایی‌ها و مهارت‌های لازم را کسب نماید و آموخته‌های خود را عملاً به کار ببرد.

وجود اهداف دقیق و معین، کار تنظیم و سازماندهی محتوا را تسهیل می‌کند. بنابراین آن بخش از محتوا، شامل عنوان‌های روش‌های پیشگیری، تعریف مفاهیمی نظیر میزان مؤثر بودن روش، شرایط استفاده، عوارض و آثار جانبی، مفهوم مراقبت از استفاده‌کنندگان، انواع روش‌ها و... در برنامه‌های آموزشی قرار گرفته است تا اهداف فوق را محقق سازد.

■ ب. تعیین فعالیت‌های مربی و رفتارهای مورد انتظار

هدف‌های آموزشی مبنای اساس فعالیت‌های آموزشی است و مربی را به سوی فعالیت‌هایی که در ضمن آموزش و در خاتمه آموزش باید صورت پذیرد رهنمون می‌سازد.

■ ج. طراحی و انتخاب مواد، وسایل و روش‌های آموزشی

«اگر مقصد خود را ندانیم، به سختی می‌توانیم روش و وسیله مناسبی برای رسیدن به مقصد برگزینیم.»* بنابراین اهداف آموزشی مبنای انتخاب مواد، وسایل و روش‌های آموزشی نیز هست.

■ د. سازماندهی فعالیت‌های دانش‌آموزان

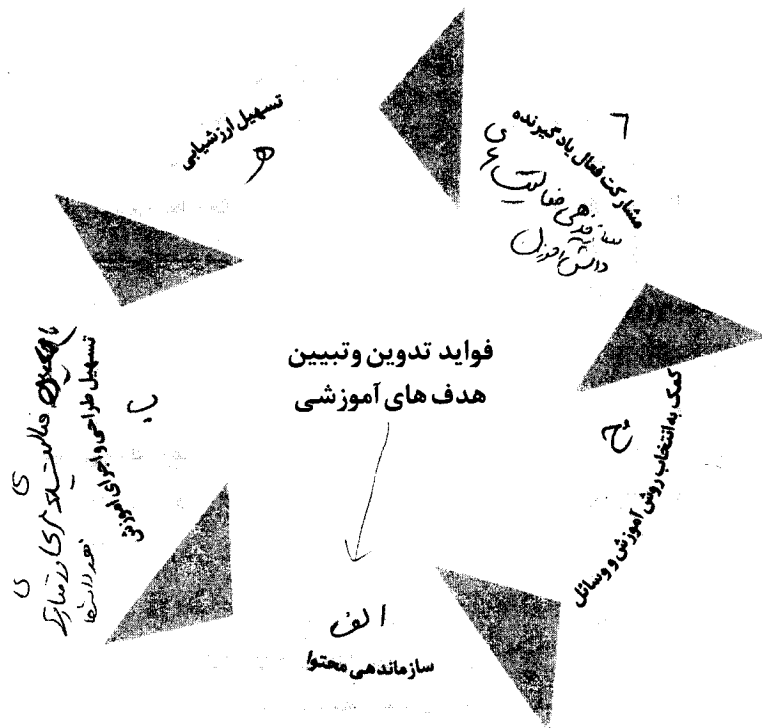
هدف‌های آموزشی به مخاطبان می‌گوید که کدام محتوا را مطالعه کنند، روی چه نکاتی تأکید داشته باشند و آن را چگونه یاد بگیرند. بدون وجود چنین علائم راهنما، تعیین جهت و دستیابی به هدف‌ها دشوار و فعالیت‌های یادگیرنده احتمالاً پراکنده، غیرقابل پیش‌بینی، تصادفی یا کوشش‌هایی فاقد کارآمدی لازم خواهد بود. در صورت وجود هدف‌های صریح آموزشی دانش‌آموزان بهتر می‌توانند تصمیم بگیرند که برای رسیدن به هدف‌ها چه فعالیتی را انجام دهند و کوشش‌های خود را برای دستیابی به آن هدف‌ها، سازمان و جهت دهند.

■ ه. تعیین ملاک و شیوه ارزشیابی

برای ارزشیابی از عملکرد یادگیرنده نیاز به ملاک و معیاری هست که مربی و مربی را در میزان دستیابی به اهداف یاری نماید. این امر مهم به واسطه بیان هدف‌های دقیق آموزشی ممکن و میسر خواهد شد. «اگر در فعالیت‌های آموزشی هدف‌ها به صورتی روشن و مرتب در ذهن معلم و شاگرد جا نیفتاده باشد، فعالیت‌های آموزشی به‌ویژه سنجش‌ها و آزمون‌ها در بهترین شکل خود گمراه‌کننده و عاری از آگاه‌کنندگی خواهد بود، زیرا فعالیت‌های آموزشی زمانی صحیح و درست انجام خواهد گرفت که هدف‌ها و منظور فعالیت‌ها به روشنی معین شده باشند و پرسش‌هایی که برای سنجش میزان دستیابی به نتایج مهم آموزشی طرح می‌شوند هنگامی صحیح و معتبر خواهند بود که براساس نتایج معین شده صریح، طراحی شده باشد.»**

بنابراین یکی از مهمترین فواید بیان هدف‌های آموزشی تسهیل کار ارزشیابی مربی است. در مجموع وجود این ویژگی‌ها در هدف‌های آموزشی نه تنها فعالیت مربی را آسان‌تر می‌نماید بلکه در تهیه و تنظیم سؤالات آزمون و ارزیابی نهایی از فعالیت آموزشی نیز مؤثر و راهگشاست.

شکل صفحه بعد مجموعه مطالب ارائه شده، ذیل عنوان ضرورت تدوین و تعیین اهداف آموزشی را به‌طور خلاصه نشان



می دهد. بیان هدف های آموزشی با توجه به تاثیری که در هر یک از عناصر فرایند آموزش و نیز تاثیر شگرفی که بر کل فرآیند آموزش دارد، اهمیت شایان توجه خود را بیش از پیش نمایان می سازد.

از آنجا که اجرای فعالیت های آموزشی و تحقق اهداف آموزشی از وظایف دست اندر کاران امر آموزش و به طور اخص مربیان آموزشی است در ادامه این بحث، ابتدا راههای مختلف بیان هدف های آموزشی و پس از آن انواع هدف های آموزشی مورد بحث و بررسی بیشتر قرار می گیرد.

راه های مختلف تبیین هدف های آموزشی

هدف های آموزشی را می توان براساس چهار مورد زیر بیان و تعیین نمود. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که هدف های آموزشی هر یک از مجموعه کتب آموزش بهورزی با توجه به همین موارد تهیه شده اند.

۱. براساس فعالیت های مربی

اهداف آموزشی را می توان بر پایه فعالیت و روش آموزش خود تبیین نمود. بسیاری از مربیان اهداف خود را با توجه به فعالیت خود بیان می کنند. مثال های زیر نمونه ای از هدف های آموزشی است که با توجه به این موضوع بیان شده اند:

- آموزش مفهوم «سلامتی»
- معرفی انواع گروه های اصلی غذایی

۲. براساس فعالیت دانش آموز

با توجه به فعالیتی که برای دستیابی به هدف های آموزشی از سوی دانش آموز صورت می گیرد نیز می توان هدف ها را بیان نمود. مثل:

- تمرین سنجش بینایی
- نحوه معاینه ستون فقرات

۳ براساس عنوان درس

پاره‌ای از اهداف آموزشی براساس عناوین درس‌ها تهیه و تدوین می‌شوند. مانند:

□ اهمیت تغذیه دانش‌آموزان در سنین مدرسه را توضیح دهید.

□ نگاه لنفاوی و اعمال آن را شرح دهید.

□ رسیدگی دندان را بیان نمایید.

با توجه به یادگیری دانش‌آموزان

بر مواردی که در بالا ذکر شده اهداف آموزشی را می‌توان برپایه یادگیری دانش‌آموزان تهیه و بیان نمود. مانند:

□ توصیه‌های لازم برای پیشگیری از بیماری‌های شایع در سنین مدرسه را بیان نمایید.

□ فهرستی از موارد کنترل در بهداشت محیط مدرسه را تهیه نمایید.

همان‌طور که در فصول قبل اشاره شد، هدف اصلی فعالیت آموزشی ایجاد یادگیری دانش‌آموزان است. حال با توجه به مواردی که براساس آن می‌توان اهداف آموزشی را بیان نمود، به نظر شما کدام طریقه بیان هدف‌های آموزشی بهترین راه بیان و تدوین هدف‌های آموزشی است؟

قبل از آنکه ادامه بحث را بخوانید یکبار دیگر درباره سوال مطرح شده قدری تأمل کنید، پس از آن مطالعه خود را ادامه دهید.

بله پاسخ شما درست است. بهترین راه بیان هدف‌های آموزشی در نظر گرفتن یادگیری دانش‌آموزان و استفاده از آن در تدوین هدف‌های آموزشی است. با توجه به آنچه گفته شد «هدف آموزشی» توصیفی از رفتار مورد انتظار از یادگیرندگان در پایان آموزش است. در پایان آموزش می‌خواهیم یادگیرنده چه چیزی را یاد بگیرد؟ پاسخ این سؤال همان هدف آموزشی است. به علاوه اینکه بهترین راه تدوین اهداف یک مهارت آموزشی، توقعات برنامه در ایجاد مهارت در ارائه‌کننده خدمت است. بنابراین یک «هدف آموزشی» مشخص می‌کند که میزان یادگیری ارائه‌کننده خدمت چیست؟

برای پی بردن به میزان یادگیری دانش‌آموز باید به رفتار و عملکردهای قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری یادگیرندگان توجه نمود و اهداف آموزشی را به صورت «هدف‌های رفتاری» بیان نمود. در روانشناسی تربیتی نوعی هدف آموزشی که قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری باشد «هدف رفتاری» نامگذاری شده است. این گروه از روانشناسان توصیه می‌کنند که اهداف آموزشی باید به صورت رفتاری عینی (Objective) بیان شوند. با توجه به اهمیت این نوع از هدف‌های آموزشی عنوان ویژه‌ای به این موضوع یعنی هدف‌های رفتاری اختصاص داده شده است که بعد از ذکر کلی انواع هدف‌های آموزشی به تشریح آن پرداخته می‌شود.

انواع هدف‌های آموزشی

به طور کلی در روانشناسی تربیتی هدف‌های آموزشی را از ابعاد مختلفی طبقه‌بندی نموده‌اند. یکی از این طبقه‌بندی‌ها

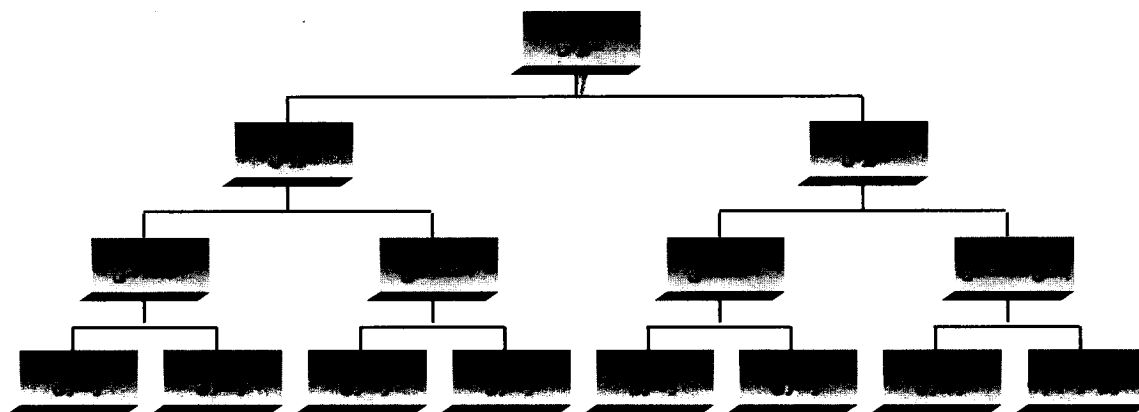
برحسب سطوح آن از کل به جزء ترتیب یافته است. از این جنبه هدفهای آموزشی عبارتند از:

هدف های کلی

هدف های جزئی (اختصاصی)

هدف های رفتاری

ارتباط هر یک از این انواع را می توان به صورت خلاصه از بیان کلی هدف ها به سوی دقیق ترین اهداف آموزشی که اهداف های رفتاری است بیان نمود. تصویر زیر رابطه این سطوح هدف ها را نشان می دهد.



سطوح مختلف هدف های آموزشی (روال تهیه و تدوین هدف های آموزشی)

اقتباس از Callahan.J.F 1990,P.33

همانطور که شکل بالا نشان می دهد اهداف آموزشی از کل به جزء جریان می یابند و مجموعه ای از اهداف رفتاری یک هدف کلی آموزشی را تشکیل می دهد. در ادبیات تعلیم - تربیت به فرایند تبدیل هدف های کلی آموزشی به اهداف کوچکتر (اهداف رفتاری) فرایند «تحلیل آموزشی» گفته می شود. در این فرایند اهداف آموزشی از بیانات کلی، مبهم و نامشخص (اهداف کلی) به اهداف دقیق تر (اهداف جزئی) خرده فعالیت ها و در نهایت اهداف مشخص، قابل مشاهده و قابل سنجش و اندازه گیری (اهداف رفتاری) تبدیل می شود. این اهداف جزئی تر، قابلیت ها و توانائی هایی هستند که بهورزان برای اجرای برنامه های بهداشتی در سطح روستا به آنها نیاز دارند تا اهداف برنامه تحقق یابد.

مثال هدف کلی آموزشی در یک مبحث پایش رشد این است که بهورز واجد توانایی های لازم برای کنترل رشد

اطفال باشد. هدف های اختصاصی آن عبارتند از:

۱. بهورز نحوه کار کردن با ترازو را بداند.
۲. بهورز قادر باشد طفل را به نحو صحیح توزین نماید.
۳. بهورز قادر باشد وضعیت رشد طفل را در کارت رشد علامت بزند و...

از سوی دیگر براساس زمان تحقق اهداف یک برنامه آموزشی، می توان اهداف آموزشی را به اهداف کوتاه مدت و اهداف بلندمدت تقسیم نمود. اهداف کوتاه مدت به اهداف یک موضوع یا عنوان درسی توجه دارد، در حالی که اهداف بلند مدت به طور نسبی به اهداف یک برنامه درسی اطلاق می شود.

این تقسیم‌بندی اهداف، معمولاً در فرایند برنامه‌ریزی آموزشی به کار برده می‌شود. اما به طور یقین مهمترین کاربرد تقسیم‌بندی اول، مستقیماً در فرایند تدریس و آموزش است و مهمترین نوع هدف‌های آموزشی که جایگاه ویژه‌ای در مباحث روانشناسی یادگیری و آموزشی دارد همانا هدف‌های آموزشی رفتاری است.

هدف‌های آموزشی رفتاری

هدف‌های آموزشی رفتاری، هدف‌هایی هستند که مقاصد آموزشی را بر حسب عملکرد یا رفتار قابل مشاهده یادگیرنده بیان می‌کنند. همانطور که اشاره شد هدف‌های رفتاری به مربی کمک می‌کنند تا به طور دقیق، منظور و مقصود خود را از آموزش موضوع درسی مشخص نمایند تا یادگیرنده از این طریق در فرایند آموزش، مشارکت مؤثرتری داشته باشد.

به طور کلی تفاوت عمده بین هدف‌های رفتاری و هدف‌های غیررفتاری این است که هدف‌های رفتاری بر حسب عملکرد قابل اندازه‌گیری یادگیرنده توصیف می‌شوند، در حالیکه هدف‌های غیررفتاری (کلی و جزئی) با کلمات و عبارات مبهم و نامشخص بیان می‌شوند و در نتیجه به سهولت قابل اندازه‌گیری نیستند. از این رو افراد مختلف این هدف‌ها را به گونه‌ای متفاوت تعبیر و تفسیر می‌کنند. در مقابل معنی هدف‌های رفتاری برای همگان یکسان است. مثلاً «دانستن بیماریهای شایع تنفسی» را هر کس به طریقی متفاوت تفسیر می‌کند و برداشت متفاوتی از آن دارد. در حالیکه «مثال زدن از بیماریهای شایع تنفسی» مقصود و منظور مشخصی را دنبال می‌کند. از سوی دیگر تهیه آزمون و ارزشیابی از دستیابی به چنین هدفی به مراتب ساده‌تر از ارزشیابی از هدف «دانستن بیماریهای شایع تنفسی» است.

مثالهای زیر نمونه‌هایی از هدف‌های غیررفتاری و هدف‌های رفتاری است:

نمونه‌های اهداف غیررفتاری

- | | | |
|---|--|------------------------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. اعضای دستگاه گوارشی را بدانند. ۲. تغییرات جسمی، اجتماعی و روانی دوران بلوغ را خوب یاد بگیرد. ۳. نقش کلیه‌ها در بدن را بفهمد. | | دانش آموز باید در پایان درس: |
|---|--|------------------------------|

نمونه اهداف رفتاری

- | | | |
|--|--|------------------------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱. نحوه اندازه‌گیری فشار خون را نشان دهد. ۲. اعضای دستگاه گوارشی را نام ببرد. ۳. تغییرات جسمی، اجتماعی و روانی دوران بلوغ را به اختصار در چهار سطر توضیح دهد. ۴. نقش کلیه‌ها در بدن را بیان نماید. ۵. میزان فشارخون همکلاسان خود را اندازه‌گیری نماید. | | دانش آموز باید در پایان درس: |
|--|--|------------------------------|

چنانکه از مقایسه این دو دسته اهداف برمی‌آید در «اهداف رفتاری» معنا و منظور مشخصی از افعال به کار رفته در آنها برداشت می‌شود؛ در حالیکه در معنای افعال غیررفتاری، هر شخصی به زعم خود تعبیر ویژه‌ای از آن دارد. از این رو

فعالیت‌های آموزشی را چهار «چندپایانی» خواهد نمود. این در حالی است که برای اجرای یک برنامه واحد، ارائه‌کنندگان بایستی اقدامات واحدی را در چارچوب توقعات برنامه انجام دهند. نتیجه اینکه تنها در صورت بیان اهداف به صورت اهداف رفتاری است که می‌توان انتظار وحدت و هماهنگی در فعالیت‌های آموزشی را داشت. بنابراین برای اینکه اهداف برای یاددهنده و یادگیرنده مفید باشد و بتواند در هر لحظه میزان دستیابی خود را به اهداف آموزشی ارزیابی کند، باید از کلماتی کاملاً روشن و واضح از قبیل: بیان کند، توضیح دهد، تعریف کند، بحث کند، توصیف کند، فهرست نماید، تعیین کند، پیش‌بینی کند، خلاصه کند، انتقاد کند، استدلال کند، مقایسه کند، بیان کند، نام ببرد، مثال بزند و... استفاده شود.

تهیه و تدوین هدف‌های رفتاری

گفته شد که برای تهیه هدف‌های رفتاری، تغییرات مطلوب در رفتار یادگیرنده باید به نحوی بیان شوند که هم برای دانش‌آموز و به طور قطع برای مربی مشخص و معین باشد. برای این منظور وجود سه شرط اساسی ضروری است. این سه شرط عبارتند از: شرایط، ملاک و عملکرد.

الف شرایط

مشخص‌کننده موقعیت‌ها، محدودیت‌ها، ملزومات، مواد، ابزار و تجهیزاتی است که تحت تأثیر آنها رفتار صورت می‌گیرد. مانند:

- فراگیر در خانه بهداشت بتواند...
- فراگیر در کلاس درس بتواند...
- یادگیرنده بدون استفاده از کتاب بتواند...
- یادگیرنده با استفاده از فشارسنج بتواند...
- یادگیرنده با توجه به نقشه و کروکی روستا بتواند...
- یادگیرنده نتایج معاینات غربالگری را در فرم مراقبت‌های بهداشتی درمانی...

ب ملاک

ملاک، استانداردها و معیارهای وقوع یادگیری در یادگیرنده را معین و مشخص می‌سازد و تشریح‌کننده میزان کار موردنیاز و قابل قبول فعالیتی است که باید آموخته شود. مانند:

- فراگیر در کلاس درس بتواند حداقل چهار مورد از موارد توصیه‌های پیشگیری از سوءتغذیه را...
- فراگیر بدون استفاده از کتاب بتواند ۲ مورد معاینات غربالگری را...
- فراگیر با استفاده از فشارسنج در مدت ۵ دقیقه بتواند فشارخون حداقل ۷ نفر را به طور صحیح اندازه‌گیری کند.
- فراگیر به ۸۵ درصد پرسش از تمرین‌های درس پاسخ بدهد.

ج عملکرد

عملکرد بیان‌کننده رفتار قابل مشاهده‌ای است که فراگیر باید از خود نشان دهد و کاری که در نهایت توسط او باید انجام شود را مشخص می‌کند. مانند:

- فراگیر در کلاس درس بتواند حداقل چهار مورد از موارد توصیه‌های پیشگیری از سوءتغذیه را توضیح دهد.
- یادگیرنده بدون استفاده از کتاب بتواند ۹ مورد معاینات غربالگری را نام ببرد.
- با استفاده از فشارسنج در مدت ۵ دقیقه بتواند فشارخون ۷ نفر را اندازه‌گیری نماید.
- یادگیرنده به ۸۵ درصد پرسش‌های درس پاسخ بدهد.

در مجموع یک هدف رفتاری آموزشی عبارتی است که سه مورد اطلاعات شامل شرایط، معیار و عملکرد را به صراحت بیان نموده باشد. در صورت وجود این سه عنصر، هدف رفتاری آموزشی به شکل کامل خود تهیه می‌شود. مثال‌های زیر از جمله این نوع اهداف است:

مثال ۱ دانش‌آموز بتواند در کلاس درس و بدون استفاده از هر گونه کتاب یا متنی با استفاده از ماکت بدن انسان، تمامی اجزای اصلی دستگاه تنفس را نشان داده و درباره هر یک به اختصار توضیح دهد.

مثال ۲ در صورتی که چندین وسیله کمک آموزشی در اختیار قرار گیرد، فراگیر بتواند مناسب‌ترین وسیله را برای آموزش گروهی در مورد یک برنامه خاص بهداشتی انتخاب کند.

نکته آخر درباره تنظیم و نوشتن اهداف آموزشی رفتاری این است که این اهداف به‌ویژه در موقعیت‌های آموزش رودررو (مستقیم) با فاعل مشخصی بیان می‌شوند. مثلاً:

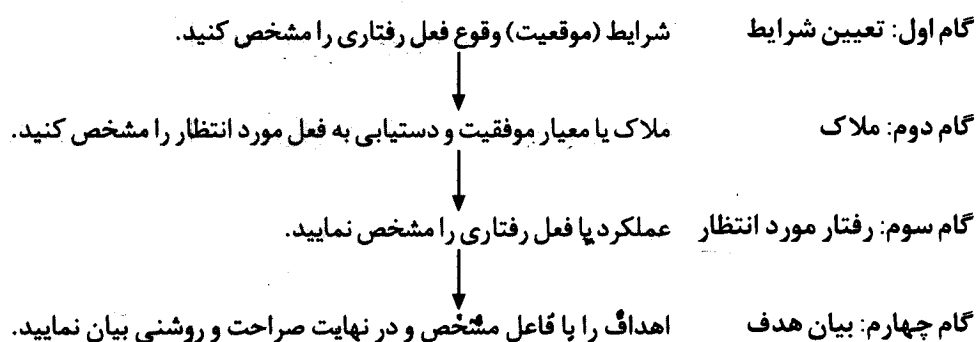
□ در پایان دوره شما قادر خواهید بود... (شرایط)... (ملاک)... (عملکرد).

□ بعد از کار کردن با این مدل شما قادر خواهید بود...

□ پس از معرفی فرم شماره ۱، دانش‌آموزان باید بتوانند...

در صورت بیان آن به صورت مشخص و در قالب یک فعالیت مشترک، فراگیران نقش خود را به طور ملموس‌تری دریافته و در نتیجه با انگیزه و تشریک مساعی بیشتری برای دستیابی به آنها تلاش می‌کنند.

در مجموع چهار گام اساسی برای تبیین و تنظیم اهداف آموزشی رفتاری به صورت زیر است:



خلاصه فصل دوم

منظور از انجام هر فعالیت آموزشی، تحقق هدف های آموزشی است. اگر این اهداف به درستی تحلیل، تعیین و تصریح شده باشد امکان حرکت و فعالیت صحیح مربی و متربی و در نتیجه تحقق هدف ها تسهیل، ممکن و میسر خواهد شد. هدف های آموزشی در قالب عبارتهایی بیان می شوند که حاصل و نتیجه جریان آموزش را نشان می دهند. این اهداف ضمن پرتوافشانی و جهت دهی به فرایند آموزش، یاددهنده و یادگیرنده را کمک می کند تا در همان مسیر تمامی سعی و کوشش خود برای دستیابی به همان مقصد را جهت دهند و در هر مرحله از آموزش میزان دستیابی خود به اهداف آموزشی را ارزیابی نمایند. از جمله فواید بیان اهداف آموزشی، سازماندهی محتوای درسی، تعیین فعالیت های آموزش دهنده، تسهیل انتخاب روش مواد و وسایل مورد نیاز، سازماندهی فعالیت های دانش آموزان و تسهیل فرایند ارزشیابی است.

اهداف آموزشی را می توان براساس موارد مختلفی از قبیل: فعالیت مربی، فعالیت دانش آموز، عنوان درس و سرانجام با توجه به یادگیری دانش آموز بیان نمود. از آنجا که در فصول قبل نیز اشاره شد که منظور از آموزش ایجاد ترتیباتی برای یادگیری یادگیرندگان است، مناسب ترین طریقه بیان اهداف آموزشی توجه به یادگیری دانش آموزان است.

هدف های آموزشی در سه سطح هدف های کلی، جزئی و رفتاری دسته بندی شده اند. اهداف کلی، عبارات گنگ و مبهم و نامشخصی هستند که معمولاً در سطوح بالاتر سازمانی تبیین می شوند و جهت حرکت و محدوده کار را مشخص می کنند. به لحاظ کلی بودن این قبیل اهداف نگارش آن نیز کلی و تفسیرپذیرند و به سهولت قابل اندازه گیری نیستند. برای تبدیل شدن این اهداف به اهداف قابل سنجش و تفسیرناپذیر، این اهداف به اهداف جزئی و در نهایت به صورت دقیق و مشخص تری در قالب اهداف رفتاری بیان می شوند. برای رفتاری بودن یک هدف آموزشی وجود سه عنصر، شرایط، معیار و عملکرد ضروری است.

طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی

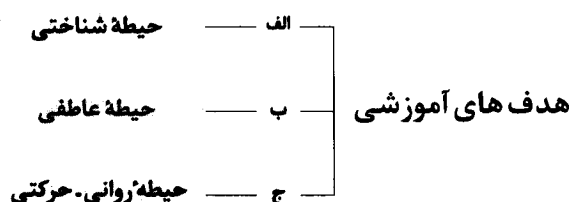
در فصل قبل هدف‌های آموزشی، و نحوه تعیین هدف‌های رفتاری مورد بحث و بررسی قرار گرفت. گفتیم که با استفاده از اهداف می‌توان به صورت دقیق و مشخص‌تری آموزش داد. گفته شد که هدف آموزش یادگیری است و فعالیت‌های آموزشی باید به یادگیری بیانجامد. یادگیری سطوح و انواع گوناگونی دارد. گاه انتظار داریم که آموزش گیرندگان اطلاعات و «دانش» جدیدی را کسب کنند، «نگرش» تازه و جدیدی را کسب کنند و یا اینکه یک «مهارت عملی» را بیاموزند. به همان نسبت که یادگیریها متنوع هستند. (یادگیری مطالب مختلف درسی، یادگیری نحوه پیشگیری از شیوع مالاریا، یادگیری اهمیت انجام برنامه‌های آموزش بهداشت، یادگیری ارزش قائل شدن برای برنامه‌های بهداشت، یادگیری نحوه استفاده از او.ار.اس) هدف‌های آموزشی نیز گوناگونند. متخصصان آموزش با توجه به ماهیت انواع یادگیری، هدف‌های آموزشی که به منظور تغییر در رفتار صورت می‌گیرد را طبقه‌بندی کرده‌اند. یکی از معروفترین طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی به وسیله گروهی از این متخصصان به سرپرستی دکتر بنیامین بلوم صورت گرفته است که در این فصل، این طبقه‌بندی و کاربرد آن در آموزش معرفی خواهد شد.

پس از مطالعه این فصل انتظار می‌رود بتوانید:

۱. طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی به سه حیطه شناختی، عاطفی و روانی حرکتی را توضیح دهید و کاربرد آن را بیان نمایید.
۲. منظور از انجام طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی از سوی صاحب‌نظران امر آموزش را به اختصار توضیح دهید.
۳. تعدادی از اهداف آموزشی را در هر یک از طبقات سه‌گانه، دسته‌بندی نمایید.
۴. بعد از خواندن یک متن، برای آموزش مطالب آن، اهداف آموزشی تهیه نمایید.
۵. هدف‌های آموزشی یک متن را براساس سطوح یادگیری تعیین نمایید.

گفته شد که تعیین و تبیین اهداف آموزشی، اولین و مهمترین اقدام برای طراحی یک برنامه آموزشی است. اهداف باید مشخص‌کننده رفتار و عملکرد نهایی یادگیرنده باشند و با بیانی صریح و روشن در قالب اهداف رفتاری، تعیین گام‌های بعدی آموزش را تسهیل نمایند. «هدف‌ها و نتایج نهایی حاصل از آموزشند که مدرس یا سازمانهای آموزشی به منظور دستیابی به آنها آموزش‌ها را ارائه می‌کنند. نتایج نهایی، همان توانایی‌های پایانی فراگیران اعم از دانسته‌ها، مهارت‌های عملی و گرایش‌های مختلف ناشی از آموزش است که ارائه آموزش را توجیه می‌کنند. هدفها، سنگ‌زیربنای هر آموزش را تشکیل می‌دهند. هر آنچه که حین آموزش انجام می‌شود و هر آنچه که پس از ارائه آموزش حاصل می‌شود همه از هدف‌ها ناشی می‌شوند. هدفها تعیین‌کننده تمام جزئیات برنامه آموزشی اند. نداشتن هدف و شروع آموزش به منزله سفری بدون مقصد، بدون راه و نقشه و قطب‌نماست»*. حال این سؤال را مطرح می‌کنیم که اهداف چگونه باید باشند تا بتوانند ما را در امر آموزش یاری نمایند؟

تعیین هدف‌های آموزشی با توجه به اهمیتی که در آموزش دارد، طی سالیان متمادی از سوی دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران امر آموزش مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است تا با طبقه‌بندی^(۵) آنها کار تجزیه و تحلیل و تعیین و تبیین آنها با سهولت بیشتری انجام گیرد. یکی از معروفترین این طبقه‌بندی‌ها، طبقه‌بندی بنیامین. اس. بلوم و همکاران اوست. در طبقه‌بندی بلوم، هدف‌های آموزشی به سه حیطه شناختی**، عاطفی*** و روانی حرکتی**** تقسیم می‌شوند. حیطه شناختی دانش و معلومات و توانایی‌ها و مهارت‌های ذهنی را شامل می‌شود. حیطه عاطفی با علائق، انگیزش و نگرش سر و کار دارد و حیطه روانی حرکتی به فعالیت‌ها و مهارت‌هایی که هم جنبه روانی و هم جنبه جسمانی دارند اطلاق می‌شود.



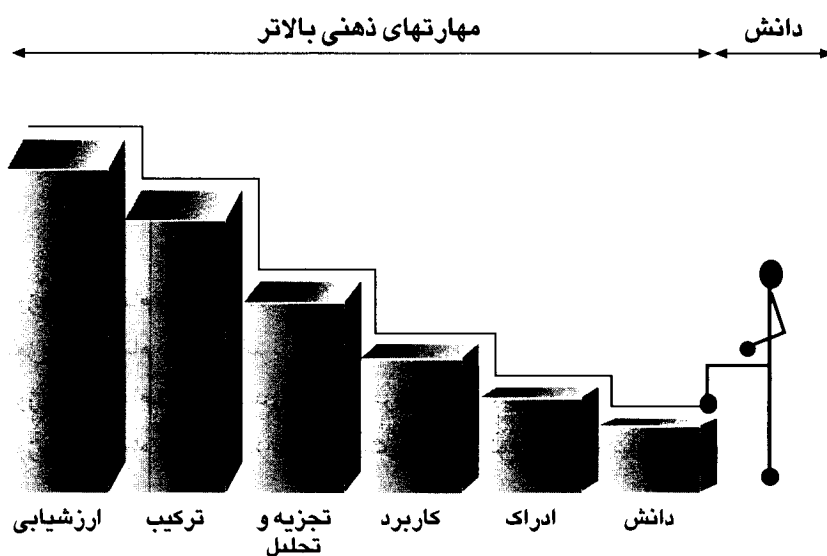
الف هدف‌های آموزشی حیطه شناختی

هدف‌های آموزشی حیطه شناختی، به آنچه دانش آموز باید بداند و بفهمد مربوط می‌شود. مثلاً وقتی نگران هستیم که یکی از دانش‌آموزان اطلاعات کافی درباره بیماری سل و علائم آن را ندارد، نگرانی ما در رابطه با مشکل دانش‌آموز در حیطه شناختی است. حیطه شناختی با هدف‌هایی که متضمن فعالیت ذهنی است سر و کار دارد. یاد دادن موضوعات درسی در شرایط کلاسی از جمله فعالیت‌هایی است که اهداف این حیطه را دنبال می‌کند. از سوی دیگر وقتی که با پرسش و آزمون، میزان اطلاعات و دانش فراگیران ارزشیابی می‌شود این آزمون و پرسش از میزان دستیابی به اهداف حیطه شناختی صورت گرفته است. به قول بلوم و همکاران «برای مثال اگر ذهن را به صورت یک بایگانی تصور کنیم، پرسشگری در این حیطه عبارت است از پیدا کردن نشانه‌ها، سرخ‌ها و قوانینی که به بهترین وجه، اطلاعات و دانش ذخیره شده یا بایگانی شده را فرامی‌خواند». این پرسش که اندازه بزرگی پنجره‌ها نسبت به مساحت کلاس چقدر باید باشد؟ (پاسخ ۱/۵)^(۱) نمونه‌ای از ارزشیابی فرد از دستیابی به اهداف آموزشی در حیطه شناختی است.

** Cognitive Domain
*** Affective Domain
**** Psychomotor Domain

* فردانش، هاشم (۱۳۷۲)، مبانی نظری تکنولوژی آموزشی، ص ۸۵

حیطه شناختی به دو بخش دانش و مهارت‌های ذهنی تقسیم شده است که مجموعاً ۶ سطح یادگیری در این حیطه را تشکیل می‌دهد.



سطوح یادگیری در حیطه شناختی

۱. دانش (Knowledge)

شامل رفتارهای حفظی، یادآوری اطلاعات، اصطلاحات، فرایندها و موقعیت‌هاست. در این سطح فراگیر تنها دانش و مطالب قبلاً آموخته شده را بیاد می‌آورد و به بیان آن می‌پردازد. این سطح عمدتاً جنبه حفظی دارد و پایین‌ترین سطح یادگیری در این حیطه به شمار می‌آید.



در سطح «دانش»، فرد تنها مطالبی را به یاد می‌آورد!

مثال

- فراگیر بتواند علل اسهال را نام ببرد.
- فراگیر بتواند حجم آب موجود در بدن انسان را بگوید.
- فراگیر بتواند تعداد گروه‌های اصلی غذایی را نام ببرد.

این سطح از یادگیری کاملاً متکی به «حافظه» است. بنابراین بر فرایندهای ذهنی سازمان‌دهی و تجدید سازمان مطالب آموخته شده تأکید نمی‌کند. در سطح دانش، یادگیرنده تنها به بیان آنچه به خاطر سپرده است می‌پردازد. در سطوح بالاتر، به معنا و مفهوم یک مطلب درسی پی می‌برد و آن را با جملاتی که خود می‌سازد بیان می‌کند و با کسب مهارت‌های ذهنی بالاتر فرد می‌تواند «دانش» خود را به کار ببندد و تنها به دانستن آن بسنده ننماید. همچنین به نقد و ارزشیابی مطالب و موضوعات بپردازد و نظر مبتنی بر دانش و ادراک خود را ارائه نماید و از این طریق به سطوح بالاتری از یادگیری دست یابد.

۲. فهمیدن یا درک کردن (Comprehension)

«فهمیدن یعنی درک مطلب، که فرد از آن طریق درمی یابد که هدف اصلی مطلب مورد نظر چیست، بدون اینکه نیاز داشته باشد که آن مطلب را با مطالب دیگر ربط دهد یا موارد استفاده کامل آن را بداند.»*



در سطح «فهمیدن» فرد به ارتباط بین دو پدیده پی می برد.

مثال

- دانش آموز پس از اتمام درس بتواند اصول و مفاهیم درس از قبیل... را درک کند.
- دانش آموز پس از اتمام درس بتواند نمودارها و تصاویر را تفسیر کند.
- دانش آموز پس از اتمام درس بتواند روش ها و جریان عمل را توجیه کند.
- دانش آموز پس از اتمام درس بتواند علت اهمیت پیشگیری نوع اول را به بیان خود توضیح دهد.

همانطور که مشاهده می شود مهارت های ذهنی که نیاز به درک، تعبیر، تفسیر، تعمیم و ترجمه به بیانی تازه را (به زبانی ساده) دارند در این سطح قرار می گیرند.

۳. کاربرد یا بکار بستن (Application). یادگیری در سطح «کاربرد»

عبارتست از کاربرد دانستنی ها، اصول علمی، رویه ها، دستورالعمل ها و دیگر مفاهیم انتزاعی در موقعیت عملی و مناسب، بدون اینکه هیچ راه حل تازه ای در میان باشد. بهورزی که در حال راهنمایی یک عرضه کننده مواد غذایی برای بازسازی محل فروش خود منطبق با استانداردهای بهداشتی است در واقع مشغول به کار بستن اطلاعات و آموخته های خویش است. دانش آموزی که در حال کنترل جدول ثبت کلر باقی مانده آب آشامیدنی روستا در طول یک هفته گذشته است دارای توانایی کاربرد آموخته های خویش است. مربی که با استفاده از اصول، قوانین (استانداردها) محتوای آموزش خود را ارائه می کند به این سطح از آموخته ها دست یافته است. بنابراین تنها با حفظ کردن مطالب (سطح دانش) و یا «فهمیدن» آنها نمی توان این اعمال را انجام داد و انجام این امور نیازمند توانایی بالاتری از یادگیری در سطح کاربرد است. مسلماً دستیابی به این سطح از یادگیری مستلزم فعالیت های آموزشی بیشتر و راهکارهای ویژه ای است که نقطه آغاز آن تعیین و تبیین اهداف آموزشی در سطح کاربرد است. این سطح از یادگیری ها اهمیت ویژه ای در آموزش بهورزی دارد و منظور اصلی دوره آموزش بهورزی، ارتقاء سطح یادگیری بهورزان به این سطح از آموخته هاست. مثال های زیر نمونه هایی از اهداف آموزشی این سطح است. شما نیز مثال های دیگری از اهداف آموزشی در سطح کاربرد ارائه نمایید.



در سطح کاربرد، فرد آموخته های خود را در موقعیت های عملی به کار می گیرد رسیدن به این سطح بستگی به دستیابی او به سطوح قبلی یعنی دانش و فهمیدن است.

* سیف، علی اکبر (۱۳۷۸)، روانشناسی پرورشی، ص ۱۰۱.

مثال

- پس از اتمام آموزش بتواند فرم ویژه نتایج غربالگری را تکمیل نماید.
- پس از اتمام آموزش بتواند نمودار تغییرات وزن بر حسب قد را ترسیم نماید.
- پس از اتمام آموزش بتواند مراحل مختلف کلر زنی منبع آب را عملاً نشان دهد.
- پس از اتمام آموزش بتواند میزان نیاز بدن به هریک از گروه‌های اصلی غذایی بر اساس سهم غذایی را با ذکر مثال توضیح دهد.

دستیابی به این اهداف، مستلزم دانش و فهم آموخته‌های پایه‌ای است؛ به عبارت دیگر شرط اساسی برای دستیابی به این اهداف، داشتن تسلط به سطوح پایین‌تر یادگیری در حیطه شناختی است. توجه به این نکته مهم، یکی از ملزومات موفقیت در دوره مهارت‌آموزی به‌ورزی است.



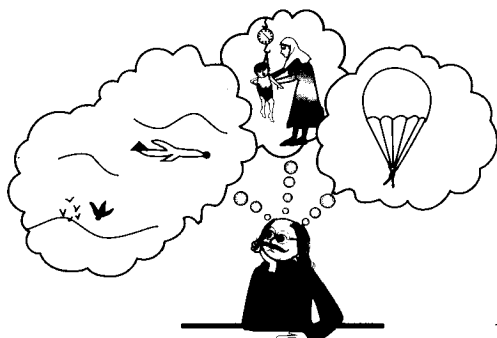
در سطح تجزیه و تحلیل فرد ارتباط بین اجزا مختلف یک پدیده، یک رویداد، یک مطلب یا موضوع گسترسی را توجیه می‌کند.

۴. تجزیه و تحلیل (Analysis). مهارت تجزیه

تحلیل در سطحی نسبتاً بالاتر از مهارت‌های دانش، فهمیدن و به کار بستن قرار دارد. یادگیری در سطح تجزیه و تحلیل در بردارنده توانایی تجزیه کردن یک موضوع به اجزا، تشکیل دهنده آن و مشخص کردن ارتباط و سازمان کلی اجزا است. بررسی یک رژیم غذایی متعادل و متناسب با ساختار جغرافیایی یک منطقه از نمونه توانایی‌ها در این سطح از یادگیری است.

مثال

- فراگیر بتواند بر اساس انواع غذاهای موجود در یک منطقه روستایی یا در اختیار یک خانواده برای آنها چندین نوع رژیم غذایی که حاوی نیازهای تغذیه‌ای افراد خانواده باشد پیشنهاد نماید.
- فراگیر پس از اتمام درس بتواند فهرستی از مشکلات بهداشتی منطقه را تهیه نماید.
- فراگیر بتواند علل مراجعه نکردن به خانه‌های بهداشت را توضیح دهد.



در سطح ترکیب، فرد اجزا و عناصر متفاوت را در هم می‌آمیزد تا نتیجه‌ای نو و بدیع حاصل آید.

۵. ترکیب (Synthesis). اهداف آموزشی در سطح ترکیب،

توانایی ارائه راه‌حل‌های جدید، تولید شیوه‌ای نوین و ایجاد یک برنامه منسجم را دنبال می‌کند. ترکیب مستلزم درهم آمیختن دوباره تجربیات و واقعیت‌ها و دانستنی‌ها و استنتاج یک روش با سازماندهی جدید است. در سطح ترکیب عموماً از فراگیران انتظار می‌رود که در محدوده تعیین شده، با استفاده از وسایل یا مواد یا در چارچوب نظری و روشی خاص از خود خلاقیت نشان دهند. مثلاً اگر با توجه به مطالب آموخته شده در دروس دوره ارتقا، و مهارت‌های آموزشی

یک طرح آموزشی یا یک طرح درس طراحی کرد به منزلهٔ دستیابی به اهداف آموزشی در این سطح تلقی می‌شود.

توانایی بیان تجارب شخصی به طور مؤثر، ارائهٔ یک رژیم غذایی متعادل و متناسب با محصولات غذایی یک منطقهٔ جغرافیایی از نمونه توانایی‌ها در این سطح از یادگیری است. در اینجا مثال هایی از اهداف آموزشی در سطح ترکیب ارائه شده است.

مثال

- فراگیر پس از اتمام آموزش بتواند در مورد عوامل مؤثر در بهبود کیفیت فعالیت های یک برنامه بهداشتی، پیشنهاداتی ارائه نماید.
- فراگیر بتواند یک برنامه مشارکت جمعی با کمک گروه های رسمی و غیررسمی برای بهبود وضعیت بهداشت زباله در روستا (براساس وضعیت منطقه) ترتیب دهد.
- فراگیر بتواند اقدام به انجام مشاوره در زمینهٔ تنظیم خانواده براساس قواعد آموزش داده شده در کتاب برای زوج ها (با شرایط مختلف فرهنگی، اجتماعی و...) نماید.



۶. ارزشیابی (Evaluation). توانایی نقد و قضاوت دربارهٔ مطالب و موضوعات مختلف، حاکی از دستیابی به این سطح از اهداف آموزشی است. ارزشیابی و قضاوت بالاترین سطح یادگیری در حیطهٔ شناختی به شمار می‌آید. مقایسهٔ دو برنامهٔ بهداشتی و ترجیح یکی از آنها بر دیگری با ذکر دلایل آن، در این سطح از یادگیری است. این مرحله نقش پل ارتباطی بین رفتارها و عملکردهای شناختی و رفتارهای عاطفی را ایفا می‌کند.

در سطح نقد و ارزشیابی فرد به عمق ظرایف و پیچیدگی های یک موضوع پی می برد.

مثال های زیر نمونه ای از اهداف آموزشی در این سطح است:

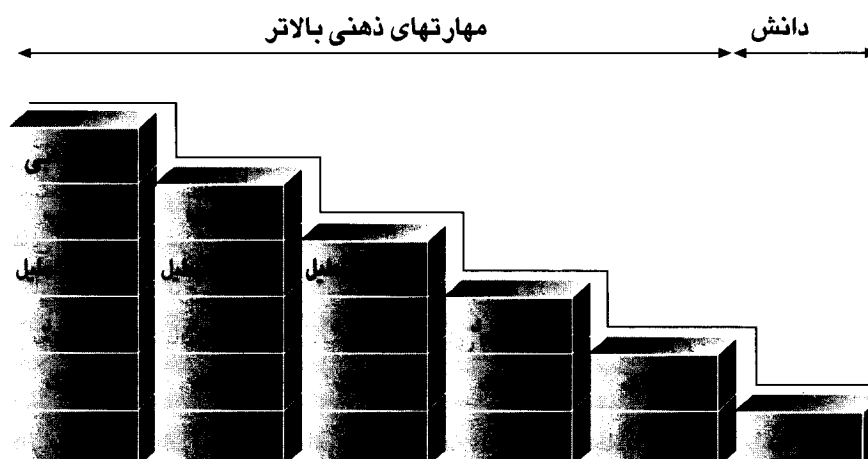
مثال

- فراگیر بتواند نقاط ضعف و قوت فعالیت های یک بهورز را بر اساس استانداردهای ارائه خدمات نقد و ارزشیابی نماید.
- مربی بتواند عملکردهای دو دانش آموز را مقایسه و ارزیابی نماید.
- بهورز بتواند تاثیر عملکرد خود در زمینه تنظیم خانواده در ایجاد پوشش مناسب در روستا و دلایل عدم پوشش مطلوب را بیان نماید.

همانطور که اشاره شد ارزشیابی و قضاوت آخرین سطح مهارت های ذهنی در حیطهٔ شناختی به شمار می‌آید. رسیدن به این مرحله، به انجام مناسب فعالیت آموزشی و تحقق کامل سایر سطوح اهداف آموزشی این حیطه بستگی دارد.

این طبقه بندی به صورت یک سلسله مراتب از ساده به دشوار تهیه شده و هر سطح از یادگیری، مقدمات رسیدن به سطح

بالتر را فراهم می‌کند. نمودار زیر سطوح مختلف هدف‌های آموزشی در حیطه شناختی را نشان می‌دهد:



در حیطه شناختی هدف‌ها از ساده‌ترین سطح شناخت به پیچیده‌ترین رفتارهای شناختی تنظیم شده‌اند. ترتیب هدف‌ها به گونه‌ای است که هدف‌های هر طبقه، شامل بخشی از رفتارهای پایین‌تر و مبتنی بر آنهاست. برای مثال رسیدن به سطح ارزشیابی، مستلزم آن است که فرد به سطوح دانش، ادراک، کاربرد، تجزیه و تحلیل و ترکیب رسیده باشد.

پرواضح است که هدف غایی مهارت‌آموزی در زمینه ارائه خدمات بهداشتی این است که ارائه‌کنندگان خدماتی تربیت شوند که دارای بالاترین مهارت برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه باشند. به عبارت دیگر عالی‌ترین کیفیت در ارائه خدمات این است که پرسنل ارائه‌دهنده قادر به برخورد با تمامی موارد مراجعه باشد. اما بدیهی است ایجاد تمامی مهارت‌ها برای یک فرد که دارای ظرفیت محدودی به لحاظ میزان یادگیری است غیر ممکن است. بنابراین نمی‌توان از یک بهورز انتظار داشت که همان‌توان قضاوت پزشک را در مورد مراجعین خود داشته باشد. زیرا اولاً ارائه چنین آموزشی برای بهورزان غیر ممکن است و درثانی بهورز قابلیت پذیرش چنین آموزشی را ندارد. چاره این کار در نظام ارائه خدمات، سطح‌بندی خدمات است.

بنابراین از بهورزان انتظار می‌رود که:

۱. قادر به پاسخ‌گویی و ارائه خدمت در زمینه نیازهای اساسی مردم با استفاده از استانداردها (دستورالعمل) باشند.
۲. قادر به تشخیص نیازهای بهداشتی افراد برای ارجاع به سطوح بالاتر باشند.

از این رو از یک بهورز انتظار نمی‌رود که قادر به درمان کامل تمامی کودکانی که مبتلا به اسهال شده‌اند باشد. او در این میان قادر است براساس نمودار CDD اقدام به تشخیص و درمان موارد اسهال با دز هیدراتاسیون خفیف نماید، اما در موارد دز هیدراتاسیون متوسط و شدید فقط می‌تواند اقدام به برخی اقدامات اولیه نماید. بدیهی است که بهورز باید قادر باشد تمامی موارد دز هیدراتاسیون را تشخیص دهد.

با آگاهی از سطوح مختلف هدف‌ها، مربیان بهورزی می‌توانند آموزش بهورزان را متناسب با سطوح مختلف آن تدارک ببینند و از روش‌ها و فنونی که به سطوح بالاتر یادگیری «حداقل سطح کاربرد» می‌انجامد استفاده نمایند. برای مثال با استفاده از روش توضیحی و شیوه سخنرانی به سختی می‌توان به اهداف سطح «کاربرد» دست یافت. همچنین با آگاهی از سطوح مختلف

اهداف، در آزمون‌هایی که به منظور میزان دستیابی به اهداف آموزشی طرح می‌شوند، به این نکته که آزمون کدام سطح یا سطوح از یادگیری را می‌سنجد توجه نمایند. به عنوان مثال، این سؤال که علت بیماری مالاریا چیست؟ سؤالی است که به ارزیابی آموخته‌ها در سطح «دانش» توجه دارد.* در حالی که سؤالات باید به گونه‌ای باشد که دستیابی به سطوح بالاتر یادگیری را مورد ارزشیابی قرار دهد و مشخص نماید که آیا فراگیر به کاربرد اطلاعات و دانش خود دست یافته است؟

حاصل اینکه در شروع هر فعالیت آموزشی باید به صورت هر چه دقیق‌تری هدف‌های آموزشی را معین نمود. تعیین اینکه منظور از آموزش، دستیابی به کدام سطح از سطوح یادگیری است، اهمیت زیادی در تعیین گام‌های بعدی فرایند آموزش دارد. چرا که فعالیت‌های آموزشی که در هر سطح باید صورت گیرد با سطوح دیگر تفاوت دارد. و بر همین اساس مربیان باید تلاش کنند که یادگیرندگان به سطح بالاتری از یادگیری دست یابند تا وقتی که هدف‌های سطوح پایین‌تر تحقق پیدا نکند، هدف‌های آموزشی سطوح بالا تر تحقق نخواهد یافت. این مطلب یکی از کلیدهای موفقیت در آموزش مؤثر محسوب می‌شود.

تمرین: برای مرور مطالبی که تاکنون آموخته‌اید تمرین‌های زیر را انجام دهید و پاسخ خود را با پاسخ‌های صحیح مقایسه کنید.

(۱) اهداف آموزشی را به سطوح یادگیری مربوطه وصل نمایید:

- ۱.۱) دانش آموز بتواند سلول را تعریف کند. ترکیب
- ۱.۲) دانش آموز بتواند اصول و قوانین علمی درس خود را به زبان ساده توضیح دهد. دانش
- ۱.۳) دانش آموز بتواند با نوشتن یک مقاله، مسئله آموزش رفتارهای بهداشتی را همراه بایک راه حل پیشنهادی بیان نماید. ادراک

(۲) دانش‌آموزی که نمی‌تواند وضعیت رشد یک کودک را پس از اندازه‌گیری قد و وزن او تفسیر کند در کدام سطح از سطوح یادگیری مشکل دارد؟ پاسخ خود را استدلال کنید.

☐ دانش ☐ ترکیب ☐ ادراک ☐ کاربرد

(۳) «اگر اهداف شما واضح و روشن باشد، تصمیم‌گیری در مورد فعالیت‌های کلاسی آسان خواهد بود و دانش‌آموزان نیز قادر به مشاهده پیشرفت خود خواهند بود. دانش‌آموز می‌تواند میزان موفقیت و پیشرفت خود را از طریق این سؤال بررسی کند که آیا من این قسمت از آموخته‌ها را یاد گرفته‌ام؟ به این ترتیب مشارکت بیشتری در یادگیری خود خواهد داشت و می‌تواند از این طریق موفقیت را تجربه کند.» تمرین‌های زیر را انجام دهید و پس از انجام هر یک تعیین کنید که تمرین خواسته شده در کدامیک از سطوح یادگیری است.

- ۳.۱) نکات اصلی این عبارت را مشخص کنید. ☐ کاربرد ☐ ادراک ☐ دانش ☐ ارزشیابی
- ۳.۲) منظور این عبارت را به اختصار بیان کنید. ☐ کاربرد ☐ ادراک ☐ دانش ☐ ارزشیابی
- ۳.۳) نظر خود را درباره عبارت بالا بنویسید. ☐ کاربرد ☐ ادراک ☐ دانش ☒ ارزشیابی

* در متن نظرات و ارزشیابی مباحث بیشتری در این زمینه ارائه شده است.

۴) از اهداف آموزشی کتاب «مباحث مقدماتی» اهداف آموزشی فصلی را انتخاب کنید. هر یک از اهداف آموزشی را در هر یک از طبقات مربوطه قرار دهید.

پاسخ تمرین‌ها:

۱.۱) دانش	۲) کاربرد	۳.۱) ادراک
۱.۲) ادراک		۳.۲) ادراک
۱.۳) ترکیب		۳.۳) ارزشیابی

برای سهولت دسترسی به مجموعه افعال رفتاری در حیطه شناختی جدول شماره ۱ ارائه شده است. این جدول جمع‌بندی مطالبی است که پیرامون سطوح مختلف یادگیری در حیطه شناختی ارائه شد. جدول شماره ۱ به اجمال نمونه افعال رفتاری در سطوح مختلف حیطه شناختی را نشان می‌دهد.

گفته شد که در طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی، اهداف آموزشی در سه حیطه شناختی، عاطفی و روانی. حرکتی تقسیم‌بندی شده‌اند. سهم و جایگاه حیطه‌های سه‌گانه در همه موضوعات و زمینه‌های یکسان نیست. مثلاً موضوعات درسی و تحصیلی که عمدتاً در محیط‌های آموزشی دنبال می‌شود اهداف حیطه شناختی را محور فعالیت خود قرار داده‌اند و حیطه‌های دیگر را در خدمت آن قرار می‌دهند. این محوریت در موضوعاتی همچون بهداشت، ایمنی و سلامتی و بهزیستی مرتبط با حیطه عاطفی است یعنی اینکه اهداف حیطه عاطفی محور فعالیت‌ها قرار می‌گیرند. با اهداف آموزشی در حیطه شناختی آشنا شدیم. در ادامه مطالب این فصل، حیطه عاطفی و سطوح یادگیری در حیطه عاطفی معرفی خواهد شد.

ب هدف‌های آموزشی حیطه عاطفی

اهداف آموزشی حیطه عاطفی، اهداف مرتبط با احساسات، نگرش‌ها، طرز تلقی‌ها، عواطف، علائق و ارزش‌ها است. وقتی نگران هستیم که یکی از دانش‌آموزان علاقه‌ای به درس یا موضوع نشان نمی‌دهد، نگرانی ما در رابطه با مشکل دانش‌آموز در حیطه عاطفی است. این دسته اهداف اهمیت بسیار زیادی در فرایند آموزش دارد و پرداختن و بها دادن به هدف‌های حیطه عاطفی برای رسیدن به سایر هدف‌های آموزشی ضروری است. «فقط تدریس مهارت‌ها و حقایق به افراد کافی نیست. جدی گرفتن آموزش و یا عملی ساختن آن معمولاً بستگی به نگرش افراد دارد... بسیاری از مردم می‌پرسند آیا واقعاً این امکان وجود دارد که نگرشی مانند تعهد به کار را در بین افراد آموزش دهیم؟ آنان به اهمیت افرادی که از قبل انگیزه دارند اشاره کرده و نگرش‌های ضروری را نشان می‌دهند. با وجود این راه‌های متعددی وجود دارد که از طریق آنها می‌توان بر نگرش‌ها نفوذ و تأثیر گذارد*».

اهداف حیطه عاطفی، بیشتر به تأثیر بر نگرش‌ها، عواطف و حالات درونی فرد توجه دارند. با مشاهده رفتارها و تکرار و تعدد رفتارهای انجام شده، می‌توان به میزان دستیابی به این اهداف و تغییر در عملکردهای پی‌برد. برای آشنایی بیشتر با ویژگیهای این حیطه، سطوح مختلف یادگیری در حیطه عاطفی بررسی می‌شود.

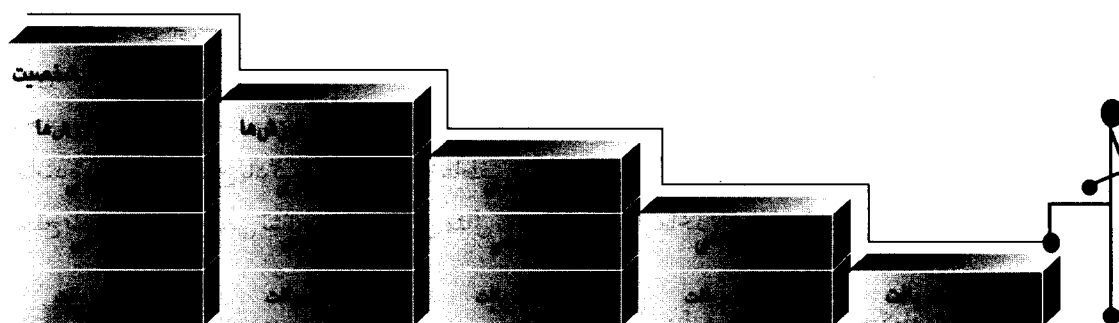
* - هابلی، جان (۱۳۷۸) برقراری ارتباط برای بهداشت. ترجمه سعید پارس‌نی، ص ۱۰۰-۱۰۱.

جدول ۱. خلاصه افعال در سطوح مختلف حیطه شناختی و نمونه افعال آن

ردیف	سطوح مختلف حیطه شناختی	منظور از هر سطح	اهداف کلی هر سطح (نتایج یادگیری)	افعال رفتاری (به صورت مصدر)
۱	دانش	عبارتست از به خاطر آوردن آنچه قبلاً آموخته شده است	• مفاهیم اساسی را می‌داند. • روش‌ها و رویه‌ها را می‌داند. • تعاریف و اصلاحات متداول را می‌داند.	به خاطر آوردن، آماده کردن، تعریف کردن، نامیدن، شرح دادن عنوان کردن، مشخص کردن، جور کردن، نسخه برداری کردن، نام بردن، فهرست کردن، تکرار کردن، بیان نمودن، رؤس مطالب را ذکر کردن
۲	ادراک	فهمیدن و دریافت معنی و مفهوم یک مطلب	• اصول را می‌فهمد. • قوانین را می‌فهمد. • تئوری را می‌فهمد.	خلاصه کردن، توجیه کردن، تشریح کردن، مثال زدن، حل کردن، ترجمه کردن، تمیز دادن، تخمین زدن، پیش بینی کردن، تعمیم دادن، بسط دادن، توضیح دادن، بازنویسی کردن، تفسیر کردن
۳	کاربرد	توانایی به کاربردن دانش و موارد آموخته شده در موقعیت‌های جدید و واقعی	• مفاهیم و اصول را در موقعیت‌های جدید به کار می‌گیرد. • نظریه‌ها و قوانین علمی را در موقعیت‌های علمی به کار می‌برند.	نمایش دادن، تغییر دادن، کنترل کردن، برآورد نمودن، کشف کردن، به کار بردن، برچسب زدن، اندازه‌گیری کردن، راهنمایی کردن، اصلاح کردن، تولید کردن
۴	تجزیه و تحلیل	قابلیت جزء به جزء کردن یک مطلب به اجزای تشکیل دهنده آن به ترتیبی که سازمان کلی آن مطلب قابل ادراک باشد	• ساختار یک متن را تجزیه و تحلیل می‌کند. • نمودارها و جداول را تجزیه و تحلیل می‌کند.	انتخاب کردن، بررسی کردن، با نمودار نشان دادن، تفاوت قائل شدن، جزء به جزء کردن، هجی کردن، استنتاج کردن
۵	ترکیب	توانایی قرار دادن اجزاء و عناصر جدا شده یک کل در کنار هم و تشکیل یک کل جدید	• اصول و قواعد را با هم ترکیب می‌کند. • طرح جدیدی به وجود می‌آورد. • مطالب و مفاهیم را با هم ترکیب می‌کند.	ترسیم کردن، تدبیر کردن، طبقه‌بندی نمودن، بازنویسی کردن، انشای مقاله نوشتن، مدون کردن، تصمیم گرفتن، تهیه کردن، گروه‌بندی کردن، سخنرانی کردن، درهم آمیختن
۶	ارزشیابی	توانایی قضاوت درباره ارزش مطالب از قبیل بیانات، نوشته‌ها، گزارش‌ها، فعالیت‌ها	• نتایج را ارزشیابی می‌کند. • روش‌ها را ارزشیابی می‌کند. • قوانین و اصول را ارزشیابی می‌کند.	ارزش گذاری کردن، تطبیق دادن، ساختن، امتیاز دادن، انتقاد کردن، مقایسه کردن

سطوح یادگیری در حیطه عاطفی

هدف‌های آموزشی حیطه عاطفی در پنج سطح تقسیم‌بندی شده‌اند و همانند حیطه شناختی به صورت سلسله مراتبی از ساده به دشوار تنظیم یافته‌اند. دستیابی به اهداف سطوح پایین‌تر، به منزله مقدماتی هستند که برای رسیدن به اهداف سطوح بالاتر ضروری‌اند. این پنج سطح عبارتند از: توجه و دریافت (Receiving)، پاسخ‌دهی (Responding)، ارزشگذاری (Valuing)، سازماندهی ارزش‌ها (Organization of Value) و تبلور ارزش‌ها در شخصیت (Value Complex).

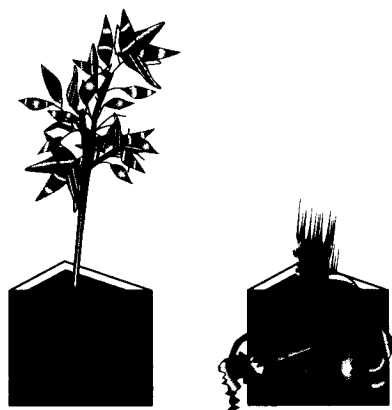


نمودار سطوح مختلف هدف‌های آموزشی در حیطه عاطفی

قبل از آن که به توضیح هر یک از سطوح یادگیری در این حیطه بپردازیم، به مثالی از فعالیت‌های آموزشی برای دستیابی به اهداف حیطه عاطفی توجه کنید:

مثال هنگامی که می‌خواهیم در مورد مراقبت‌های دوران بارداری آموزش دهیم باید به بهورزان بیاموزیم که حاملگی‌های در معرض خطر چه مشخصه‌هایی دارند و بهورزان باید چگونه آنها را تشخیص دهند. اما برای این که به اهمیت این موضوع پی ببرند باید به آنها بگوییم که در کشور ما چه میزان از مادران و نوزادان در اثر بارداری در معرض خطر، دچار مرگ یا آسیب می‌شوند. در این زمینه می‌توان به آنها گفت که کم‌دقتی در ارزیابی یک بارداری و مراقبت‌های لازم ممکن است منجر به مرگ نوزاد یا مادر یا ایجاد عوارض غیرقابل برگشت در آنها شود. به عنوان مثال: چنانچه نوزادی به همین دلیل دچار معلولیت شود مجبور خواهد بود عمری را در معلولیت‌های مختلف (ذهنی، حرکتی و...) سپری نماید. این موضوع از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به راستی چرا در جامعه ما کودکان و افرادی در مراکز معلولین نگهداری می‌شوند؟ آیا آنها خود مرتکب گناهی شده بودند؟ ...

ذکر اهمیت این موضوع منجر به تغییر در نگرش و ایجاد تعهد برای یادگیری و ارائه مناسب خدمات می‌شود.



کلهای کدامیک از این دو کلدان رشد بهتری خواهد داشت؟ علت این امر را بر چه می‌بینید؟

سطح اول: توجه و دریافت

منظور کلی از این سطح توجه دادن دانش آموز به یک موضوع است. پاسخ این سؤال که دانش آموزان را متوجه چه مسائلی بکنیم اهمیت زیادی در یادگیری دارد. منظور از این سطح در آموزش، جلب، حفظ و هدایت توجه دانش آموز به فعالیت آموزشی است. این جلب توجه، مقدمه و سرآغازی برای ایجاد علاقه به فعالیت های آموزشی و دستیابی به سطوح بالاتر یادگیری در این حیطه به شمار می رود.

هنگامی که از دانش آموزی خواسته می شود که به مقوله بهداشت در محیط زندگی خود توجه نماید و یا فهرستی از نکات بهداشت فردی تهیه نماید، هدف ما جلب توجه دانش آموز به موضوع بهداشت است. در این سطح دانش آموز به دریافت موضوع حساس می شود که در مراحل و سطوح بعد، این حساسیت به یک توجه حساب شده و آگاهانه تبدیل می گردد. برای مثال وقتی که شاگردی را در محیط مدرسه متوجه خطری که با آن روبروست و نسبت به آن توجه ندارد می کنیم، توجه و آگاه کردن نسبت به عواقب احتمالی آن، سر و کار داشتن با اهداف آموزشی این سطح است. توجه و دریافت، نماینده پایین ترین نتایج یادگیری ها در حیطه عاطفی است. موقعیت آموزشی زیر که مثالی از آموزش غیر کلاسی است این سطح یادگیری را به خوبی نشان می دهد. این مثال با اندکی تغییر از ماخذ ذکر شده * اقتباس شده است.

مثال «یک مادر روستایی به توضیح بهورز** در مورد علل اسهال فرزندش و اینکه چگونه می تواند از آن جلوگیری کند گوش می دهد. اما باور اینکه مگس های خانه شان چه ربطی با اسهال دارد برایش مشکل است. او هرگز چیزی به نام میکروب ندیده است. از بهورز برای توصیه اش تشکر می کند ولی هیچ کاری در این زمینه انجام نمی دهد.»
بار دیگر برای جلب توجه مادر به موضوع، توضیح خود را به صورت زیر کامل می کند:

• آیا شما پا دارید؟

□ بله با خنده پا نشان داده می شود.

• اگر شما بر روی مدفوع گاو پا بگذارید، مقداری از آن به پایتان نمی چسبد؟

□ بله.

• پس از آن اگر وارد خانه تان شوید آیا مقداری از آن بر روی کف اتاق نمی چسبد؟

□ بله اگر تازه و مرطوب باشد.

• آیا مگس ها پا دارند؟

□ بله شش تا هم دارند.

• آیا شما فکر نمی کنید همانطور که مدفوع گاو به پایتان می چسبد

مدفوع انسان نیز به پای مگس چسبیده می شود؟

□ بله.



به این ترتیب بهورز موفق می شود که توجه مادر را به موضوع جلب کند و اولین سطح یادگیری حیطه عاطفی را محقق نماید. اما این سطح از آموخته ها برای تغییر در رفتار و اقدام برای تغییر کافی نیست. و همان طور که در بخش اول این کتاب نیز اشاره شد «گفتن» به معنای آموختن نیست. یادگیری در این سطح پیش نیاز یادگیری های بعدی است و بایستی به ارتقا آموزش به سطوح بالاتر آن توجه شود.

* -Werner, d. and Bower, B. (1982). Helping Health Workers Learn. P. 7-11.

** این واژه از سوی نگارنده جایگزین شده است.

سطح دوم: پاسخ‌دهی

در این سطح فراگیران نسبت به موضوعی که بدان توجه داده شده پاسخ می‌دهند. پاسخ دادن را می‌توان به عنوان واکنش و ابراز علاقه به یک موضوع تلقی نمود. در حقیقت در این سطح، توجه دادن، پذیرفتن و درک مسئله کافی نیست؛ بلکه شخص باید واکنشی در مورد مسئله مورد نظر نشان دهد. آیا نسبت به خطری که متوجه اوست - و به آن توجه داده شده - واکنش و عکس‌العمل نشان می‌دهد؟ بنابراین در این سطح، واکنش‌های یادگیرنده نسبت به موضوع ارزیابی می‌شود. تمایل به رعایت موارد بهداشتی از دستیابی فرد به این سطح اهداف آموزشی حکایت می‌کند و دانش‌آموزی که با علاقه و اشتیاق، به صحبت کردن با دیگران درباره اهمیت رعایت بهداشت می‌پردازد عمل او حاکی از این است که به این سطح از اهداف دست یافته است. به راستی چرا علی‌رغم تمامی آموزش‌ها عده‌ای از ارائه‌کنندگان خدمات هنوز خدمات را به شکل مناسبی ارائه نمی‌دهند؟ این به خاطر این است که آنها نقش و جایگاه خود را به درستی در نیافته‌اند.

سطح سوم: ارزش‌گذاری

در این سطح، رفتار دانش‌آموز نشان‌دهنده احساس، عقیده و نگرش او نسبت به یک موضوع است. در سطوح قبل یعنی توجه کردن و پاسخ دادن، معمولاً فراگیر ثبات کمتری در رفتارها دارد؛ اما در سطح ارزشگذاری شخص تصور می‌کند که انجام رفتارها دارای ارزش است و خود باید نسبت به آنها تعهد داشته باشد. همچنین دیگران را هم به رفتاری که خود انتخاب کرده است راهنمایی می‌کند و آنان را تشویق به انجام رفتارهای موردنظر می‌نماید. مثلاً دانش‌آموزی که انتظار داریم به مطالعه، علاقه‌مند شود پس از دریافت و توجه و پاسخدهی به این رفتار، در این سطح مطالعه را فعالیتی مهم و دارای ارزش تلقی می‌کند و رفتاری از خود نشان می‌دهد که مبین اهمیت دادن به مطالعه است؛ حتی دیگران را نیز ترغیب و تشویق به مطالعه می‌کند. برای دستیابی به این هدف کلی که «فراگیر اهمیت رعایت بهداشت فردی را بداند» (در سطح سوم یا ارزشگذاری) فراگیر باید ضمن اهمیت قائل شدن برای موضوع به صورت یک رفتار ارزشمند، دیگران را نیز به انجام این مهم ترغیب می‌کند. این موضوع تأثیر بسیار زیادی در ارائه‌کنندگان خدمات برای اجرای مناسب مأموریت خود دارد. در چنین شرایطی آنها خواهند توانست به خوبی با جامعه خود ارتباط برقرار نمایند. چرا که افراد جامعه می‌دانند که ارائه‌کننده خدمات رسالت اصلی خود را انجام مناسب خدمت به جامعه می‌داند و برای خدمت رساندن به جامعه ارزش زیادی قایل است. بدین سان برای او مقبولیت زیادی در جامعه به دست می‌آید و مردم او را محرم اسرار خود می‌دانند و با او در ارتقای سطح سلامت جامعه همکاری می‌کنند.

سطح چهارم: سازماندهی ارزش‌ها

«معنی این طبقه آن است که یادگیرنده مجموعه‌ای از ارزش‌ها را معین می‌سازد»*. مادام که فردی به درونی کردن ارزش‌ها می‌پردازد، به تدریج مجموعه‌ای از ارزش‌ها، سازماندهی می‌شود و یک روش زندگی و یا فلسفه زندگی شکل و قوام می‌گیرد. در این سطح از سطوح اهداف عاطفی، فردی که مطالعه کردن را یک فعالیت ارزشمند می‌داند برای انجام آن به صورت جزئی از فعالیت‌های روزمره خود برنامه‌ریزی می‌کند و با تنظیم فعالیت‌های خود، زمان مشخصی را به این امر اختصاص می‌دهد. یا فردی که رعایت بهداشت فردی را نگرش مثبتی می‌داند برای رعایت بهداشت فردی و انجام امور مربوطه، برنامه‌ریزی و زمان‌بندی می‌کند؛ به نحوی که از جمله فعالیت‌های روزمره اوست.

سطح پنجم: تبلور ارزش‌ها در شخصیت

«در این سطح از حیطه عاطفی شخص نظامی ارزشی دارد که رفتار او را به مدت کافی کنترل کرده تا شیوه زندگی، مخصوصی برای خود به دست آورد. بنابراین رفتار او حاکم، پایدار و قابل پیش‌بینی است.»** یادگیرنده‌ای که به این سطح

* سیف علی اکبر (۱۳۷۸)، روانشناسی پرورشی، ص ۸۰۱. ** زمی زفسکی، ای. جی (۱۳۷۹)، طراحی نظام‌های آموزشی، ترجمه فردانش، ص ۱۲۴.

رسیده است به نحوی رفتار می کند که به وضوح ویژگی های شخصیتی خود را نمایان می کند و رفتار او نشان دهنده ارزش های ثابت و پایدار مختص او است.

فردی برای انجام مطالعه از خود سخت کوشی، دقت و انضباط شخصی نشان می دهد، عادات خوب بهداشتی را حفظ می کند، آگاهی خود را به موارد ایمنی به نمایش می گذارد و با نهایت تعهد در فعالیت های گروهی مشارکت می کند به این سطح از یادگیری دست یافته و بسیاری از رفتارهای مطلوب و موردنظر را. که به جهت کثرت آنها به ذکر چند نمونه اکتفا شده است. در خود متبلور نموده است. فردی که به این سطح از یادگیری دست یافته است، الگوی بسیار مناسبی برای افراد دیگر جامعه محسوب می شود.

در فصل ۲ کتاب مبانی بهداشت و کار در روستا در مورد خصوصیات اخلاقی و رفتاری مورد انتظار از بهورزان صحبت کردیم و گفتیم که بخش مهمی از این خصوصیات، علاوه بر شخصیت، تابع مهارت هایی است که بهورز در حین آموزش آنها را فرا می گیرد. خصوصیات نظیر رازداری، احترام به ارباب رجوع، فروتنی، مهربانی و... از جمله قواعدی است که در زمینه مشاوره و کمک به هر مراجعه کننده باید رعایت کرد. یک برنامه آموزش مناسب، برنامه ای است که منجر به ایجاد چنین صفاتی در بهورزان شود. به عنوان مثال بهورز در هنگام آموزش به افراد در زمینه تنظیم خانواده، می تواند پا در قلمرو زندگی خصوصی آنها بگذارد. بدیهی است چنانچه ارزش ها در شخصیت او شکل نگرفته باشد ممکن است منجر به عدم رعایت رازداری و بروز مشکلات اساسی در هنگام ارائه خدمات شود.

«آن فلسفه زندگی که در این سطح ظاهر می شود، می تواند به منزله انتقال اهداف و رفتارهای طبقات پایین تر در کلی ترین معنی ممکن آن پنداشته شود. ارزش ها و احساسات ویژه ای که پیش از این به موضوعات ویژه ای نسبت داده می شد، در اینجا به صورت پدیده هایی کلی از قبیل شخصیت و اخلاق درآمده است. به عنوان مثال تعهد نسبت به مسائل اجتماعی به صورت قاعده ای کلی برای رفتار درمی آید و نمایانگر اصولی است که در شیوه زندگی فرد، نقش محوری و تعیین کننده ای دارد. وی در تمام روابطش با سایر مردم به خصلت هایی از قبیل مهربانی، احترام و فروتنی متصف می گردد. در تمام نقشهای اجتماعی که به عهده می گیرد و در بین قلمروهای خصوصی زندگی است، نوعی ثبات در رفتار وی قابل تشخیص است»**

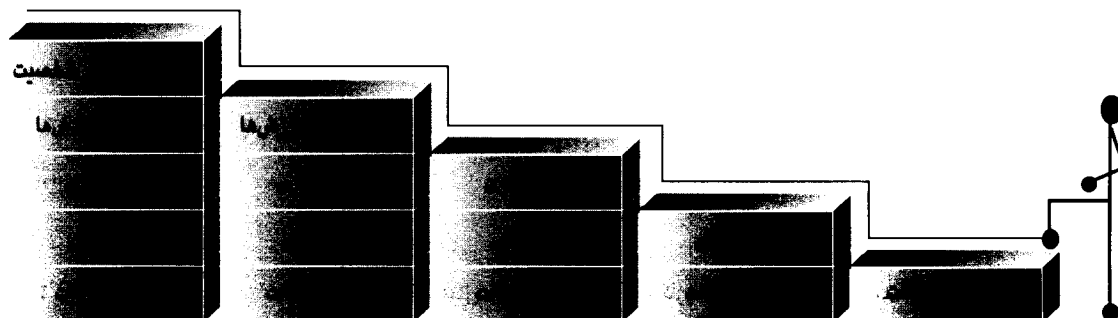
این خصوصیات شخصیتی که معمولاً در افراد شاخص و برجسته جوامع مشاهده می شود، مشخص کننده دستیابی به عالی ترین سطح از سطوح اهداف حیطه عاطفی است. مسلماً رسیدن به این سطح مستلزم طی سلسله مراتب رفتارهای پیش نیاز سطوح پایین تر اهداف این حیطه است. به علاوه ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با اهداف آموزشی در حیطه شناختی دارد. در واقع بدون طی کردن مراحل مختلف سطوح شناختی تحقق این اهداف میسر نیست.

به طور حتم در هنگام بازدید از خانه های بهداشت با موارد زیادی از تعلل در انجام وظایف مواجه شده اید. در این زمینه برخورد شما چه بوده؟ در برنامه نظارت بر عملکرد سطوح محیطی به کدام شیوه روی آورده اید؟ به شیوه تنبیه و توبیخ؟! یا به شیوه ارزیابی میزان دستیابی به اهداف حیطه عاطفی ارائه کننده خدمت؟

این مطلب از اهمیت بالایی برخوردار است که شما برنامه ریزی بازآموزی خود را بر مبنای نیاز واقعی ارائه کننده خدمت ترتیب داده باشید. شرایط و نیازهای او را به خوبی درک کرده باشید و اهمیت موضوع را برای او کاملاً روشن کرده باشید. بدیهی است اجرای آموزش بلافاصله پس از نظارت، مناسب ترین شیوه در ارتقای عملکرد ارائه کننده خدمت است. زیرا در چنین شرایطی فرد نظارت کننده به خوبی می تواند تمامی مؤلفه های مؤثر بر رفتار پرسنل محیطی را مورد ارزیابی قرار دهد

و به فراخور نیاز اختصاصی او اقدام به آموزش مستمر و متناوب نماید.

نمودار سطوح مختلف هدف‌های آموزشی در حیطه عاطفی، پنج سطح تشکیل دهنده و ترتیب آنها را نشان می‌دهد:



نمودار سطوح مختلف هدف‌های آموزشی در حیطه عاطفی

توجه به اهداف آموزشی در حیطه عاطفی به‌ویژه در زمینه‌هایی همچون بهداشت، سلامتی و ایمنی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اهداف این حیطه به عنوان مکمل اهداف حیطه شناختی محسوب می‌شود. بنابراین با صرف اطلاع‌رسانی و آگاه کردن افراد نمی‌توان انتظار توجه، پاسخ‌دهی و ارزش‌گذاری برای این قبیل موضوعات را داشت. همچنین تغییر در نگرش‌ها، علائق و ارزش‌ها بستگی کامل به شناخت و آگاهی فرد دارد.

حاصل اینکه آموزش مؤثر و موفق نظام آموزش بهورزی، آموزشی است که بتواند بهورزان را به دستیابی به این سطح از اهداف آموزشی رهنمون سازد و مسلماً مهمترین نقش و رسالت شما، کمک به تحقق اهداف آموزش در این حیطه است.

جدول صفحه بعد جمع‌بندی مطالب مطرح شده پیرامون هدف‌های آموزشی حیطه عاطفی، سطوح مختلف، تعریف هر سطح و نمونه افعال رفتاری این حیطه است.

جدول ۲. خلاصه سطوح مختلف حیطه عاطفی و نمونه افعال آن

ردیف	سطوح مختلف حیطه شناختی	منظور از هر سطح	اهداف کلی هر سطح (به صورت نتایج یادگیری)	افعال رفتاری (به صورت مصدر)
۱	توجه و دریافت	دریافت عبارتست از تمایل برای توجه به پدیده یا محرک و موضوعات خاص	- نسبت به اهمیت چیزی آگاه می شود. - نسبت به مسائل اجتماعی حساسیت نشان می دهد. - با دقت به مسائل توجه می کند. - به فعالیت های کلاسی توجه می کند.	مشاهد کردن، انتخاب کردن، ملاقات کردن، مشخص کردن، توصیف کردن، با دقت گوش دادن، ارائه دادن، قرار دادن، دنبال کردن، نام بردن، اشاره کردن، اطاعت کردن، پرسیدن
۲	پاسخ دهی	عبارتست از شرکت فعال دانش آموز و عکس العمل نسبت به موضوع	- برای انجام کارهای ویژه داوطلب می شود. - از انجام کار لذت می برد. - قوانین را رعایت می کند. - در بحث های کلاسی شرکت می کند.	حمایت کردن، کمک کردن، داوطلب شدن، پافشاری کردن، اجابت کردن، موافقت کردن، توجیه کردن، پاسخ دادن، تمرین کردن
۳	ارزش گذاری	ارج و ارزش قائل شدن برای پدیده یا موضوع خاص	- به چیزی ارج می نهد. - به زندگی و رفاه دیگران علاقه نشان می دهد. - در اجتماع خود را متعهد می داند.	پیشنهاد دادن، ستایش کردن، مورد لطف قرار دادن، امتیاز دادن، ترغیب کردن، تقدیر کردن، دعوت کردن، کار کردن، تقویت کردن
۴	سازماندهی ارزش ها	جمع کردن ارزش های مختلف و اقدام برای ساختن یک نظام ارزشی با انسجام درونی	- برای زندگی خود برنامه تهیه می کند. - در فعالیت های زندگی و حل مسائل برنامه ریزی می کند. - نقشه ای برای زندگی خود تدوین می کند.	شهادت دادن، بازرسی کردن، تحت تاثیر قرار دادن، طرفداری کردن، تغییر دادن، تعدیل کردن، مقایسه کردن، تعمیم دادن، تنظیم کردن، برنامه ریزی کردن، ترکیب کردن، ربط دادن، سازمان دادن
۵	تبلور ارزش ها در شخصیت	تشخیص و تبلور ارزش ها در رفتار و شیوه زندگی بر اساس ارزش ها	- در فعالیت های گروهی همکاری می کند. - انضباط شخصی نشان می دهد. - در کارهای گروهی همکاری می کند. - عادات خوب و پسندیده را جذب می کند و آن را از خود نشان می دهد.	مشارکت کردن، همکاری کردن، قضاوت کردن، داوری کردن، ارزشیابی کردن، تایید کردن، تصدیق کردن، انتقاد کردن، خدمت کردن، تحت نفوذ قرار دادن

ج هدف‌های آموزشی حیطه روانی-حرکتی

اهداف آموزشی حیطه روانی-حرکتی به حرکات و اعمال ماهرانه‌ای که نیازمند فعالیت‌های توان‌مان بدنی و روانی هستند توجه دارند. در کتاب‌های روانشناسی و آموزش از مهارت‌های روانی-حرکتی با اصطلاح مهارت‌های «حرکتی» یاد شده است. اندازه‌گیری قد و وزن، کلرزنی آب آشامیدنی و غیره نمونه‌هایی از مهارت‌های روانی-حرکتی به شمار می‌آیند. این عبارت که «اگر دو شیئی در اختیار دانش آموز گذاشته شود باید وزن صحیح هر یک را با اختلاف حداکثر ۵/۰ گرم مشخص کند» یک هدف آموزشی در حیطه روانی-حرکتی است.

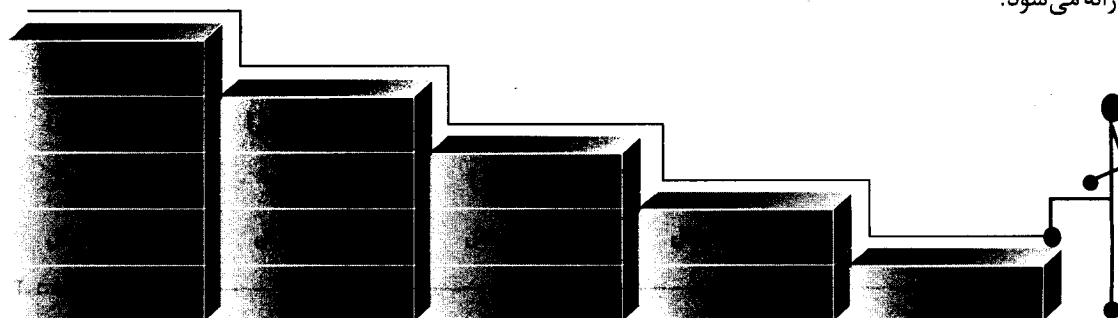
«مهارت‌های روانی-حرکتی» شامل یادگیری نحوه استفاده از دستورالعمل‌های اجرایی مانند راه‌اندازی فیلم بر روی پروژکتور، استفاده از ابزار نقاشی، استفاده از یک وسیله پیشگیری از باروری و یا نحوه تزریق آمپول است. نمایش‌های عملی و ارائه فرصت‌هایی برای انجام یک فعالیت در موقعیت‌های زندگی و یا به صورت وانمودسازی، بهترین راه آموزش مهارت‌های روانی-حرکتی هستند.

مثلاً شما می‌توانید از دانش آموز بخواهید که نحوه استفاده از یک وسیله پیشگیری از باروری را تمرین کرده، پودر آ. آر. اس را حل و آماده دادن به بچه کنند و یا یک توالی بهداشتی بسازند.*

یادگیری‌ها و هدف‌های آموزشی در حیطه روانی-حرکتی، عناصری از حیطه‌های شناختی و عاطفی را در خود دارند و قابل تفکیک از آنها نیست. یعنی اینکه مهارت و انجام یک فعالیت روانی-حرکتی، مستلزم درک، شناخت و عاطفه نسبت به آن است. این حیطه نیز همچون دیگر حیطه‌ها، دارای سطوح مختلفی است که از عمل ساده مشاهده و تقلید شروع شده به تدریج به سطوح بالاتر عمل کردن بدون کمک مربی، دقت در عمل، هماهنگی و تسلط کامل بر انجام آن منتهی می‌شود.

سطوح یادگیری در حیطه روانی-حرکتی

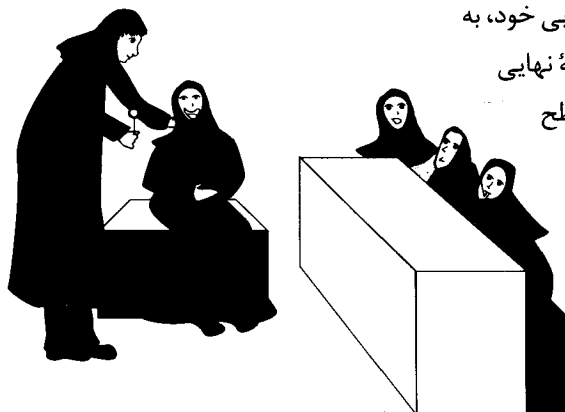
این سطوح نیز از ساده به دشوار تنظیم یافته‌اند و هر سطح پیش نیاز دستیابی به سطح بالاتر تلقی می‌شود. بنابراین صرف رسیدن به یک سطح، به معنای کسب مهارت و تسلط کافی در انجام فعالیت روانی-حرکتی نیست و این امر، نیاز به گذشتن از پنج سطح حیطه روانی-حرکتی دارد. این پنج سطح عبارتند از: مشاهده (Observation)، عملکرد یا اجرای مستقل (Performance Independent)، دقت در اجرا (Accuracy)، هماهنگی اعمال (Coordination Of Actions)، عادی شدن (Normality). برای معرفی و آشنایی بیشتر، ویژگی‌ها و سطوح مختلف این حیطه^(۶)، ابتدا نمودار کلی سطوح و سپس توضیح بیشتر درباره هر یک از مراحل آن ارائه می‌شود.



نمودار سطوح مختلف هدف‌های آموزشی در حیطه روانی-حرکتی

* هابلی، جان (۱۳۷۸) برقراری ارتباط برای بهداشت. ترجمه سعید پارس‌نیا، ص ۱۰۰.

۱. مشاهده

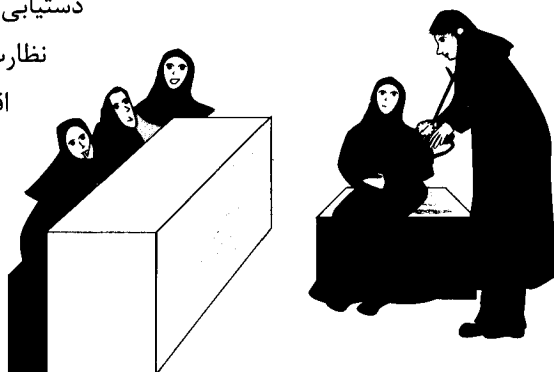


در این سطح انتظار این است که دانش آموز با مشاهده رفتار مربی خود، به ترتیب و توالی اعمال، رابطه موجود میان آنها و سرانجام نتیجه نهایی رفتار را به دقت مشاهده کند. بنابراین اهداف آموزشی این سطح به آگاهی های لازم و پیش نیازهای ضروری برای انجام مستقل توسط فراگیر توجه دارد. مثلاً برای این هدف که «فراگیر بتواند فشار خون را اندازه گیری نماید» پیش نیازهایی همچون آگاهی از مکانیسم فشارخون (اهداف حیطه شناختی) و اطلاع از ابزارها و وسایل مورد استفاده (اهداف حیطه شناختی) و همچنین علاقه و تمایل به انجام کار

(اهداف حیطه عاطفی) ضروری است. میزان موفقیت در دستیابی به این سطح از یادگیری، معمولاً از طریق تقلید رفتارهای مربی مشخص می شود، هنگام تقلید، معمولاً زمان و نتیجه نهایی چندان مورد نظر نیست؛ بلکه توجه به انجام متوالی اعمال، مطابق دستورالعمل ها و رفتار و حالات مربی مدنظر است. خلاصه اینکه در این سطح یادگیرنده بدون راهنمایی و کمک مربی قادر به انجام عمل نیست. سطح مشاهده، پایین ترین سطح مهارت های روانی. حرکتی است. مثلاً دانش آموز با مشاهده نحوه اندازه گیری فشارخون توسط مربی، با روش استاندارد اندازه گیری فشارخون آشنا می شود.

۲. اجرای مستقل

در این سطح از یادگیری، انتظار این است که از وابستگی دانش آموز به مربی کاسته شود و به طور مستقل و بدون کمک مربی عملی را انجام دهد؛ به طوری که ممکن است نیاز به یاری مستقیم مربی نباشد. مثلاً فراگیری که بتواند «بدون کمک مربی در محدوده زمانی مشخصی (مثلاً یک دقیقه) قد و وزن دانش آموزی را اندازه گیری نماید» به بالاترین حد یادگیری این سطح دست یافته است و به اجرای آگاهانه تر عمل می رسد. اجرای آگاهانه دستورالعمل ها، انتخاب بهترین روش و تثبیت یادگیری (اجرای مکرر و عمل بدون کمک) از جمله اهداف اصلی این سطح به شمار می رود. کاستن از نظارت و راهنمایی مربی نقش مهمی در دستیابی به این سطح ایفا می کند. برای مثال: در این مرحله دانش آموز با نظارت مربی شخصاً همان استانداردها را رعایت می کند. یعنی خود اقدام به بستن کاف فشارسنج، قرار دادن گوشی، پر کردن هوا در کاف، خالی کردن هوا و سمع ضربان نبض شریان رادیال می نماید. در این مرحله مربی رفتار بهورز در انجام این کار را مشاهده نموده و اشتباهات او را پیدا کرده و شیوه اجرای صحیح را به او آموزش می دهد.



۳. دقت در اجرا

اگر در سطوح قبل سرعت، زمان و دقت، عامل تعیین کننده ای در دستیابی به اهداف آموزشی نیست، در این سطح انتظار می رود که دانش آموز بتواند به اعمال و رفتار خود توجه کند، حرکات خود را سریعتر کند، اشتباهات خود را کمتر کند و کلاً کنترل درونی بیشتری نسبت به رفتار خود کسب نماید.

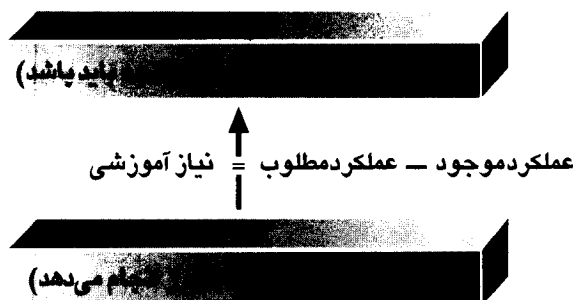
۴. هماهنگی اجرا

منظور از این سطح یادگیری، اجرای هماهنگ مجموعه اعمال با رعایت توالی رفتارهاست. همچنین در این سطح دانش آموز توانایی انجام هماهنگ چندین حرکت را کسب می‌کند. مثلاً فردی که تایپ با کامپیوتر را آموخته و قادر به تایپ کردن متن بدون نگاه کردن به صفحه کلید است در این سطح از آموزش قرار دارد. در مطلوب‌ترین حد این سطح، فرد می‌تواند فعالیت‌های دیگری را نیز ضمن انجام عمل موردنظر به طور هماهنگ پیش ببرد.

۵. عادی شدن

در این سطح از یادگیری که بالاترین مرحله حیطه روانی، حرکتی محسوب می‌شود، دانش آموز با تسلط کامل و به طور خودکار به انجام دادن دقیق و موزون فعالیت عادت می‌کند و نیازی به فکر کردن درباره هماهنگی، تنظیم و توالی انجام فعالیت در خود احساس نمی‌کند. در ارزشیابی دستیابی به این سطح از یادگیری مهارت‌های روانی، حرکتی، عواملی مانند سرعت، دقت و صحت - در مطلوب‌ترین حد خود - به عنوان معیار محسوب می‌شوند. بدیهی است هنگامی می‌توان فردی را به عنوان ارائه‌کننده خدمت روانه یک فیلد اجرایی نمود که دارای این سطح از توان شده باشد.

در مجموع آشنایی با سطوح مختلف یادگیری می‌تواند در تشخیص «نیاز یادگیری» دانش آموز کمک بسیار ارزنده‌ای ارائه نماید. این امر با شناخت سطح موجود (وضع موجود) و فاصله آن از سطح مطلوب (وضع مطلوب) انجام فعالیت صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر منظور از «نیاز یادگیری» تشخیص فاصله میان وضع موجود و وضع مطلوب است.



آگاهی از سطوح مختلف یادگیری می‌تواند در گروه‌بندی دانش‌آموزان و تشخیص سطح نیازهای آموزشی هر یک از گروه‌ها کمک نماید تا از تکرار اهداف تمامی سطوح برای گروه‌های قوی‌تر جلوگیری شود.

وضع مطلوب - تشخیص فاصله - عملکرد موجود = نیاز آموزشی

جدول ۳. خلاصه سطوح مختلف حیطه روانی- حرکتی و نمونه افعال آن

ردیف	سطوح مختلف حیطه روانی- حرکتی	منظور از هر سطح	اهداف کلی هر سطح (نتایج یادگیری)	افعال رفتاری (مصدر)
۱	مشاهده	مشاهده مهارت به قصد تقلید از آن	• نتایج نهایی یک فعالیت را می آموزد. • ترتیب و توالی انجام آن را می داند. • از ابزار و وسایل مورد نیاز انجام مهارت آگاهی دارد.	مخلوط کردن، وزن کردن به هم پیچیدن، بسته بندی کردن، اشتباه را رفع کردن، چیدن، محکم کردن، اندازه گیری کردن، آمپول زدن، واکسن زدن، ضد عفونی کردن و ...
۲	اجرای مستقل	انجام یک فعالیت بدون کمک گرفتن از مربی	• به تنهایی فعالیت را انجام می دهد. • روش تمرین انجام فعالیت را می داند.	جوشاندن، قالب زدن، به کار انداختن، غذا دادن، مسواک زدن، غربال کردن، سمپاشی کردن، کلر سنجی و ...
۳	دقت در اجرا	انجام عمل با صحت، دقت و ظرافت در انجام آن	• در نهایت توجه و تمرکز فعالیت را انجام می دهد. • از هر مرحله نتایج خاصی را انتظار دارد.	ردیف کردن، تعویض کردن، تنظیم کردن، واکسن زدن، شیر دوشیدن، پختن، مصرف کردن
۴	هماهنگی اجرا	توجه به موارد جنبی و آمیختن مهارتها و انجام هماهنگی آن	• با هماهنگی اجزاء مختلف بدن آن مهارت را انجام می دهد.	ساختن، تایپ کردن، فشار خون را اندازه گیری کردن، کلر زنی منبع آب، رانندگی کردن
۵	عادی شدن (تسلط)	انجام مهارت به صورت خودکار و بروز نشانه هایی حاکی از تسلط کامل بر انجام مهارت	• به انجام مهارت تسلط پیدا می کند. • انجام مهارت عادی می شود.	ماهرانه انجام دادن رانندگی، انجام ماهرانه اندازه گیری قد و وزن، و انجام ماهرانه هر یک از فعالیتها

خلاصه فصل سوم

اهداف کاملاً مشخص به مریبان و دانش‌آموزان امکان می‌دهد که تصویر روشن و مشخصی از آنچه که در حین انجام آموزش یک واحد یادگیری باید انجام دهند داشته باشند. متخصصان امر آموزش با توجه به ماهیت هدف‌ها، درجهٔ سهولت و پیچیدگی آنها، هدف‌ها را در سطوح و حیطه‌های مختلفی طبقه‌بندی نموده‌اند. در یکی از معروف‌ترین طبقه‌بندی‌ها، اهداف آموزشی به سه حیطهٔ شناختی، عاطفی و روانی. حرکتی دسته‌بندی شده‌اند. هدف‌های حیطهٔ شناختی متضمن فعالیت‌های ذهنی، یادآوری، بازشناختی و رشد مهارت‌های عقلانی و ذهنی است و با آنچه که دانش‌آموز باید بداند و بفهمد تا به کار ببرد سر و کار دارد. این حیطه شامل سطوح مختلفی همچون دانش، فهم و درک، کاربرد، تجزیه و تحلیل، ترکیب و ارزشیابی است. هدف‌های حیطهٔ عاطفی تعیین‌کننده نگرش، احساس‌ها، طرز تلقی‌ها و علائق و ارزش‌هایی است که انتظار می‌رود در نتیجهٔ انجام آموزش حاصل شوند.

هدف‌های این حیطه در پنج سطح دسته‌بندی شده‌اند که این سطوح عبارتند از: توجه و دریافت، پاسخدهی، ارزشگذاری، سازماندهی ارزش‌ها و تبلور ارزش‌ها در شخصیت. اهداف حیطهٔ عاطفی بیشتر به تأثیر بر نگرش‌ها، عواطف و حالات درونی فرد توجه دارند که با مشاهدهٔ رفتارها، تکرار و تعدد رفتارهای انجام شده می‌توان به میزان دستیابی به این اهداف و تغییر در رفتارها پی برد. هدف‌های حیطهٔ روانی. حرکتی به انجام فعالیت‌هایی که نیازمند به فعالیت بدنی و روانی هستند توجه دارد. این حیطه نیز همچون دیگر حیطه‌ها دارای سطوح مختلفی است که از ساده به دشوار تنظیم یافته‌اند. هر سطح پیش‌نیاز دستیابی به سطح دیگر است. هدف‌های حیطهٔ روانی- حرکتی در پنج سطح مشاهدهٔ عمل، اجرای مستقل، دقت در اجرا، هماهنگی اعمال و عادی شدن رفتار دسته‌بندی شده‌اند.

هر یک از اهداف آموزشی به یکی از این سه حیطه و سطوح مختلف آن تعلق دارد. دستیابی به هر سطح مستلزم انجام فعالیت‌های آموزشی ویژه‌ای است و روش‌های آموزشی، باید متناسب با آنها انتخاب شوند. سهم و جایگاه حیطه‌های سه‌گانه در همهٔ موضوعات و زمینه‌ها یکسان نیست و به تناسب ماهیت موضوع یادگیری یکی از سه حیطه‌ها محور قرار می‌گیرد و حیطه‌های دیگر در خدمت آن قرار می‌گیرند. تبیین و تعیین اهداف آموزشی در این طبقه‌بندی، کار سازماندهی فعالیت‌های مریبان، دانش‌آموز، سازماندهی محتوای انتخاب روش تدریس، مواد و رسانه‌های آموزشی را تسهیل می‌کند و حصول نتیجهٔ مطلوب را میسر می‌سازد.

نظریه‌های یادگیری و کاربرد آنها در آموزش

در بخش اول اشاره شد که هر شاخه علمی مستقل، از مفاهیم، طبقه‌بندی‌ها و نظریه‌ها تشکیل شده است. با تعدادی از مفاهیم کلیدی شاخه روانشناسی تربیتی (یادگیری و آموزش) آشنا شدیم. همچنین در بخش دوم طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی^(۷) ارائه شد. در این بخش به برخی از نظریه‌های یادگیری و آموزش پرداخته خواهد شد. همانطور که کاربرد و استفاده از هدف‌های آموزشی و تعیین و تبیین نتایج یادگیری، می‌تواند در بهبود کیفیت آموزش اثر گذار باشد، استفاده از نظریه‌های یادگیری در آموزش، نقش به‌سزایی در بهبود فرایند یادگیری - یاددهی ایفا می‌کند. آگاهی از نظریه‌های یادگیری کمک می‌کند تا بینش ما درباره آموزش و تدریس گسترش یافته و بر مبنای یافته‌های علمی از طرق مختلفی، آموزش مؤثر و کارآمدتری را ارائه نمائیم.

مطالب این بخش، اختصاص به معرفی دو نظریه از نظریه‌های یادگیری که کاربرد بیشتری در شرایط آموزشگاهی دارند و با ارائه توصیه‌های کاربردی، روش‌های ویژه‌ای را در ارائه آموزش پیشنهاد می‌کنند، دارد. ابتدا هر نظریه معرفی و سپس نحوه استفاده از هر یک از دو نظریه یادگیری در آموزش ارائه می‌گردد.

نظریه انگیزش یادگیری

گفتم که آموزش و فعالیت های آموزشی مربیان برای ایجاد یادگیری انجام می شود.

برای پاسخ به این سؤال که یادگیری چیست و در انسان چگونه اتفاق می افتد پژوهشگران علم روانشناسی، یادگیری را از دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار داده اند و یافته های آنان در توجیه و تبیین یادگیری، به ارائه نظریه های متفاوتی انجامیده است. دسته ای از این نظریه ها به مفهوم انگیزش در یادگیری و نقش موثر آن اشاره کرده اند که در این فصل به بررسی این نظریه ها می پردازیم. ابتدا مفهوم انگیزش پس از آن فنون ایجاد انگیزش در یادگیرندگان ارائه می شود.

پس از مطالعه این فصل انتظار می رود بتوانید:

۱. درباره مفهوم انگیزش توضیح دهید.
۲. نقش و اهمیت انگیزش در یادگیری را به اختصار بیان نمایید.
۳. منظور از این عبارت که «انگیزش هم هدف است و هم وسیله» را تفسیر کنید.
۴. کاربرد انگیزش را در آموزش هم به صورت هدف و هم به عنوان وسیله توضیح دهید.
۵. فنون مختلف ایجاد انگیزش در یادگیرندگان را با ذکر مثال بیان نمایید.

انگیزش (Motivation) از واژه لاتین (Movere) به معنای حرکت کردن (To Move) گرفته شده است. واژه Motor نیز از این همین کلمه مشتق شده است. انگیزش به عنوان نیروی محرک فعالیت های انسان و عامل جهت دهنده رفتار محسوب می شود. «انگیزش به حالت های درونی ارگانیسم که موجب هدایت رفتار او به سوی نوعی هدف می شود اشاره می کند». (مورگان ۱۹۸۴، ص ۲۱۰). بنابراین تعریف، انگیزش عامل رفتار انسان است. مثلاً وقتی می پرسیم که چرا فلان شخص رفتار خاصی را انجام می دهد به دنبال انگیزه او هستیم. به عبارت دیگر انجام هر رفتار مستلزم داشتن انگیزش است. تمامی فعالیت های حیطه عاطفی دارای هدف انگیزشی هستند و منظور از آنها تاثیر بر انگیزش یادگیرندگان است.

پژوهش ها و مطالعات فراوان در حوزه روانشناسی یادگیری نشان داده اند که انگیزش عامل بسیار مهمی در یادگیری و کسب رفتارهای مطلوب است. پژوهش های انجام شده نشان داده اند که افراد دارای انگیزه بالا در انجام کارها (از جمله در فعالیت های آموزشی) نسبت به افرادی که انگیزه پایین تری دارند موفقیت بیشتری کسب می نمایند. این مطلب می تواند پیشرفت تحصیلی متفاوت افراد با یکدیگر را توجیه کند. پس با این مقدمات، اگر بدانیم که چه عواملی منجر به افزایش یا کاهش انگیزش می شوند، می توانیم تا حدود زیادی رفتار انسان ها را پیش بینی کنیم. از سوی دیگر یافته های پژوهشی فراوانی نشان داده اند که عامل انگیزش هم علت یادگیری و هم معلول یادگیری ها محسوب می شود. به قول دیوید آزیل (۱۹۶۷، ص ۲۵):

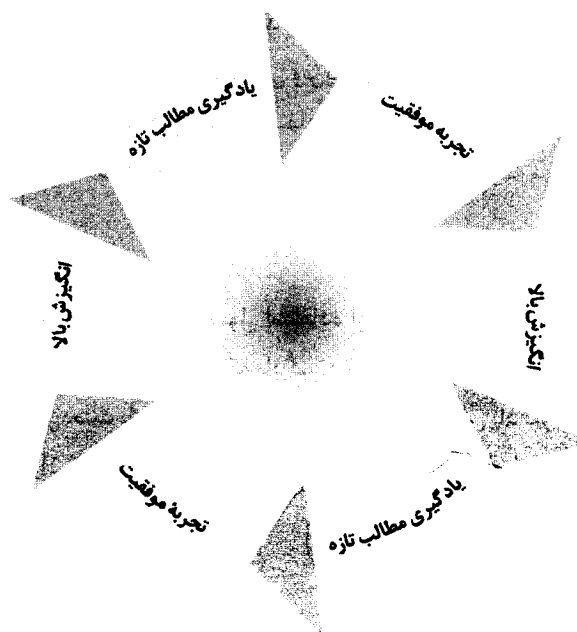
«لازم نیست یادگیری را به تعویق اندازید و منتظر بمانید تا در یادگیرندگان نسبت به یادگیری علاقه ایجاد شود و آنگاه به آموزش اقدام کنید. بهترین راه ایجاد علاقه و انگیزه در یادگیرندگان این است که مسئله نبودن علاقه را موقتاً نادیده بگیرید و سعی کنید تا به نحو هر چه مؤثرتر در آنها یادگیری ایجاد کنید. خواهید دید که علی رغم بی علاقهی آنها نسبت به مطلب یادگیری، یاد خواهند گرفت و این یادگیری به ایجاد علاقه در آنها منجر خواهد شد».*

حاصل اینکه عامل «انگیزش» برخی از علل تفاوت های فردی یادگیرندگان در فعالیت های آموزشی و نیز تفاوت رفتار افراد را بیان می کند و از این رو در فرایند آموزش موفق و اثرگذار نقش به سزایی دارد.

فنون ایجاد انگیزش در یادگیرندگان

با مفهوم انگیزش و مضمون نظریه هایی که به بررسی نقش انگیزش در رفتار و عملکرد انسان پرداخته اند تا حدودی آشنا شدیم. گفتیم که یکی از راه های انجام آموزش موفق و اثر بخش برای تمامی یادگیرندگان، اعم از دانش آموزان (ارائه کنندگان خدمات بهداشتی) یا افرادی که به نحوی، با آموزش آنان سر و کار خواهند داشت (دریافت کنندگان خدمات) توجه به ایجاد انگیزه و بهبود شرایط یادگیری است. از این طریق یادگیرندگان به موفقیت بیشتر در یادگیری نائل می آیند و این کسب موفقیت، علاقه و انگیزش آنها را نسبت به یادگیری مطالب تازه افزایش می دهد.

* سیف علی اکبر (۱۳۷۸). روانشناسی پرورشی. ص ۲۸۵.



حال با بهره‌گیری از یافته‌های پژوهشی زیادی که به یادگیری و انگیزش پرداخته‌اند، ماحصل توصیه‌ها و رهنمودهایی که این نظریه‌ها برای ارائه آموزش داده‌اند، به اختصار توضیح داده می‌شود.* نظریه‌پردازان انگیزش و یادگیری توصیه می‌کنند که:

۱. آنچه را که از یادگیرندگان به عنوان هدف آموزشی انتظار دارید در آغاز درس دقیقاً به آنها بگویید.

ترغیب و هدایت یادگیری مستلزم بیان صریح هدف‌های آموزشی و نوع رفتار یا مهارت‌هایی است که آنها می‌خواهند بیاموزند. پژوهش‌های انجام شده نشان داده‌اند که یادگیرندگانی که از هدف‌های درس و آموزش مطلع نمی‌شوند به خوبی یادگیرندگانی که از آغاز آموزش، در جریان عملکرد نهایی آموزش قرار می‌گیرند در پیشرفت تحصیلی موفق نمی‌شوند. «ندادن اطلاعات ضروری به یادگیرندگان درباره نتایج فعالیت‌های یادگیری آنان یا ایجاد انتظارات منفی در آنان درباره کاری که باید انجام دهند منجر به انگیزه یادگیری در آنها نخواهد شد.» (گیج وبرلانی، ۱۹۸۴، ص ۴۲۹) بنابراین در آغاز درس مقاصد آموزشی خود را به طور دقیق برای دانش‌آموزان تعیین کنید.

۲. در شرایط مقتضی از تشویق‌های کلامی استفاده نمایید.

استفاده از تقویت‌کننده‌های کلامی می‌تواند در ارتباط بین آموزش‌گیرنده و آموزش‌دهنده، همچنین در ایجاد انگیزش فعالیت‌های یادگیری نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا کند. در این صورت رفتار به عملکرد تبدیل شده و به کسب عادات مفید در آموزش منجر خواهد شد. استفاده از مشوق‌ها به ویژه مشوق‌های کلامی از جمله تدابیر مؤثر انگیزشی محسوب می‌شود.

۳. از ارزشیابی به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد انگیزش استفاده نمایید.

ارزشیابی دارای نقش بسیار مهم انگیزشی است، اگرچه به طور معمول ارزشیابی‌ها این نقش را در آموزش ندارند اما بنا به توصیه نظریه‌پردازان انگیزش یادگیری، می‌توان از آن به عنوان عامل ایجاد انگیزش استفاده نمود مشروط بر آنکه با دادن بازخورد به یادگیرندگان در رابطه با نحوه عملکرد و میزان یادگیریشان به کاربرد و با تکرار مکرر ارزشیابی‌ها، یادگیرنده را به سوی رفتارهای مورد انتظار هدایت نمود.

* بیشتر مطالب این قسمت خلاصه‌ای از مطالب ارائه شده در کتاب روانشناسی پرورشی است.

۴. از خاصیت برانگیختگی مطالب مختلف استفاده نمایید.

یادگیری مطالب تازه و استفاده از حس کنجکاوی و بر خشی ویژگیهای آدمی در مواجهه با مطالب مختلف می تواند به خودی خود عامل ایجاد انگیزه در یادگیرندگان باشد. استفاده از وسایل کمک آموزشی و ایجاد تنوع در شیوه ارائه مطالب مختلف از جمله توصیه هایی است که به منظور برانگیختگی یادگیرندگان ارائه می شود.

۵. مطالب آموزشی را از ساده به دشوار ارائه دهید.

ارائه مطالب درسی به صورت متوالی و به طور معمول استفاده از سلسله مراتب یا سطوح مختلف یادگیری که در فصل های پیشین به آنها اشاره شد، موجب می شود که یادگیرندگان ابتدا در یادگیری مطالب ساده، به آن اندازه از انگیزش لازم برای تکالیف دشوارتر دست یابند. این کسب موفقیت اولیه انگیزش یادگیرنده را برای یادگیری ها بیشتر افزایش می دهد و بر آمادگی او برای تداوم یادگیری می افزاید. موفقیت در ارزشیابی های مطالب ساده تر زمینه کسب موفقیت در ارزشیابی های دشوار را فراهم می کند.

۶. از ایجاد رقابت در میان دانش آموزان خودداری نمایید.

توصیه دیگر نظریه پردازان انگیزش یادگیری درباره عدم ایجاد رقابت، به ویژه در مورد بزرگسالان است. این امر به کسب موفقیت در معدودی از یادگیرندگان منجر خواهد شد و به کاهش انگیزش اکثریت دانش آموزان می انجامد. بنابراین در جریان بحث می توان به جای طرح یک سؤال به همه یادگیرندگان که معمولاً یادگیرندگان مستعد و با انگیزه بالا به آن پاسخ می دهند با مشخص کردن پاسخ دهنده، فرصت مشارکت به یک یک فراگیران داده شود و با راهنمایی و هدایت یادگیرنده به سوی پاسخ صحیح، امکان تأیید و تقویت همه آنها را فراهم نمود.

۷. علاوه بر توضیح و تشریح مطالب به طور کلامی، تا آنجا که ممکن است از روش های دیگر آموزش نیز استفاده کنید.

بحث گروهی، بازی های آموزشی، گزارش انفرادی و گروهی و هر تدبیر دیگری که در متون روش ها و فنون تدریس به آنها پرداخته شده است به مقدار زیادی انگیزه یادگیرندگان را بالا می برد. رعایت این امر ضمن طراوت و تازگی ارائه مطالب، به مشارکت بیشتر یادگیرندگان و به تبع آن انگیزش بیشتر به یادگیری مطالب می افزاید.

۸. هنگام آموزش مطالب تازه، مثال های آشنا و ملموس بزنید ولی هنگام کاربرد مطالب آموخته شده، از موقعیت های تازه استفاده نمایید.

وقتی مطلب تازه ای به یادگیرندگان ارائه می شود آن را با استفاده از مثال های ملموس و آشنا توضیح دهید. این اقدام به جریان یادگیری سرعت می بخشد و سطح علاقه مندی و انگیزش آنان را افزایش می دهد. اما در هنگام کاربرد مطالب آموخته شده با تلاش در خلق موقعیت های تازه و بدیع از یکنواختی ارائه آموزش و کاربرد آنها کم نمایید. این امر به ایجاد علاقه یادگیرنده در استفاده و کاربرد آنچه آموخته شده است منجر می شود.

۹. پیامدهای منفی مشارکت یادگیرندگان در فعالیت های آموزشی را کاهش دهید.

مشارکت یادگیرندگان در امر یادگیری باید با تأیید و تشویق همراه گردد تا عامل ایجاد انگیزش آنها در تداوم یادگیری باشد. راه دیگری برای تحقق ایجاد انگیزش کاستن از پیامدهای منفی مشارکت و عواملی است که ممکن است در جریان یادگیری باعث دلسردی آنان شود. از جمله آنها می توان به از دست دادن اعتماد به نفس در نتیجه عدم توفیق در انجام فعالیت های یادگیری، احساس عدم توانایی، احساس عدم شایستگی اشاره کرد که می توان آنها را با ایجاد اعتماد به نفس، توانمندسازی (Enabling) و ترغیب به کوشش و تلاش بیشتر، در راه رسیدن به موفقیت و تجربه موفقیت رهنمون ساخت.

۱۰. تمرین ها و تکالیفی در حد توانایی و به ویژه در حد مطالب آموخته شده ارائه نمایید به شکلی که نه خیلی ساده و نه خیلی دشوار باشد.

از جمله توصیه های دیگر گروهی از نظریه پردازان روانشناسی یادگیری که به بررسی عامل انگیزش در یادگیری پرداخته اند، افزایش حس اعتماد در یادگیرندگان نسبت به فعالیت های آموزشی است. تکالیف بسیار آسان به ایجاد چنین حسی نمی انجامد و تکالیف بسیار دشوار نیز غالباً به شکست و ناکامی فرد منتهی می شود. بنابراین سطح تمرین ها و تکالیف آنان باید منطبق با سطح توانایی فرد و میزان دستیابی او به اهداف سطوح مختلف یادگیری باشد، به گونه ای که او با کوششی که به کار می گیرد از عهده انجام آن برآید.

۱۱. تا آنجا که ممکن است مطالب درسی را به صورت معنی دار و در ارتباط با موقعیت های واقعی شغلی ارائه دهید، اما در حد امکان در انجام فعالیت های آموزشی به گونه ای که فراگیر قادر به بهتر آموختن آن است آزادی عمل بدهید.

روانشناسان انسان گرا معتقدند که انگیزه واقعی انسان ها در یادگیری، انگیزه درونی و خودجوش خاص آنهاست. بنابراین در متناسب سازی مطالب با ویژگی های فردی تلاش نمایید. ابتدا باید تلاش نمود تا افراد آزادی عمل داشته باشند تا هر شیوه یادگیری را که مایلند خود انتخاب نمایند. پس از آن می توان با توجه دادن به سایر روش ها آنان را به استفاده از سایر روش ها ترغیب نمود. بنابراین طی یک فرایند تدریجی آنگونه خواهند آموخت که انتظارات و توقعات خواسته شده را نیز پاسخگو باشند.

۱۲. همواره توجه یادگیرندگان را به موقعیت های بعد از یادگیری و یادگیری های بعدی جلب نمایید.

زمانی می توان گفت انتقال محتوای یادگیری به خوبی انجام گرفته است که فراگیران قادر به بهره گیری و استفاده از دانسته های خود بعد از یادگیری باشند. بنابراین معمولاً انتظار می رود که در شرایطی خارج از دوره آموزشی، آموخته ها و محتوای آن به کار آیند. در اصطلاح تعلیم، تربیت به این شرایط و موقعیت ها اصطلاحاً «موقعیت رجعی» می گویند. با مشخص کردن موقعیت رجعی میزان انگیزش فراگیران نسبت به یادگیری بالا می رود و در این صورت خواهند دانست که نتیجه تلاش و زحمات آنان در کجا و چگونه مورد استفاده قرار خواهد گرفت. خانه بهداشت، منازل روستا، مدرسه و ... (هر جایی که آموخته ها در آنجا بکار برده می شوند) مثالهایی از موقعیت رجعی است. نتیجه اینکه دانش آموزان بهورزی را به موقعیت هایی که آموخته های آن ها کاربرد می یابند توجه دهید.

خلاصه فصل چهارم

برای توضیح و تبیین ماهیت یادگیری، اینکه یادگیری چگونه اتفاق می افتد و چه عواملی بر آن مؤثر است از سوی پژوهشگران و نظریه پردازان روانشناسی یادگیری، نظریه های متعددی ارائه شده است که هر یک از منظر و جنبه خاصی، به تحقیق و تفحص در این باره پرداخته اند. تا با شناخت، عوامل مؤثر بر یادگیری را توجیه کنند. برخی از آنان، که کار توصیف و تبیین مفهوم «انگیزش» را انجام داده اند و به تاثیر انگیزش بر یادگیری توجه کرده اند، براساس انجام مطالعات و پژوهش های علمی گسترده ای، به بیان نقش انگیزه در یادگیری و ارائه دستورالعمل های آموزشی اقدام نموده اند. «انگیزش» به عنوان نیروی محرکه فعالیت های انسان و عامل جهت دهنده آن توصیف می شود و بنا به تعریف به «حالت های درونی ارگانیسم که موجب هدایت رفتار او به سوی نوعی هدف می شود» اشاره می کند. توجه به این مهم در فعالیت های آموزشی در افزایش بازدهی آموزشی و یادگیری مطلوبتر یادگیرندگان و تداوم یادگیری از سوی آنان تاثیر به سزایی دارد. از نظر دست اندرکاران آموزش انگیزش هم هدف است و هم وسیله؛ به عنوان هدف دربردارنده اهداف حیطه عاطفی است تا از این طریق به موضوعات علمی، اجتماعی و شغلی خود علاقه مند شوند. به عنوان وسیله، انگیزش مانند استعداد، آمادگی ذهنی و اطلاعات شناختی، یک پیش نیاز یادگیری محسوب می شود و بدون آن آموزش مطالب جدید با دشواریهایی مواجه خواهد بود. برای ایجاد انگیزش و یا داشتن انگیزش بالا در یادگیری توصیه هایی از سوی نظریه پردازان انگیزش یادگیری ارائه شده است که در این فصل به ۱۲ مورد اقداماتی که می تواند در افزایش سطح انگیزش یادگیرندگان و به تبع آن ارتقاء سطح یادگیری آنان بیانجامد اشاره شد.

در فصل بعد یکی دیگر از نظریه های یادگیری و روشی موسوم به یادگیری در حد تسلط معرفی خواهد شد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که درباره هر یک از نظریه ها منابع و متون بسیاری وجود دارد که مسلماً پرداختن به جزئیات مطالعات و پژوهش های انجام شده در متن حاضر میسر نیست. این مطالب در منابع و متون مرتبط با حوزه روانشناسی آموزش و یادگیری در دسترس خواهد بود. از این رو تنها به اجمال، به کلیاتی درباره هر یک اکتفا شده و بیشتر به تشریح رهنمودها و یافته های کلیدی، به ویژه نحوه استفاده از نظریه ها در آموزش، دستورالعمل های آموزشی توجه شده و توصیه های کاربردی هر یک از نظریه ها ارائه می شود.

تمرین

با پاسخ به پرسش های زیر آموخته های خود را از مطالب این فصل ارزیابی کنید. به منظور کنترل پاسخ های خود در یک فعالیت گروهی ضمن بحث گروهی در گروه یادگیری خود به تبادل نکات مهم فصل بپردازید. برای اطمینان از دستیابی به اهداف فصل پاسخ های خود را با اهداف آموزشی این فصل مقایسه کنید.

۱. منظور از انگیزش چیست؟

۲. رابطه اهداف آموزشی حیطه عاطفی و انگیزش کدام یک از عبارات زیر است؟

- الف) اهداف حیطه عاطفی همان انگیزش در یادگیری است.
- ب) برای تعیین هدف های حیطه عاطفی باید به انگیزش یادگیرندگان توجه کرد.
- ج) انگیزش همان اهداف حیطه عاطفی است.
- د) تمامی اهداف و فعالیت های حیطه عاطفی دارای هدف انگیزشی هستند.

۳. تفاوت در یادگیری افراد (تفاوت های فردی) را برپایه انگیزش توضیح دهید.

۴. اهمیت انگیزش در پیشرفت تحصیلی را در دو سطر به صورت خلاصه بنویسید.

۵. به نظر شما چگونه می توان از امتحان یا ارزشیابی برای ایجاد انگیزش استفاده نمود؟

۶. تکالیف و تمرین های یادگیری براساس توصیه های نظریه پردازان انگیزش یادگیری چه ویژگی هایی باید داشته باشند؟ ذکر سه مورد کافی است.

۷. پنج مورد از توصیه هایی که نظریه انگیزش یادگیری به دست اندرکاران آموزش ارائه می کند را بنویسید و به اختصار منظور هر یک را بنویسید. به نظر شما کدامیک از این توصیه ها کاربرد بیشتری در آموزش دارند؟

۸. منظور از موقعیت رجعی چیست؟

نظریه و روش یادگیری در حد تسلط

در فصل قبل یکی از نظریه‌های یادگیری و کاربرد این نظریه در فرآیند آموزش معرفی شد. این نظریه بر عوامل درونی (مثل انگیزش) یادگیری تأکید داشت. نظریه یادگیری در حد تسلط که از آن روشی موسوم به روش آموزش برای یادگیری در حد تسلط بنا نهاده شده است، هم بر کنترل عوامل درونی (از جمله انگیزش) و هم عوامل بیرونی یادگیری (محیط و شرایط یادگیری) تأکید دارد. در این فصل ابتدا مفاهیم و آموزه‌های اصلی این نظریه و پس از آن مراحل آموزش برای یادگیری در حد تسلط ارائه می‌شود.

پس از مطالعه این فصل انتظار می‌رود بتوانید:

۱. نکات مهم تشکیل دهنده نظریه یادگیری در حد تسلط را بیان نمایید.
۲. درباره مدل یادگیری کارول به اختصار توضیحاتی ارائه نمایید و رابطه میزان یادگیری در زمان یادگیری را تفسیر کنید.
۳. تفاوت اصلی الگوی سنتی یادگیری و الگوی یادگیری در حد تسلط را بیان نمایید.
۴. سه متغیر مهم و مؤثر در یادگیری را ذکر کنید.
۵. مراحل روش آموزش برای یادگیری در حد تسلط را توضیح دهید.
۶. کاربرد جدول هدف / محتوا را شرح دهید و برای یک موضوع درسی جدول مشخصات هدف / محتوا تهیه نمایید.
۷. یک واحد درسی را با استفاده از مراحل آموزش در حد تسلط تهیه نموده و مطابق توصیه‌های این نظریه آن را اجرا و پس از اجرا آن را اصلاح نمایید.

نظریه یادگیری در حد تسلط

تدوین و ارائه نظریه یادگیری در حد تسلط (mastery learning) مرهون تلاش بلوم و همکاران اوست که در فصل سوم به طبقه‌بندی معروف سه گانه او از اهداف آموزشی اشاره شد. بنجامین بلوم اساس و مبنای اندیشه‌های خود درباره یادگیری در حد تسلط را از نظریات متخصص آموزش یادگیری به نام جان کارول اقتباس نموده است. بلوم در این باره می‌گوید: «اندیشه خود من درباره این موضوع تا حد زیادی متأثر از مدل یادگیری آموزشگاهی جان کارول (۱۹۶۳) است».*

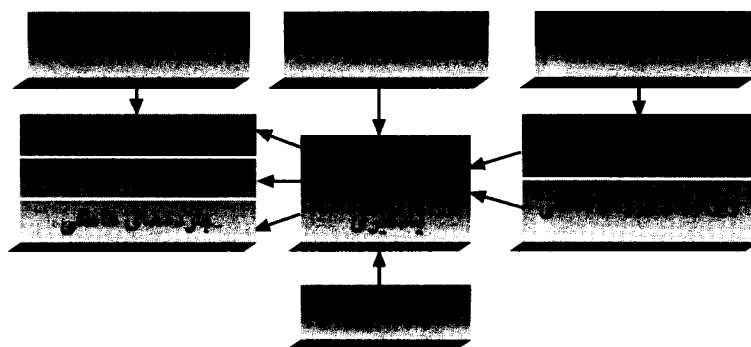
برطبق مدل کارول، یادگیری پدیده‌ای مبتنی بر زمان است. یعنی هرچه زمان یادگیری بیشتر باشد، مقدار یادگیری نیز بیشتر خواهد بود. «تفاوت اصلی آن با الگوهای سنتی یادگیری در آن است که در این الگو تفاوت در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان را به عنوان نتیجه الزامی تفاوت در استعدادشان نمی‌پذیرد»**. براساس این مدل، میزان یادگیری تابعی از نسبت زمان صرف شده برای یادگیری به زمان مورد نیاز برای یادگیری است:

$$\text{میزان یادگیری} = f \left(\frac{\text{زمان صرف شده برای یادگیری}}{\text{زمان مورد نیاز برای یادگیری}} \right)$$

به عبارت دیگر هر قدر زمان صرف شده برای یادگیری (صورت کسر) نسبت به زمان مورد نیاز بیشتر باشد، میزان یادگیری بیشتر خواهد بود. بنابراین اگر به یادگیرندگان فرصت یادگیری مورد نیاز داده شود و کیفیت آموزش نیز متناسب با نیازهای فردی آنها باشند حدود ۹۵ درصد آنها در یادگیری مطالب به حد تسلط خواهند رسید. بر اساس نظریه یادگیری در حد تسلط، متغیرهای دیگری غیر از هوش، در یادگیری اهمیت دارند. این نظریه «کوششی است در جهت تعیین تعداد کمی متغیر که سبب ایجاد قسمت بزرگی از تفاوت‌های افراد در یادگیری آموزشگاهی می‌شود. ما سه متغیر وابسته به هم را برگزیده‌ایم که اگر با دقت لازم به آنها توجه شود، آموزشگاه‌ها را قادر خواهد کرد که به سمت یک نظام آموزشی خالی از اشتباه قدم بردارند. این سه متغیر وابسته به هم که در این نظریه اهمیت اساسی دارند، به این قرار است:

- الف) میزان تسلط دانش‌آموز بر پیش‌نیازهای مربوط به یادگیری مورد نظر
- ب) میزان انگیزشی که دانش‌آموز برای یادگیری دارد (یا می‌تواند داشته باشد)
- ج) میزان تناسب روش آموزشی متناسب با شرایط و ویژگی‌های دانش‌آموز***

در شکل زیر متغیرهای مهم نظریه یادگیری آموزشگاهی نشان داده شده است:



نمودار اجزاء مهم رویکرد یادگیری در حد تسلط

* بلوم، بنجامین (۱۳۷۴)، ویژگیهای آدمی و یادگیری آموزشگاهی، ترجمه علی اکبر سیف، ص ۹.
 ** رمی زفسکی، ای. جی. (۱۳۷۹) طراحی نظام‌های آموزشی، ترجمه هاشم فردانش، ص ۲۶۲.
 *** بلوم (۱۳۷۴)، همان منبع ص ۷۱.

یادگیرنده در مواجهه با یک تکلیف (تکالیف) یادگیری دارای دو دسته ویژگی ورودی شناختی و عاطفی است.

یکی از ویژگی های دانش آموز که آن را در تعیین یادگیری دانش آموز اساسی می دانند رفتارهای ورودی شناختی است. این اصطلاح به یادگیری های پیشین دانش آموز که برای یادگیری تازه ضرورت دارند و به مثابه پیش نیاز به حساب می آیند اشاره می کند. خصوصیت دوم دانش آموز ویژگی های ورودی عاطفی یا انگیزش برای یادگیری تکلیف (تکالیف) جدید است.

باور این است که مهمترین متغیر آموزشی کیفیت آموزش است. که منظور از آن مناسب سازی فعالیت های آموزشی با ویژگی یاد شده است. با توجه به این عوامل تاثیرگذار بر آموزش و ارائه فرصت و زمان مورد نیاز یادگیری می توان با ایجاد تغییر در رفتارهای ورودی شناختی، ویژگی های ورودی عاطفی و کیفیت آموزش به بازده های یادگیری در حد تسلط در مطلوب ترین مدت ارائه آموزش دست یافت.

مراحل آموزش برای یادگیری در حد تسلط

مرحله اول: تعیین هدف های آموزشی و رفتارهای ورودی
رعایت این مرحله در تمام فعالیت ها و روش های آموزشی ضروری است. در فصول قبل به نحوه تعیین و تبیین و تجزیه تحلیل اهداف اشاره شد. طریقه مناسب برای این امر استفاده از جدول مشخصات اهداف و محتوای آموزشی است. تشریح این جدول شیوه طراحی و کاربرد آن در فرایند آموزش در متن نظارت و ارزشیابی آموزشی ارائه شده است اما به اختصار اشاره می شود که این جدول دارای دو بعد هدف و محتواست.

ردیف	محتوا	مطالب فصل اول کتاب مباحث مقدماتی سازمان عملی بدن انسان	فصل سوم کتاب مباحث مقدماتی دستگاه گوارش	بخش دوم کتاب مباحث مقدماتی فصل های اول و دوم	زمان مورد نیاز برای یادگیری
۱	دانش سطوح هدف هدف	دانش آموز خواهد توانست منظور از بافت، اندام و عضو را تعریف کند.	مجموعه سلول هایی که ساختمان و کار یکسان دارد و بافت نامیده می شود. اندام عبارتست از ... عضو ...	• اصول تغذیه • گروه های غذایی • چگونه باید از گروه های غذایی استفاده کرد	۲ زمان ۱۰ دقیقه ای
۲	فهم و درک	بتواند نقش هر عضو دستگاه گوارش را توضیح دهد.	• دهان و دندان • مری • معده • روده • غدد گوارشی		۵ زمان ۱۵ دقیقه ای
۳	کاربرد	توصیه های لازم برای تغذیه مناسب را ارائه نماید.			۳ زمان ۱۰ دقیقه ای

در مرحله اول آموزش برای یادگیری در حد تسلط، پس از تعیین اهداف و محتوای مربوط به آن در هر یک از موضوعات مختلف (تکالیف یادگیری)، لازم است پیش نیازهای مرتبط با هر موضوع در قالب هدف های ورودی تعیین شوند.

مرحله دوم: تعیین حد تسلط

منظور از تسلط در این نظریه یادگیری، بازده مطلوب یادگیری و سطح قابل قبولی از عملکرد حاکی از توفیق در یادگیری است. تسلط پیش شرط کفایت و مهارت است. برای تعیین حد تسلط معمولاً از ارزشیابی مداوم یادگیرنده برای کمک به دانش آموز و رفع نواقص یادگیری استفاده می شود. تعیین حد تسلط به یادگیرنده و یاددهنده در میزان دستیابی به نتایج نهایی یادگیری کمک می کند. به عنوان مثال: دانش آموزان بهورزی باید بتوانند کار کردن با ترازوی توزین طفل را با دقتی به میزان حداکثر اشتباه ۲۰ گرم انجام دهند.

مرحله سوم: تعیین واحدهای آموزشی - یادگیری

در این مرحله محتوای درس به یک سلسله واحد آموزشی - یادگیری تقسیم می شود. تسلط یافتن دانش آموز بر این رشته تکالیف منجر به تسلط یابی او به کل هدف های آموزشی خواهد بود.

مرحله چهارم: اجرای آموزش گروهی

پس از تعیین واحدهای کوچک تر یادگیری، که اجزاء کل مطالب را تشکیل می دهند و تعیین حد مطلوب یادگیری ها در این مرحله، به صورت گروهی، واحد به واحد مطالب درسی در قالب یک طرح آموزشی ارائه می شوند. «طرح آموزش گروهی برای یادگیری در حد تسلط باید به گونه ای تهیه شود که مربی در اجرای آن از طریق فعالیت های آموزشی:

۱. توجه دانش آموزان را به خود جلب نماید.

۲. اطلاعات لازم را درباره آنچه که دانش آموزان باید بیاموزند و چگونگی یادگیری آن را در اختیار آنها قرار بدهد.

۳. هنگام لزوم دانش آموزان را تشویق کند تا در مدت معینی که برای آموزش مطلب مورد نظر مشخص شده است در فرایند یادگیری به طور فعال شرکت کنند. * نمونه های متعددی از این برنامه در کتب مختلف مجموعه آموزشی بهورزی معرفی شده است.

همچنین باید فعالیت هایی را که یادگیرندگان باید در فرایند آموزش برای دستیابی به اهداف آموزشی انجام دهند را در ابتدای ارائه آموزش مشخص نمود.

مرحله پنجم: اجرای ارزشیابی ضمن آموزش و ارائه آموزش اصلاحی

مرحله ای که در روش آموزش یادگیری در حد تسلط مورد توجه ویژه ای قرار گرفته است، ارائه آموزش های اصلاحی و استفاده از ارزشیابی در بهبود فرایند یاددهی - یادگیری است. «آندرسون و بلاک (۱۹۷۷) خاطرنشان می سازند که ترکیب بازخورد داده شده که به دانش آموزان فرصت می دهد تا اشتباهات یادگیری اصلی یا یادگیری از طریق آموزش گروهی اولیه را برطرف کند کلید توفیق روش یادگیری در حد تسلط است.»**

مرحله ششم: ارزشیابی نهایی

این نوع ارزشیابی به منزله تعیین میزان دستیابی یادگیرندگان به رفتارهای موردنظر حاصل از انجام فرایند آموزش در حد

* سیف، علی اکبر (۱۳۷۸). ** همان منبع ص ۵۷۰.

تسلط است. مهمترین حاصل اجرای این مرحله، فراهم آوردن مقدمات اصلاح طرح آموزشی و اجرای هر یک از مراحل آموزش است.

مرحله هفتم: تجدید نظر در طرح آموزشی

نتایج ارزشیابی نهایی در تایید طرح و یا مواردی که نیازمند به اصلاح هستند کمک بسیار ارزنده‌ای می‌نماید. با توفیق یادگیرندگان در رسیدن به حد تسلط می‌توان طرح را تایید و در صورت عدم آن به اصلاح طرح اقدام نمود. در نظر گرفتن هر یک از اجزاء و متغیرهایی که نظریه یادگیری در حد تسلط، در روش آموزشی خود پیشنهاد می‌کند مورد تجدیدنظر و اصلاح قرار می‌گیرند. پس از اجرای آنها هر طرح آموزشی مسیری در راستای موفقیت هرچه بیشتر در فرایند یاددهی - یادگیری طی خواهد شد.

تمرین

با پاسخ به پرسش‌های زیر میزان آموخته‌های خود را از مطالب این فصل ارزیابی نمایید. چنانچه در ارائه پاسخ با مشکلاتی مواجه بودید متن را مجدداً مرور نمایید. از پاسخ‌های ارائه شده خلاصه‌ای از مطالب این فصل تهیه نمایید.

۱. تاکید رویکرد یادگیری در حد تسلط بر کدام عنصر مؤثر در یادگیری است؟

۲. براساس نظریه کارول رابطه میزان یادگیری و زمان یادگیری چگونه است؟

۳. سه متغیر مهم برای یادگیری در حد تسلط را توضیح دهید.

۴. نمودار اجزا مهم رویکرد و یادگیری در حد تسلط را تجزیه و تحلیل نمایید و درباره متغیرهای اصلی آن به اختصار توضیح دهید.

۵. مراحل روش آموزش برای یادگیری در حد تسلط را به ترتیب ذکر کنید و فعالیت‌های مهم هر مرحله را مختصراً بنویسید.

۶. جدول هدف / محتوا چه کاربردی در این روش آموزشی دارد و در کدام مرحله مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

۷. منظور از «تسلط» را مختصراً توضیح دهید.

۸. یک موضوع درسی از کتاب مبانی بهداشت و کار در روستا انتخاب نمایید و با استفاده از مراحل مختلف آموزش برای یادگیری در حد تسلط، طرح آموزشی تهیه نمایید.

۱. به طور کلی در یک تقسیم‌بندی علوم به دو دسته بنیادی و کاربردی طبقه‌بندی شده‌اند.

علم بنیادی: منظور از علم بنیادی علمی است که یافته‌های اساسی و زیربنایی را فراهم می‌آورد. هدف عمده‌ای که از تلاش خود دارد اینست که بتواند به یک نظریه (تئوری) درباره واقعیت‌ها دست یابد. البته باید توجه داشت که نتایج علم بنیادی یقیناً در خدمت علم کاربردی قرار خواهد گرفت.

علم کاربردی: این دسته علم‌ها به این دلیل عنوان کاربردی به خود گرفته‌اند که نتایج عملی و قابل استفاده به دست می‌دهند. پژوهشگر علم کاربردی به دنبال یافتن راه حل برای سؤالاتی است که پاسخ به آنها می‌تواند مشکلی را برای آدمی حل نماید.

علم بنیادی به کشف روابط میان پدیده‌ها و ایجاد و وضع نظریه‌ها و قانون علمی می‌پردازد اما علم کاربردی عموماً در جهت کاربرد نظریه‌ها و قوانین، وسایل، روش‌ها برای کارهای علمی تلاش می‌کند.

۲. به طور کلی هدف هر علم، درک و تبیین، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌هایی است که با آنها سر و کار دارد. بنابراین روانشناسی نیز مانند هر علم دیگری در مجموع این سه هدف را درباره رفتار و فرایندهای ذهنی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۳. در اینجا بهتر است بدانیم تعریف چیست؟ یعنی «تعریف» را تعریف کنیم. تعریف در لغت به معنای شناساندن است و منظور اینکه پدیده، شیئی یا مفهومی را به طور جامع به دیگران بشناسانیم؛ به طوری که مخاطبان درک مشترکی از آن داشته باشند. بنابراین یک تعریف باید جامع، مانع و شناساننده باشد. برای این کار از کلمات و عبارات استفاده می‌شود؛ طوری که ترکیب آنها به شناسایی و ادراک مشترک منجر شود. مثال: عضو عبارتست از مجموعه چند بافت مختلف که به صورت سازمان یافته و به هم پیوسته، یک یا چند کار معین انجام می‌دهند. سلامتی عبارتست از رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی،...

۴. امروزه در محافل تعلیم- تربیت فرایند آموزش را با مفهوم جریان «یاددهی- یادگیری» نیز بیان می‌کنند. این ترکیب که با خط تیره از یکدیگر جدا شده‌اند از دو مفهوم فرایندهای تدریس (یاددهی) و یادگیری تشکیل شده است و اهمیت وقوع «یادگیری» را در آموزش نشان می‌دهد. هولمبرگ (۱۹۹۵) در این باره می‌گوید: «یادگیری می‌تواند بدون یاددهی اتفاق بیافتد و یاددهی هم می‌تواند بدون یادگیری اتفاق بیافتد». بنابراین آموزش آن نوع یاددهی است که باید توأم با یادگیری باشد.

۵. منظور اصلی از ارائه هر نوع طبقه‌بندی، تعیین گروه‌هایی از مجموعه نظرات، انواع اشیا، رفتارها و غیره است که اعضای

آن دارای خصوصیات مشترکند که براساس نشانه‌های مناسب در یک طبقه جای می‌گیرند. بر این اساس تهیه یک طبقه‌بندی از هدف‌های آموزشی نیز مستلزم انتخاب و تعریف مجموعه‌ی مناسبی از نشانه‌هاست که بتواند انواع اصلی نتایج آموزش یا یادگیری‌ها را نشان دهد.

۶ رده‌بندی سطوح مختلف یادگیری در حیطه‌ی روانی. حرکتی توسط دیو (Dave) انجام شده و صاحب‌نظران دیگری از جمله گیلفورد (۱۹۶۸)، سیمیسون (۱۹۶۹)، کیلر و مایلز (۱۹۷۰)، هارو (۱۹۷۲) و دیگران در این زمینه نظرات و پیشنهادهای ارائه نموده‌اند.

۷ از سوی صاحب‌نظران آموزش طبقه‌بندی‌های دیگری از هدف‌های آموزشی ارائه شده که هر یک ضمن داشتن محاسن و ویژگی‌های خاص خود کاربردهای ویژه‌ای دارند. در این متن تنها به تشریح طبقه‌بندی بلوم اکتفا شده است که علت آن رواج بیشتر این طبقه‌بندی در محافل تعلیم - تربیتی ایران است. در اینجا به منظور اشاره‌ای کلی به این طبقه‌بندیها به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

جدول خلاصه شده برخی طبقه‌بندی‌های هدفهای آموزشی و ویژگیهای آنها

عنوان طبقه‌بندی	خرد طبقات	ویژگی‌ها
گانیه، رابرت (۱۹۶۵) بر اساس انواع یادگیری	یادگیری علامتی، محرک پاسخ، زنجیره‌ای، کلامی، یادگیری تمیز محرکات، یادگیری مفهوم، یادگیری قانون، یادگیری حل مساله	• توجه به ارائه تعریفی از هر طبقه یادگیری به صورت عملکرد قابل مشاهده • توجه به فرایند آموزش • توجه به طراحی آموزشی • توجه بیشتر به سال‌های ابتدای آموزش عمومی
گانیه، رابرت (۱۹۶۵) بر اساس طبقات یادگیری	اطلاعات لغوی، مهارت‌های ذهنی، راهبردهای شناختی، گرایش‌ها، مهارت‌های حرکتی	• توجه به آمادگی دانش آموز • نامشخص بودن روش‌ها
گیلبرت (۱۹۶۲) بر اساس سه نوع رفتار قابل مشاهده	زنجیره‌ها، تشخیص‌ها، تعمیم‌ها	• عدم توجه به فرایندهای درونی یادگیری • متناسب نبودن با آموزش
میگروبیچ (۱۹۶۷) بر اساس مراحل انجام یک فعالیت	تشخیص، حل مشکل، یادآوری، به کارگیری بیان	• نسبتاً ساده است • توجه به کارآموزی و انجام یک وظیفه دارد
الگوی کرایپ (۱۹۷۵) بر اساس رویکرد الگوریتمی	درک مطلب، مهارت‌های بازتابی، ایجاد گرایش، یادسپاری، یادگیری روش کار	• توجه به الگوریتم دقیق برای انجام فعالیت‌ها • عدم ارائه شیوه‌ها و روش‌های آموزشی
مریل (۱۹۸۱) بر اساس عملکرد	یادآوری، کاربرد، یافتن و کشف حقایق، مفاهیم، روش کارها، اصول یا قوانین	• توجه به تفکیک و تقسیم انواع عملکردهای فراگیر • ارائه راه حل‌های علمی و مؤثر طراحی آموزشی

۱